

طالبان و تقویت مدارس دینی؛

برخی دختران در مدارس کنز علاقه‌مند ازدواج با طالبان می‌شوند

About us:

8AM MEDIA is an organization that has a variety of activities in its portfolio. Its activities are composed of operating an online newspaper, research, events, awards, music, and publications. Its online newspaper, Hasht-e Subh Daily, is an independent, non-profit, and the most popular newspaper in Afghanistan. Founded in June 2007 by prominent Afghan journalists and human rights defenders, Hasht-e Subh focuses on citizen journalism and civic education. Hasht-e Subh is well-known for its news and analytical approaches to events and for providing a platform of conversations and dialogues between people from different socio-political spheres. Hasht-e Subh is committed to providing balanced and impartial information to the public, and to support democratic institutions and processes, human rights, and rule of law.

مجله هفته‌گی ۸ صبح
از نشرات روزنامه ۸ صبح
زیر نظر شورای نویسندگان
info@8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
رییس اجرایی: پرویز کاوه
سردبیر: مقیم مهران
دبیر گزارش‌ها: امین کاوه
دبیر بخش تحلیل: محمدعلی نظری
دیزاین: رضا مرادی

8AM Weekly MAGAZINE A Publication by 8AM MEDIA

- www.8am.media
- http://facebook.com/8am.af
- http://twitter.com/HashtSubhDaily
- http://instagram.com/8am.af_official
- https://t.me/hasht_e_subh
- www.youtube.com/@8amMedia
- +1 (877) 767-2422

Email: info@8am.media



Principles:

Hasht-e Subh stands to promote free press based on these principles: Human rights, justice, democracy, rule of law, and freedom of expression.



ماموریت دشوار؛ هژده ساله‌گی ۸ صبح

۸ صبح پا به هژده ساله‌گی نهاد و صفحه‌ای دیگر بر تاریخ تقویمی آن افزوده شد. مهم‌تر از آن تداوم این ماموریت دشوار برای سرزمین آشوب‌زده‌ای مانند افغانستان است که آگاهی‌رسانی مسلکی به شکل عام و روزنامه‌نگاری به شکل ویژه، در آن با دست‌اندازه‌های سهمگین همراه است. روزنامه‌نگاری در کشوری که با گسست‌های پیهم و سقوط‌های متداوم شناخته می‌شود، مانند قایق‌رانی در میان امواج پرتلاطم و رفتن به مصاف توفان‌هاست. هر فرد یا نهادی که چنین ماموریت دشواری را در چنین محیط توفانی به پیش می‌برد و در این کار استقامت و پایداری نشان می‌دهد، به مخاطره‌ای عظیم تن داده است و رسالتی سنگین را بر دوش می‌کشد.

روزنامه‌نگاری در سرزمینی که آزادی بیان در آن نهادینه نشده است، همچون اعلان نبرد تلقی می‌شود، به‌ویژه از سوی جریان‌هایی که بالا رفتن آگاهی جامعه را به زیان خود می‌پندارند. آزادی بیان است که می‌تواند پرده‌ها را کنار بزند و پنجره‌ها را بگشاید و به مردم امکان تنفس هوای تازه بدهد. جریان‌هایی که به تاریکی و فضای بسته خو کرده‌اند و حیات خود را در ناآگاهی جامعه می‌بینند، از آزادی بیان هراس دارند و با هر فرد یا نهادی که در این مسیر گام بردارد، دشمنی می‌کنند.

آزادی بیان در گام نخست نیازمند کسانی است که افزون بر باور به این اصل، شهامت پای نهادن در این عرصه را داشته باشند و آگاهی‌دهی و روشن‌گری را رسالت سترگ خود بینگارند. تا هنگامی که دلیری کافی برای سخن گفتن و بیان حقایق وجود نداشته باشد و کسانی نباشند که اسرار را هویدا کنند، امکان پاک‌گرفتن آزادی بیان و ریشه دواندن آن در آب و خاک هیچ سرزمینی وجود ندارد. انسان‌های آزاده و متعهد به آگاهی و دانایی، قافله‌سالاران آزادی بیان هستند که با جدوجهد و وقفه‌ناپذیری خود می‌توانند رویایی بزرگ را به تحقق برسانند و جامعه‌ای را که عمرها در سایه اختناق و سرکوب زیسته است، از بند رها کرده و آزادی را برایشان ارمغان آورند.

از این گذشته، آزادی بیان در جامعه بیش از هر چیز نیازمند وجود قوانینی است که این آزادی را از حقوق اساسی شهروندان به شمار آورد و آن را برای همه، به‌ویژه صاحبان اندیشه، تضمین کند. در فقدان قوانین روشن و قاطع برای دفاع از آزادی بیان، این کار به‌مثابه پای نهادن در وادی پرخوف و خطری است که هر چند انسان‌های آزاده آن را خواهند پیمود، اما هزینه سنگینی را متقبل خواهند شد و قربانی‌های فراوانی خواهند پرداخت. در افغانستان هم وجود قوانین و هم حاکمیت قانون از پرسش‌های اساسی بوده است، زیرا گاهی یکی نبوده است و گاهی دیگری.

از سوی دیگر، در کشوری که سطح سواد پایین و نظام آموزشی ناکارآمد باشد، فرهنگ روزنامه‌خوانی بی‌جان خواهد بود و روزنامه‌نگاری را با دشواری‌های اقتصادی نیز دست به گریبان خواهد کرد، به‌ویژه روزنامه‌های مستقل که بهره‌ای از امکانات دولتی و منابع عمومی ندارند. برعکس، روزنامه‌نگاری در جوامعی که سطح خواندن و نوشتن بالایی دارند، می‌تواند به شغلی پردرآمد تبدیل شود و عاید اقتصادی چشم‌گیری در پی داشته باشد؛ چیزی که در افغانستان هیچ‌گاه نبوده است.

بر این‌ها بیفزاییم کار متعهدانه و پای‌بندی به اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را که خود آزمون دشوار دیگری است. عرصه روزنامه‌نگاری مانند هر عرصه مسلکی دیگر، با آسیب‌هایی همراه است و یکی از آسیب‌های عمده این است که اصول و ضوابط مسلکی این کار زیر پا شود و ارزش‌های اساسی فدای امور گذرا و محاسبات روزمره گردد.

دشواری‌های روزنامه‌نگاری در افغانستان به آن‌چه اشاره شد، خلاصه نمی‌شود و در عمل بسیار بیش‌تر از این است، و از این رو بسیاری از افراد و نهادها پس از لمس سختی‌های این کار ناگزیر می‌شوند که به رغم علاقه به آن، کنارش بگذارند و برای همیشه با آن خداحافظی کنند. هنگامی که جامعه گرفتار سلطه‌ای استبدادی و سرکوب‌گر می‌شود و روزنامه‌نگاری تبدیل می‌شود به بازی کردن با جان و زنده‌گی، به اوج بحران می‌رسیم؛ چیزی که افغانستان کنونی شاهد آن است.

۸ صبح به رغم همه دشواری‌هایی که اشاره شد، توانست این مسیر پرپیچ‌وخم را در طی هژده سال پیماید و مشعل‌دار ارزش‌های شکوهمندی مانند آزادی بیان، حاکمیت قانون، دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه با فساد، توسعه متوازن و ترقی خواهی باشد. با آن‌که پیوسته چالش‌های سختی در مسیر راه ۸ صبح وجود داشته است، اما تعهد آن به کار مسلکی کاهش نیافته و در اراده آن برای تداوم این مسیر خجسته سستی و رخوتی پدیدار نشده است. ۸ صبح پس از تسلط طالبان بر کشور، با سختی‌های بی‌پیشینه‌ای روبه‌رو شد، کارمندان‌ش مورد تعقیب قرار گرفتند، صفحاتش در فضای دیجیتال از سوی این گروه مسدود شد و مضایقات گوناگونی برای آن‌ها ایجاد گردید، اما هیچ تأثیری بر تعهد و استواری آن در راهی که برگزیده است نداشت و باعث نشد که پرچم مبارزه را بر زمین بگذارد. ۸ صبح با همان قوت، سنگ‌ردار آزادی بیان خواهد ماند و آواز مردم افغانستان را بازتاب خواهد داد.

اقبال طیف وسیعی از نیروهای تحصیل‌کرده افغانستان به صفحات ۸ صبح و استقبال شمار گسترده‌ای از خواننده‌گان و مخاطبان که اکنون از مرز سه میلیون گذشته است، نشان‌دهنده این واقعیت است که ارزش‌های مورد نظر طرف‌داران فراوانی دارد. درست است که اکنون ورق برگشته و گروهی ضد آزادی بیان بر کشور حاکمیت یافته است و ارزش‌های یادشده به شکل وحشت‌ناکی در معرض نابودی قرار دارد، اما از سویی می‌توان با اطمینان گفت که نیروهای ترقی‌خواه افغانستان هنوز به آرمان‌های دیرینه خود عشق می‌ورزند و رهایی کشور از تاریکی و انسدادهای قرون وسطایی را آرزو دارند.

انکار نمی‌توان کرد که هر کاری با کاستی‌هایی همراه است، به‌ویژه در محیطی جنگ‌زده و بحرانی مانند افغانستان، و ۸ صبح خود را از این قاعده مبرا نمی‌داند، اما همیشه از انتقادهای سازنده با جبین‌گشاده استقبال کرده است و آغوشش به روی هر انتقاد و پیشنهادی گشوده خواهد ماند.

۸ صبح خود را وام‌دار همه صاحبان قلم و اندیشه‌ای می‌داند که صفحات آن را با تراوش‌های زنده‌گی بخش فکری خود همیشه خوانا و آراسته نگاه داشته‌اند، چه به صورت همکار رسمی و چه به صورت رضاکار، به‌ویژه شادروان استاد قسیم اخگر که از روشن‌فکران آزاده و پیش‌کسوتان عرصه آزادی بیان بود و نامش با نام ۸ صبح پیوندی به‌یادماندنی دارد.

فهرست مطالب

گزارش

- ۵ سیلاب‌های ویران‌گر و بی‌تفاوتی طالبان؛ باشنده‌گان غور برای بازگشایی راه‌ها دست به کار شدند
- ۶ طالبان و تقویت مدارس دینی؛ برخی دختران در مدارس کندز علاقه‌مند ازدواج با طالبان می‌شوند
- ۸ نشست سوم دوحه و غیبت صدای مردم؛ از دو نشست دیگر نتیجه‌ای به دست نیامد
- ۱۰ سیلاب‌زده‌گان تخار به خدمات صحتی دسترسی ندارند
- ۱۱ سیلاب‌های ویران‌گر در بادغیس؛ باشنده‌گان محل: خانه و کاشانه ما طعمه سیلاب شد
- ۱۲ لغو شوراها، محلی و کنترل کمک‌های بشری؛ طالبان برای قبضه کردن کامل کمک‌ها آستین بر زده‌اند
- ۱۴ روز جهانی بهداشت قاعده‌گی؛ تجربه تلخ دختران از قاعده‌گی و مبتلا شدن آنان به انواع بیماری‌ها
- ۱۶ گسترش ساحه نفوذ داعش؛ ترس و انکار همزمان طالبان
- ۱۷ طالبان و صنعت تروریسم؛ بازیگران بین‌المللی از این گروه در برابر رقیبان‌شان استفاده می‌کنند

سخن زن

- ۱۸ شانه‌های استواری که زیر بار ظلم خمیده شده است
- ۲۰ ناآگاهی دختران از بهداشت قاعده‌گی؛ «گذر زمان تاثیری بر شرم‌انگاری قاعده‌گی نگذاشته است»
- ۲۲ ترک مدرسه مکتب‌نما؛ «تلخی محرومیت از تعلیم بهتر از رفتن به مدرسه است»

تحلیل

- ۲۴ کارنامه ملا اختر منصور؛ قاچاق مواد مخدر، زنده‌گی لوکس و هماغوشی با دختران روسی
- ۲۶ وقتی مردم به زنده‌گی با طالبان عادت می‌کنند
- ۲۸ اگر زبان فارسی از افغانستان حذف شود، چه اتفاق می‌افتد؟
- ۳۰ قربانی بزرگ، قربانیان کوچک؛ کودکان در «سیاست تعامل با طالبان» قربانی می‌شوند

ترجمه

- ۳۲ زمان‌مندی قرآن

ادبیات

- ۳۴ نعیم فراشری در تخیلات

یادداشت

- ۳۶ پنجشیر صد سال پیش در سفرنامه مردم‌شناس شوروی

رپور

- ۳۸ د سېلابونو پراخ اقتصادي زیانونه؛ طالبان له طبیعي پېښو د اوبښتو زیانونو او تلفاتو تثبیتولو وړتیا نه لري
- ۴۰ له لرغونو جشنونو سره د طالبانو دوه‌گونی چلند؛ ښاریان: «حساسیتونه له قومي تنوع سره مخالفت څرگندوي»
- ۴۱ د طالبانو توشیح شوې کلنی بودیجه؛ دولتي مامورین: د یو وخت خواړه نه لرو

شننه

- ۴۲ کاف کابلوف او لاف لاوروف

افغانستان و جهان در هفت روز گذشته

خبرهای فارسی

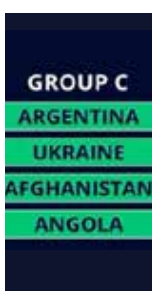
رئیس عمومی اداره پاسپورت طالبان به دستور ملا هبت‌الله در قندهار زندانی شده است

منابع محلی در ولایت قندهار از بازداشت مولوی عبدالکریم حسیب، رئیس عمومی اداره پاسپورت طالبان، در این ولایت خبر می‌دهند. منابع به روزنامه ۸ صبح تایید می‌کنند که مولوی عبدالکریم روز جمعه، ۴ جوزا، از سوی ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، از کابل به ولایت قندهار فراخوانده شده و سپس زندانی شده است.



کابلوف: پیشنهاد حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی به پوتین داده شده است

ضمیر کابلوف، نماینده ویژه روسیه برای افغانستان گفته است که وزارت‌های امور خارجه و دادگستری این کشور به ولادیمیر پوتین پیشنهاد حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی را داده‌اند. کابلوف روز دوشنبه، ۷ جوزا، به خبرگزاری تاس گفته که این موضع مورد حمایت تعدادی از نهادهای دولتی روسیه قرار گرفته است. به گفته وی، طالبان از زمان روی کار آمدن در افغانستان راه درازی را برای به رسمیت شناختن طی کرده‌اند. با این حال، او تصریح کرده است: «اما هنوز چند مانع وجود دارد که باید بر آن غلبه کرد که پس از آن رهبری روسیه تصمیم خواهد گرفت.» گفتنی است که طالبان روابط نزدیکی با روسیه دارند، اما مسکو تا کنون رژیم این گروه را به رسمیت نشناخته است. مسکو همواره بر تشکیل حکومت همه‌شمول توسط طالبان تاکید کرده است. چندی پیش نیز کابلوف گفته بود که طالبان دشمن روسیه نیستند و روابط کشورش با این گروه در حال گسترش است.



قرعه‌کشی جام جهانی فوتسال؛ افغانستان با آرژانتین، اوکراین و آنگولا هم‌گروه شد

تیم ملی فوتسال افغانستان در مرحله گروهی جام جهانی فوتسال در گروه «C» با تیم‌های آرژانتین، اوکراین و آنگولا بازی خواهد کرد. قرعه‌کشی جام جهانی فوتسال یکشنبه شب، ۶ جوزا، انجام شد.

طالبان به حدود ۷۰ خانواده اسماعیلیه در بغلان دستور تخلیه خانه‌هایشان را داده‌اند

منابع محلی در بغلان می‌گویند که طالبان به حدود ۷۰ خانواده اسماعیلیه در این ولایت، دستور تخلیه خانه‌هایشان را داده‌اند. منابع روز دوشنبه، ۷ جوزا، به روزنامه ۸ صبح تایید می‌کنند که این خانواده‌ها باشندگان اصلی ولایت بدخشان هستند، اما از حدود ۳۰ سال به این سو در منطقه «شمرق» ولسوالی پلخمری زنده‌گی می‌کنند.



زلنسکی خواستار حضور رهبران امریکا و چین در نشست صلح اوکراین شد

ولادیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین از رهبران امریکا و چین خواسته است تا در نشست صلح اوکراین شرکت کنند. زلنسکی روز یکشنبه، ۲۶ می، در شهر خارکیف خطاب به جو بایدن، رئیس جمهور امریکا و شی جین‌پینگ، رئیس جمهور چین گفته است که رهبران جهان هنوز از تلاش‌های جهانی برای صلح در اوکراین فاصله دارند.



۸ صبح

افغانستان او نړۍ په تېرو اووه ورځو

پښتو خبرونه

د کابل په روغتون کې د بامیان له بریده ژوندی پاتې سیلاني: فکر مې کاوه چې افغانستان به ډېر خطرناک نه وي

وروسته تر هغې چې داعش په بامیان کې پر بهرنیو سیلانیانو برید وکړ او د درېیو اسپانوي سیلانیانو په گډون یې شپږ کسان ووژل، د هغې پېښې یو استرالیایي ټیپي وايي، فکر یې کاوه چې افغانستان به ډېر خطرناک نه وي.



د نامسلکه کسانو گمارنه؛ د طالبانو مشر د کورنیو چارو وزارت مرستیال د عامې روغتیا سرپرست په توگه وټاکه

د طالبانو مشر ملا هبت الله اخوندزاده په خپل نوي فرمان کې د کورنیو چارو وزارت پخوانی اداري مرستیال ملا نور جلال د دغې ډلې د عامې روغتیا د سرپرست په توگه ټاکلی دی. د طالبانو ویاند ذبیح الله مجاهد سپښه د غبرگولي پر ۸مه په خپله اېکس پايه کې لیکلي چې د دغې ډلې د استخباراتو پخوانی اداري مرستیال ملا رحمت الله نجیب هم د کورنیو چارو وزارت د اداري مرستیال په توگه ټاکل شوی دی.

د ملا هبت الله پر بنسټ د سمنگان او فاریاب ولایتونو والیان هم بدل شوي دي.

د یادونې ده چې یو شمېر هېوادوالو په وار وار ویلي چې د طالبانو له خوا د نامسلکه کسانو گمارني اداري چارې ډېرې له ډېرو ننگونو سره مخ کې دي.

د طالبانو له خوا گمارل شوي کسان ډېرې د دیني مدرسو فارغان دي او په اداري برخه کې تجربه نه لري.

د قرغزستان د ملي امنیت کمیټې مشر: د افغانستان په شمالي ولایتونو کې ترهگر د ودې په حال کې دي

د تاس خبري اژانس د راپور پر بنسټ، تاشیيف جمعه د غبرگولي پر ۴مه د قرغزستان په مرکز بشکېک کې د ډله ییز امنیتي تړون خپلواکو هېوادونو په ناسته کې ویلي چې ترهگریز سازمانونه او ملاتړ کوونکي یې په ټوله نړۍ کې له ټولنیزو او سیاسي کړکېچونو څخه د گټې اخیستنې په هڅه کې دي.



پاکستان د چینایي انجینرانو د وژلو په تور ۱۱ وسله وال نیولي

پاکستاني چارواکو خبر ورکړی چې د دغه هېواد پولیسو ۱۱ وسله وال د مارچ میاشتې په خانمرگي برید کې د لاس لرلو په تور چې پنځه چینایي انجینران یې ووژل، نیولي دي. د پاکستان پولیسو د ترهگری ضد څانگې مشر رایي طایر، یکشنبه د می پر ۲۶مه په یوې خبري ناسته کې ویلي چې نیول شوي کسان د تي تي پی غړي دي.



د روسیې او لویدیخ ترمنځ د کرکېچ ډېرېدل؛ بلینکن ختیځې اروپا ته ځي

ټاکل شوې چې د امریکا بهرنیو چارو وزیر انتوني بلینکن مولداوي ته لار شي. د رویترز خبري اژانس د راپور په حواله، بلینکن چهارشنبه د می پر ۲۹مه د مولداوي له ولسمشر مایا ساندو او نورو جگپوړو چارواکو سره د دغه هېواد په پلازمېنه کیشیناو کې وگوري. دا امریکایي چارواکی داسې مهال مولداوي ته ځي چې اوکرایین هڅه کوي د دغه هېواد په ختیځ کې د روسي ځواکونو د ډېرېدونکو بریدونو مخه ډب کړي.



صبح ۸ صبح ۴

سیلاب‌های ویران‌گر و بی‌تفاوتی طالبان؛

باشنده‌گان غور برای بازگشایی راه‌ها دست به کار شدند

۸ صبح، غور



بالشت، روغن، آرد و نان خشک جمع‌آوری و به مردم جنداک دادیم. اگر کمک‌های مردمی نمی‌بود، تمام مردم قریه جنداک از گرسنه‌گی تلف می‌شدند.»

وضعیت دشوار سیلاب‌زده‌گان به خصوص در روستای جنداک سبب شده است که باشنده‌گان روستاهای جه، سالدیز، دهور، پال‌بی، رقص‌کن، شورابه و اسفرمان نیز کمک‌های مردمی شامل البسه و مواد غذایی را جمع‌آوری کرده و با استفاده از «کتف» و «مرکب» به دلیل بسته بودن راه‌ها به جنداک انتقال دهند.

بی‌تفاوتی طالبان در قبال شهروندان و نبود برنامه از سوی این گروه سبب شده است تا باشنده‌گان فیروزکوه برای پاک‌کاری مسیرهای رفت‌وآمد حشر عمومی راه‌اندازی کنند.

عبدالعزیز، باشنده شهر فیروزکوه، مرکز ولایت غور، می‌گوید: «سیلاب به‌شمول فیروزکوه به همه جاهای غور خیلی خراب‌کاری کرد و راه‌های داخل شهر را هم تخریب ساخت. دو روز گفتیم ممکن وسایل برای پاک‌کردن مسیرهای داخل شهر از سوی مسوولان طالبان به کار انداخته شود، اما نشد. همه مردم دست‌به‌دست هم دادیم و حالا کار می‌کنیم. خیلی از سرک‌های داخل شهر و جوی‌ها را پاک کردیم و هنوز مصروف هستیم. اگر خودما مردم اقدام به کار نمی‌کردیم، گل‌ولای و ریگ داخل جوی‌ها و بازار بود؛ چون هیچ ارگان دولتی در این زمینه احساس مسوولیت نکرده است.»

از سوی دیگر، چندین هفته از بسته شدن مسیر آب دریای مرغاب می‌گذرد و بسته بودن آب سبب شده است تا چندین روستا در ولسوالی‌های مرغاب و چهارسده به زیر آب برود. تا کنون هیچ اقدامی از سوی طالبان برای باز کردن سدهای این صورت نگرفته و باشنده‌گان محل خود دست به کار شده‌اند تا با ابتدایی‌ترین امکانات مسیر دریایی را باز کنند.

یکی از باشنده‌گان مرغاب می‌گوید که سه هفته از بسته شدن مسیر آب دریای مرغاب می‌گذرد، اما طالبان تا کنون هیچ اقدامی برای بازگشایی آن انجام نداده و به دلیل تهدید از افزایش بیش‌تر آب، مردم دست به کار شده‌اند.

این باشنده مرغاب می‌افزاید: «طالبان که هیچ کاری

بیش از یک هفته از سرازیر شدن سیلاب‌های ویران‌گر در غور می‌گذرد. در این مدت هیچ اقدامی برای پاک‌کاری شهر فیروزکوه، نجات گیرمانده‌گان و بیرون آوردن دارایی مردم از زیر گل‌ولای صورت نگرفته و راه‌های بسیاری از مناطق روستایی هم‌اکنون مسدود است. به‌دنبال بی‌تفاوتی طالبان در مدیریت کمک‌رسانی، مردم خود با وسایل ابتدایی دست به کار شده‌اند. شماری از باشنده‌گان غور می‌گویند که سیلاب‌های اخیر در غور نزدیک به ۱۰ هزار خانه مسکونی، بیش از سه هزار دکان و هزاران جریب زمین زراعتی را تخریب کرده و باعث تلف شدن صدها رأس مواشی شده است. همچنان شاهراه هرات - غور به‌دلیل تخریب جاده‌ها توسط سیل، مسدود است.

شماری از باشنده‌گان غور می‌گویند که آنان با راه‌اندازی برنامه‌های مردمی روند کمک‌رسانی را در این ولایت آغاز کرده‌اند. به گفته این مردم، کار باز کردن مسیر آب دریای مرغاب نیز توسط باشنده‌گان محل آغاز شده است. آنان تاکید می‌کنند که انتظاری از روند کمک‌رسانی طالبان در این ولایت ندارند، زیرا به گفته باشنده‌گان غور، این گروه هیچ برنامه‌ای برای مدیریت بحران و فاجعه سیلاب در غور ندارد.

نور احمد، یکی از باشنده‌گان روستای اسپرف ولسوالی مرغاب، می‌گوید که مردم در این روستا کمک جمع‌آوری و به باشنده‌گان روستای جنداک که در نتیجه سیل آسیب زیاد دیده‌اند، توزیع کرده‌اند. به گفته او، روستای جنداک به‌گونه کلی تخریب شده و باشنده‌گان آن در خطر قحطی قرار دارند.

این باشنده اسپرف مرغاب در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «همه ما را سیلاب زد و بدبخت شدیم. سیلاب از بعضی قریه‌ها تمام داروندارش را برد و در شماری از قریه‌ها کم‌تر خسارات وارد کرده است. منطقه جنداک را خیلی خراب کرد و تمام قریه را تخریب کرد که هیچ چیزی حتماً خشک برای خوردن ندارند.»

محمد می‌افزاید: «یک هفته مردم در گرسنه‌گی به سر می‌بردند. در این مدت طالبان هیچ کمکی نکردند. پس از آن دیدیم که همه جنداک‌ها از گرسنه‌گی می‌میزند، مردم همه، هر کس به اندازه توان از کمپل، تشک،

برای ما مردم نکردند. خانه‌ها را سیل برد و دکان‌ها را سیل خراب کرد؛ اما طالبان هیچ اقدامی نکردند. حالا مسیر آب دریای مرغاب بسته است. هفته‌ها طول کشید، اما طالبان برای باز کردن مسیر آب یک قدم هم برنداشتند. روزانه خطر افزایش آب دریا بیش‌تر شده می‌رود و خود ما مردم اقدام کردیم.»

این سیلاب‌زده مرغاب می‌گوید: «مردم در دره شاه و غروس با قایق‌های دست‌ساز خودشان که هر لحظه امکان غرق شدن می‌رود به داخل دریا هستند تا مسیر آب را باز کنند. ما مجبور شدیم، اگرچه با قایق، بیل و کلنگ باز کردن مسیر آب خیلی سخت است. رژیم طالبان برای ما ماشین‌آلات نداد. مجبور شدیم از امکانات ابتدایی و اندک خود استفاده کنیم.»

گفتنی است که با گذشت بیش از یک هفته از سرازیر شدن سیلاب‌های ویران‌گر در شهر فیروزکوه، مرکز ولایت غور، هنوز مسیرهای مواصلاتی در روستاهای اطراف که ۲۵ کیلومتر با مرکز این ولایت فاصله دارند، بسته است و هیچ اقدامی از سوی طالبان برای بازگشایی آن‌ها صورت نگرفته است.

طالبان و تقویت مدارس دینی؛

برخی دختران در مدارس کنندز علاقه‌مند ازدواج با طالبان می‌شوند

مقام‌های محلی طالبان در کندز می‌گویند که ۵۰۰ باب مکتب دخترانه و پسرانه و ۸۰۰ باب مدرسه دینی در این ولایت فعالیت دارند. براساس گفته‌های آنان، اکثریت مدرسه‌های دینی در بیش از دو سال گذشته تاسیس شده است.

۸ صبح، کندز



به مدارس دینی می‌روند و هیچ نوع ممانعتی از سوی طالبان صورت نمی‌گیرد.

در همین حال، مقام‌های محلی طالبان در کندز می‌گویند که ۵۰۰ باب مکتب دخترانه و پسرانه و ۸۰۰ باب مدرسه دینی در این ولایت فعالیت دارند. براساس گفته‌های آنان، اکثریت مدرسه‌های دینی در بیش از دو سال گذشته تاسیس شده است.

شمار زیادی از این مدارس دینی ویژه دختران است که در خانه‌ها و مدارس جداگانه از سوی زنان تدریس می‌شود. اطلاعات گزارش حاکمی از آن است که مدارس ویژه دختران تحت حمایت مقام‌های محلی طالبان در کندز قرار دارند. این مقام‌های طالبان مراسم فراغت مدارس دینی را به شکل ویژه و مجلل برگزار می‌کنند.

در حال حاضر برخی از مقام‌های گروه‌های طالبان صاحب مدرسه‌های جهادی‌اند که دختران و پسران در آن‌ها مسایل دینی مورد نظر این گروه را آموزش می‌بینند. یافته‌های ۸ صبح نشان می‌دهد که شیوه تدریس در بسیاری از این مدارس در شهر و روستاهای کندز، تزریق تفکر طالبانی در مدارس دینی دخترانه و پسرانه است.

شماری از دختران که در مدارس دینی طالبان در کندز درس می‌خوانند، می‌گویند در حالی که رویاهای زیادی برای آینده خود داشتند، اما به آن‌ها در مدارس دینی گفته می‌شود که زنان برای خدمت به مردان آفریده شده‌اند و نباید در امور سیاسی و دیگر مسایل دولت‌داری دخالت داشته باشند. به گفته این دختران، مخالفت با ازدواج مکرر، مخالفت با «امر الله» تبلیغ می‌شود و گفته می‌شود که آنان باید از امر شوهران‌شان پیروی کنند.

عادل (مستعار) یکی از دختران کندزی است که تا صنف دهم در مکتب درس خوانده است. او می‌گوید که مانند بسیاری از دختران به دلیل بیکاری و به هدف تغییر حالت روحی و روانی خود، به مدرسه دینی رو آورده است. این دانش‌آموز می‌گوید که در مدرسه دینی طالبان علاوه بر «کتاب‌های عربی دشوار، کتاب‌های دینی، مسایل شوهرداری، عادی جلوه دادن ازدواج‌های مکرر و دوم و سوم و چهارم مردان و این‌که وظیفه زنان تربیت فرزندان‌شان در خانه است، نه کار کردن و پیدا کردن نان» نیز آموزش داده می‌شود. این دختر کندزی می‌گوید که در مدرسه‌های دینی به آنان گفته می‌شود زنانی که در دفاتر کار می‌کردند، با مردان نامحرم یک‌جا بودند و مرتکب گناهان زیادی شده‌اند.

در حال حاضر مدرسه‌های دینی برای پذیرش دختران شرایط و محدودیت‌های خاصی نیز وضع کرده‌اند. بر بنیاد قواعد مدارس دینی، دختران باید «حجاب کامل سیاه» داشته باشند تا مورد تایید قرار بگیرند و در مدارس دینی جذب شوند.

زهرا (مستعار) دختری دیگری است که در کنار مکتب، از شش سال به این سو در مدرسه دینی نیز درس می‌خواند. او می‌گوید هیچ مشکلی ندارد که زن دوم

یا سوم یک مرد شود. به گفته او، در صورتی که زن دوم یا سوم مردی شود، در تقدیرش چنین بوده است و آن را می‌پذیرد. او تاکید می‌کند که سرپیچی از این امر، نپذیرفتن دستور خداوند است. زهرا تاکید می‌کند که دوست داشتن پسر یا مرد قبل از ازدواج، «بی‌حیایی و گناه نابخشودنی» است.

نجیلا (مستعار) که تنها یک سال از فراغت از مکتب باقی مانده، می‌گوید که درس‌های مدرسه دینی برایش دشوار است. به گفته او، دخترانی که تازه به مدرسه‌های دینی می‌روند، از طالبان متنفرند، اما آهسته‌آهسته تغییر می‌کنند و حتی برخی از آنان علاقه‌مند ازدواج با جنگ‌جویان طالبان می‌شوند. نجیلا می‌گوید: «در مدرسه دینی در اطراف هم چندین بار با دختر خاله‌ام رفتم. برای دختران گاهی از نظام طالبان توسط برخی از افراد تبلیغ می‌شود. دختران حالا مشکلی با ازدواج با طالبان ندارند. در گذشته یک دختر را می‌کشتی، طالب را قبول نمی‌کرد.»

براساس اظهارات او، دخترانی که از مکتب یا دانشگاه فارغ شده‌اند، پذیرش یک طالب به‌عنوان شریک زنده‌گی برای‌شان قابل قبول نیست و بارها طالبان پاسخ منفی در خواستگاری از این دختران دریافت کرده‌اند.

با این حال، دخترانی که در مدارس دینی تحت حاکمیت طالبان مصروف فراگیری آموزه‌های دینی‌اند، حاضرند همسر دوم، سوم یا چهارم جنگ‌جویان این گروه شوند و این امر برای‌شان پذیرفتنی و مقبول است. در همین حال، منابع می‌گویند که در برخی از مواقع دختران توسط استادان‌شان به ازدواج با طالبان تشویق می‌شوند و استادان، از دختران خواستگاری می‌کنند تا زن جنگ‌جویان طالبان شوند.

منابع می‌گویند که در حال حاضر بسیاری از مدارس دینی در ولسوالی‌ها و حومه‌های شهر کندز به‌گونه رسمی از سوی طالبان ثبت شده‌اند و استادان آن‌ها از این گروه معاش و امکانات دریافت می‌کنند؛ اما مدارس دینی در شهر کندز تا کنون شامل این امتیاز از سوی طالبان نشده‌اند.

کارشناسان آموزش به این باورند که طالبان با حمایت جدی و ایجاد مدارس دینی زیاد، قصد ندارند در مکاتب دخترانه را باز کنند. به گفته آنان، دختران در مکاتب، آزاد و به دور از تاثیر مفکوره طالبانی بزرگ می‌شوند و همانند دختران معترض علیه سیاست‌های آن اعتراض می‌کنند.

این در حالی است که طالبان برای ازدواج دوم و سوم یا چهارم حتماً میان یک‌دیگر در دو سال گذشته رقابت داشته‌اند. اطلاعات ۸ صبح از کندز نشان می‌دهد که در بسیاری از مواقع طالبان از دختران برای ازدواج‌های دوم و سوم و یا چهارم خواستگاری می‌کنند، اما آن‌ها نمی‌پذیرند. اطلاعات موثق نیز از کندز وجود دارد که بسیاری از مقام‌ها و جنگ‌جویان این گروه، دختران را وادار به ازدواج اجباری کرده‌اند.

**United Nations**وزارة الخارجية
Ministry of Foreign Affairs
دولة قطر • State of Qatar**The Meeting of Special Envoys
on Afghanistan**

Doha, Qatar 18-19 February, 2024

**اجتماع المبعوثين الخاصين
حول أفغانستان**

الدوحة قطر ١٨-١٩ فبراير، ٢٠٢٤

نشست سوم دوحه
و غیبت صدای مردم؛**از دو نشست دیگر
نتیجه‌ای به دست نیامد**

کامین کاوه

جنیدالله بصیری، باشنده کابل، می‌گوید: «دعوت نکردن جریان‌های سیاسی که به قاعده بازی دموکراتیک و مردم‌سالاری باور دارند، زیر پا گذاشتن فلسفه وجودی سازمان ملل و خلاف منشور و اصول این سازمان است.» به گفته آقای بصیری، سازمان ملل که حاضر است با یک «گروه تروریستی» جهان را بر سر یک میز بنشاند، اما از جریان‌های سیاسی که به مردم‌سالاری و کثرت‌گرایی باور دارند برای گفت‌وگو دعوت نمی‌کند، نباید انتظار داشت.

سازمان ملل متحد اعلام کرده که سومین نشست مشورتی نماینده‌گان ویژه کشورها در امور افغانستان، به تاریخ ۳۰ جون و ۱ جولای سال جاری میلادی، در دوحه، پایتخت قطر به میزبانی دبیر کل این سازمان برگزار می‌شود.

قرار است نشست سوم دوحه به میزبانی دبیرکل سازمان ملل متحد و حضور نماینده‌گان ویژه کشورها در امور افغانستان، در پایان ماه جون برگزار شود. سازمان ملل متحد برای اشتراک طالبان، معاون دبیر کل این سازمان را به کابل فرستاده و از این گروه به گونه رسمی دعوت کرده تا در نشست نماینده‌گان ویژه کشورها در امور افغانستان اشتراک کند. با این حال، منابع در سازمان ملل می‌گویند که تا کنون آجندای این نشست نهایی نشده است و اشتراک یا عدم حضور طالبان در این نشست نیز روشن نیست. از سوی دیگر، شماری از شهروندان کشور و زنان معترض می‌گویند که سازمان ملل در پی سفیدنمایی طالبان و رسمیت بخشیدن به حاکمیت این گروه است. آنان همچنان تاکید می‌ورزند که بدون مشارکت جمعی و نظام برآمده از آرای مردم، هیچ جلسه و روندی نمی‌تواند افغانستان را به ثبات و امنیت برساند. به گفته آنان، دو نشست دیگر دوحه که در آن‌ها صدای مردم افغانستان غایب بود، تا کنون نتیجه ملموس در قبال نداشته است و بعد از این نیز نتیجه‌ای نخواهد داشت.

سازمان ملل متحد اعلام کرده که سومین نشست مشورتی نماینده‌گان ویژه کشورها در امور افغانستان، به تاریخ ۳۰ جون و ۱ جولای سال جاری میلادی، در دوحه، پایتخت قطر به میزبانی دبیر کل این سازمان برگزار می‌شود.

این سازمان رزمیری دیکارلو، معاون دبیر کل را برای دعوت طالبان به این نشست، به کابل فرستاده است. او در سفرش به کابل با مقام‌های ارشد طالبان گفت‌وگو کرده و از این گروه خواسته تا در نشست نماینده‌گان ویژه کشورها در دوحه اشتراک کند.

این مقام سازمان ملل متحد همزمان با حامد کرزی، رئیس‌جمهور سابق و عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه حکومت پیشین نیز دیدار و گفت‌وگو داشته است. به گفته منابع دیپلماتیک، او با برخی از چهره‌های طرفدار طالبان در کابل که خود را نماینده‌گان نهادهای مدنی معرفی کرده‌اند، نیز دیدارهایی داشته و در مورد نشست سوم دوحه گفت‌وگو کرده است.

در همین حال، منابع در سازمان ملل متحد به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که تا کنون آجندای نشست سوم دوحه در مورد افغانستان نهایی نشده است. به گفته منابع، آجندای این نشست پس از پایان سفر و گزارش کاری معاون دبیر کل، نهایی خواهد شد. منابع تصریح می‌کنند که اشتراک طالبان نیز در نشست نماینده‌گان ویژه به میزبان دبیر کل سازمان ملل نهایی نیست.

این در حالی است که قطر به عنوان میزبان چندین ساله طالبان در گفت‌وگو با امریکا و سایر کشورها، نیز در تلاش است این گروه را متقاعد بسازد تا در نشست نماینده‌گان ویژه کشورها به میزبان دبیر کل سازمان ملل متحد اشتراک کند.

محمد بن عبدالعزیز الخلیفی، معاون وزیر خارجه قطر، هفته گذشته برای دیدار با مقام‌های طالبان وارد کابل شده بود و با مقام‌های ارشد این گروه دیدارهای جداگانه داشت. وزارت خارجه قطر با انتشار بیانیه‌ای گفته است که در این دیدارها بر دستیابی به مصالحه ملی فراگیر، پشتی‌بانی از مردم افغانستان و حقوق بشر، زنده‌گی شرافت‌مندانه و دستیابی به صلح اجتماعی در میان همه گروه‌ها و اقشار تاکید شده است. این مقام قطری افزوده که دوحه باورمند به گفت‌وگو به عنوان یک راه حل بحران افغانستان است. به گفته او، قطر خواستار شامل ساختن طالبان در گفت‌وگوهای بین‌المللی برای تأمین امنیت و ثبات در این کشور است.

در بیانیه وزارت خارجه قطر آمده که الخلیفی با عبدالکبیر، عبدالسلام حنفی و عبدالغنی برادر، معاونان ریاست‌الوزرای طالبان، امیرخان متقی، محمدیعقوب مجاهد و سراج‌الدین حقانی، سرپرستان وزارت‌های خارجه، دفاع و داخله طالبان دیدارهای جداگانه داشته است.

طالبان در خبرنامه‌ای به نقل از این مقام قطری گفته‌اند که او اشتراک طالبان را در نشست نماینده‌گان ویژه کشورها به میزبانی دبیر کل، در دوحه مفید خوانده است. براساس ادعای طالبان، معاون وزیر خارجه قطر گفته که بدون حضور این گروه، نشست سوم دوحه نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت.

پیش از این، عبدالکبیر، معاون سیاسی ریاست‌الوزرای طالبان، در دیدار با رزمیری دیکارلو، معاون دبیر کل سازمان ملل متحد، گفته است که اگر شرط‌های این گروه در نشست آتی دوحه پذیرفته شود، طالبان در این نشست اشتراک خواهند کرد.

تلاش‌ها برای برگزاری نشست سوم دوحه از سوی سازمان ملل متحد در حالی افزایش یافته که نگرانی‌ها از عدم دعوت مخالفان طالبان نیز تشدید یافته است. سازمان ملل در نشست‌های اول و دوم نماینده‌گان ویژه کشورها در امور افغانستان نیز مخالفان طالبان را دعوت نکرده بود.

با این حال، شماری از شهروندان کشور عدم دعوت زنان و گروه‌های سیاسی مخالف طالبان به این نشست را به معنای نادیده گرفتن صدا و مطالبات جمعی مردم افغانستان می‌دانند. به گفته آنان، سازمان ملل در مورد افغانستان در حال حاضر خلاف منشور و اساس‌نامه‌های منعقدۀ این سازمان تلاش دارد.

جمشید، دانشجوی علوم سیاسی در یکی از دانشگاه‌های افغانستان، می‌گوید: «سازمان ملل دچار تناقض‌گویی است. وقتی می‌گوید که حقوق زنان تأمین شود، ساختار فراگیر سیاسی ایجاد شود، این خواست‌ها در فضا شکل نمی‌گیرد؛ طرفین درگیری افغانستان باید روبه‌رو شوند و گفت‌وگو کنند. هر چند طالب اهل گفت‌وگو نیست و کسی به مدنی شدن طالب باور ندارد.»

جنیدالله بصیری، باشنده کابل، می‌گوید: «دعوت نکردن جریان‌های سیاسی که به قاعده بازی دموکراتیک و مردم‌سالاری باور دارند، زیر پا گذاشتن فلسفه وجودی سازمان ملل و خلاف منشور و اصول این سازمان است.» به گفته آقای بصیری، سازمان ملل که حاضر است با یک «گروه تروریستی» جهان را بر سر یک میز بنشانند، اما از جریان‌های سیاسی که به مردم‌سالاری و کثرت‌گرایی باور دارند برای گفت‌وگو دعوت نمی‌کند، نباید انتظار داشت.

نگرانی‌ها در مورد اشتراک طالبان و نادیده گرفتن زنان و سایر شهروندان کشور در نشست‌های بین‌المللی در مورد افغانستان، در حالی افزایش یافته که نشست‌های قبلی این سازمان در مورد کشور نیز نتیجه‌ای در پی نداشته است.

آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد، در ماه فبروری سال جاری میلادی، در نشست دوروزه دوحه در مورد ترسیم نقشه راه برای آینده افغانستان، پیشنهاد ایجاد یک گروه تماس منطقه‌ای به شمول کشورهای همسایه افغانستان را به هدف تلاش‌های هماهنگ و مشترک ارایه کرده بود، اما این گروه تماس تا کنون ایجاد نشده است.

قبل از این، رسانه‌های پاکستانی گزارش داده‌اند که پیشنهاد دبیر کل سازمان ملل در مورد ایجاد گروه تماس منطقه‌ای در مورد افغانستان، به دلیل اختلافات کشورهای منطقه با موانع جدی مواجه شده است. منابع دیپلماتیک گفته‌اند که ایجاد این گروه به دلیل مخالفت پاکستان با مشارکت هند، به بن‌بست مواجه شده است.

نشست سوم دوحه در حالی برگزار می‌شود که آجندای مشخص آن تا کنون همه‌گانی نشده، اما نماینده‌گان ویژه کشورها به میزبانی دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد ایجاد راهکار برای تعامل جامعه جهانی با طالبان، ادغام افغانستان در ساختار بین‌المللی و تعیین نماینده ویژه سازمان ملل برای افغانستان، گفت‌وگو کرده بودند، اما تا کنون هیچ کدام آن عملی نشده است.

در حال حاضر، اختلاف‌های طالبان با جامعه جهانی حل نشده و این گروه خواستار به رسمیت شناخته شدن رژیم طالبان از سوی جهان است. جامعه جهانی اما گفته است که رعایت حقوق بشر و حقوق زنان و تشکیل ساختار فراگیر و مبارزه با گروه‌های تروریستی، از پیش‌شرط‌های به رسمیت‌شناسی طالبان است.

دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در نشست دوم دوحه گفت که در مورد نگرانی‌های اصلی جهان مبنی بر فراگیر شدن ساختار سیاسی، حقوق بشر و حقوق زنان در افغانستان پیش‌رفتی به وجود نیامده و وضعیت حقوق بشری بدتر شده و طالبان به سرکوب زنان ادامه داده‌اند.

طالبان در نشست دوم دوحه به سازمان ملل گفته بودند در صورتی در این نشست اشتراک می‌کنند که تنها به عنوان «نماینده انحصاری افغانستان» بدون در نظر گرفتن نماینده‌گان جامعه مدنی، به این نشست دعوت شوند. این گروه همچنان از دبیر کل سازمان ملل خواسته بود که با هیات این گروه ملاقات کند. این دو خواست آن زمان از سوی سازمان ملل پذیرفته نشد.

سیلاب‌زده‌گان تخار

به خدمات صحی دسترسی ندارند

حدود ۱۸ روز از سرازیر شدن سیلاب‌های ویران‌گر در تخار می‌گذرد. این سیلاب‌ها تلفات جانی و خسارات هنگفت مالی به باشندگان تخار وارد کرده است. شماری از سیلاب‌زده‌گان در این ولایت می‌گویند که پس از سرازیر شدن سیلاب‌ها، بیماری در مناطق سیلاب‌زده افزایش یافته، اما نبود مراکز صحی و عدم دسترسی به خدمات صحی، آنان را با مشکلات جدی روبه‌رو کرده است.

سیلاب‌زده‌گان می‌گویند که تا کنون طالبان هیچ اقدامی برای حل مشکلات مردم انجام نداده‌اند و در حال حاضر بیش‌تر مراکز صحی در ولسوالی‌های تخار تخریب شده است. براساس اظهارات سیلاب‌زده‌گان، مراکز صحی در ولسوالی‌های چال، نمک‌آب، فرخار، اشکمش، کلفگان و بخش‌هایی از شهر تالقان، به‌گونه کامل تخریب شده و مردم با مشکلات زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

کفایت‌الله، یکی از آسیب‌دیده‌گان دره مشتان ولسوالی فرخار، به روزنامه ۸صبح می‌گوید که پس از سرازیر شدن سیلاب‌های اخیر دو دختر ۱۰ و ۳ ساله‌اش به سرخکان و تب مبتلا شده‌اند.

او می‌افزاید: «روزی که سیل آمده ما خودمان را به حویلی مسجد رساندیم، همسر دستش شکسته است. حالا دو فرزندم تب دارند. سیل یک جریب زمین و تمام خانه و زنده‌گی ما را نابود کرد. تمام اتاق‌ها پر از آب شد و آب آشامیدنی وجود ندارد، نه داکتر است و نه دوا و نه هم کسی پرسیان ما را می‌کند.»

عبدالمحفوظ، یکی دیگر از آسیب‌دیده‌گان در ولسوالی فرخار، می‌گوید که مردم به آب آشامیدنی، برق و حتا کمک‌های اولیه صحی دسترسی ندارند.

این باشندگان فرخار می‌افزاید: «مشکلات ما در بخش صحی فراوان است. یک مرکز صحی داشتیم کاملاً سیلاب تخریب کرد و امکانات آن را برد. بیش‌تر مادران و کودکان به بیماری مبتلا هستند و هنوز هم یک قرص دوا نه طالبان و نه هم موسسات کمک کرده‌اند.»

عبیدالله، باشندگان روستای سمنداب ولسوالی چال تخار و یکی از سیلاب‌زده‌گان به روزنامه ۸صبح می‌گوید که چهار کودکش از یک هفته به این سو به اسهال مبتلا شده و به دلیل نبود امکانات صحی و عدم همکاری اداره صحت عامه طالبان تداوی نشده‌اند.

عبیدالله می‌گوید: «هفت روز است که فرزندانم تب، لرزه و استفراغ دارند. پول تداوی‌شان را ندارم و تا حالا هیچ کمکی به‌خاطر تداوی بیماران در این قریه صورت نگرفته است.»

همزمان داکتران بخش بیماری‌های داخله عمومی در شهر تالقان، مرکز ولایت تخار، با ابراز نگرانی می‌گویند که اسهال شدید، تب و سرخکان از طریق آب‌های آلوده و هوای نامناسب به‌وجود می‌آید که اگر به وضعیت این بیماران رسیده‌گی صورت نگیرد، ممکن است سبب مرگ آنان شود.

میرزا محمد سادات، داکتر امراض داخله عمومی در یکی از شفاخانه‌های خصوصی شهر تالقان، در مورد رسیده‌گی و جلوگیری از این بیماری‌ها در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که مسوولان صحت عامه طالبان باید در همان روزهای نخست که سیلاب‌ها رخ داده بود، کمک‌های اولیه صحی را فراهم می‌کردند.

آقای سادات می‌افزاید: «خوب‌ترین راه برای جلوگیری از سرخکان تطبیق واکسین است. اگر به این وضعیت رسیده‌گی نشود، آب بدن بیماران کاهش یافته و کمبود آب بدن سبب مرگ بیماران خواهد شد.»

این داکتر با انتقاد از عدم مدیریت لازم در ریاست صحت عامه طالبان در تخار، می‌گوید که دوا و امکانات اولیه صحی توسط نهادهای مدد‌رسان در بخش صحت از قبل فراهم شده بود و باید طالبان آن را به مردم توزیع می‌کردند تا جلو گسترش این بیماری‌ها گرفته می‌شد.

مسوولان صحت عامه طالبان در تخار با تایید مشکلات باشندگان ولسوالی‌های سیلاب‌زده می‌گویند که برخی بیماری‌ها در حال افزایش است.

محمد آصف احمدی، رییس صحت عامه طالبان در تخار، می‌گوید که روند درمان آسیب‌دیده‌گان سیلاب‌های اخیر از روز شنبه آغاز شده و با همکاری نهادهای مدد‌رسان به مشکلات صحی مردم رسیده‌گی خواهد شد.

با گذشت نزدیک به سه هفته از سرازیر شدن سیلاب‌های ویران‌گر در ولسوالی‌ها و بخشی از شهر تالقان، هنوز آسیب‌دیده‌گان در فضای باز بدون داشتن اندک‌ترین امکانات زنده‌گی می‌کنند.

طالبان در این مدت هیچ گامی برای کمک‌رسانی و همکاری با سیلاب‌زده‌گان در این مناطق برنداشته‌اند و اکثریت سیلاب‌زده‌گان سرپناه ندارند.

سیلاب‌زده‌گان تخار در حالی از وضعیت بد صحی و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی شکایت دارند که سازمان صحی جهان نیز اعلام کرده که وضعیت ولایت‌های سیلاب‌زده در افغانستان بحرانی است و نیاز است تا کمک‌های بشردوستانه بیش‌تری به این مناطق فراهم شود.

همچنان دفتر هماهنگ‌کننده کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل (اوجا) اعلام کرده که در پی بارش باران و جاری شدن سیل در روزهای جمعه و شنبه هفته گذشته در غور و فاریاب، دست‌کم ۱۳۴ نفر جان باخته‌اند و هفت هزار و ۸۷۰ خانه و ۷۰۰ جریب زمین تخریب شده است.

اوجا افزوده که در حال حاضر، فوری‌ترین و مبرم‌ترین نیاز سیلاب‌زده‌گان غور و فاریاب، غذا، آب و سرپناه است. گفتنی است که سیلاب‌های اخیر در ولایت‌های بدخشان و بغلان نیز تلفات انسانی زیاد و خسارات هنگفت مالی به باشندگان این ولایت‌ها وارد کرده است. سیلاب به‌تازگی، جان ۱۰ عضو یک خانواده را در شهر فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان، گرفته است.



سیلاب‌های ویران‌گر در بادغیس؛

باشنده‌گان محل:

خانه و کاشانه ما طعمه سیلاب شد

۸ صبح، بادغیس

حمیدالله، یکی از باشنده‌گان ولسوالی قادس ولایت بادغیس، می‌گوید که سرازیر شدن سیلاب‌ها در روستاهای حوزه لنگر شریف، مناطق گلچین، حوزه‌زوری‌ها، قادس خوردک، خیرخانه، مرکز قادس، قرچگی، بویه‌ها، کرکیا، گنبدشاه غیاث‌الدین، حوزه شهر آرمان، ده‌برنج و سایر نقاط این ولسوالی جان چهار تن را گرفته و زیان‌های مالی زیادی برجا گذاشته است.

شماری از سیلاب‌زده‌گان ولایت بادغیس می‌گویند که خانه و کاشانه آنان طعمه سیلاب شده است. به گفته آنان، سرازیر شدن سیلاب‌ها در این ولایت تلفات جانی و خسارات گسترده مالی برجا گذاشته است. طالبان تا کنون در مورد سرازیر شدن سیلاب‌ها در این ولایت چیزی نگفته‌اند؛ اما آمارهای مردمی نشان می‌دهد که پنج تن جان باخته، بیش از ۲۵۰ دکان در ولسوالی‌های جوند، قادس و آبکمری تخریب شده است. همچنان این سیلاب‌ها حداقل یک هزار خانه مسکونی را در بادغیس تخریب کرده و نیز بیش از ۵۰۰ دام آنان تلف شده و کشت و زراعت‌شان زیر آب رفته است.

سیلاب‌زده‌گان در بادغیس می‌گویند که داروندارشان را سیلاب برده است؛ اما با گذشت یک هفته هنوز هیچ کمکی دریافت نکرده‌اند و شماری از آنان بدون سرپناه زنده‌گی می‌کنند.

حمیدالله، یکی از باشنده‌گان ولسوالی قادس ولایت بادغیس، می‌گوید که سرازیر شدن سیلاب‌ها در روستاهای حوزه لنگر شریف، مناطق گلچین، حوزه‌زوری‌ها، قادس خوردک، خیرخانه، مرکز قادس، قرچگی، بویه‌ها، کرکیا، گنبدشاه غیاث‌الدین، حوزه شهر آرمان، ده‌برنج و سایر نقاط این ولسوالی جان چهار تن را گرفته و زیان‌های مالی زیادی برجا گذاشته است.

این باشنده قادس می‌افزاید: «خیلی سیلاب‌های وحشت‌ناکی بود. از مناطقی که نام گرفتم ۱۴۵ دکان تخریب شده، بیش‌تر از ۴۵۰ باب خانه از بین رفته و دو باب مسجد تخریب شده است. اموالی که تنها از دکان‌ها سیلاب برده و شماری از دکان‌ها که صرافی داشتند بالغ بر ۱۰ میلیون افغانی می‌شود.» او تصریح می‌کند که باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی مردم به‌گونه کامل زیر آب شده و باشنده‌گان این منطقه تمام حاصلات زراعتی خود را از دست داده‌اند.

باشنده‌گان ولسوالی جوند بادغیس نیز می‌گویند که سرازیر شدن سیلاب‌ها در این ولسوالی زیان‌های هنگفت مالی برجا گذاشته است. به گفته آنان، تخریب سیل در جوند زیاد بوده اما هیچ توجهی از سوی طالبان و نهادهای امدادرسان صورت نگرفته است.

عبدالصمد، یک باشنده ولسوالی جوند بادغیس، می‌گوید: «در همین ناوه جوند، سیل خیلی خرابی کرد. ۵۰ دکان تخریب شده و اموال این دکان‌ها طعمه سیلاب شده است. در ناوه که سیل سرازیر شد ۴۳۰ خانه را به‌گونه کلی و قسمی تخریب کرد. به کلینیک‌های صحتی آسیب رساند و مردم چیزی که داشتند را سیل برداشت و برد.»

بارنده‌گی‌های شدید و سرازیر شدن سیلاب‌های مدهش در ولسوالی آبکمری بادغیس بر مردم زیان‌های مالی وارد کرده است.

عبدالواسع، از باشنده‌گان ولسوالی آبکمری ولایت بادغیس به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «سیلاب خیلی مردم را خساره‌مند کرد به‌خصوص از همین منطقه دره کوکچاییل یک مرد را برد و کشت. یک بازارچه را تخریب کرد و تعداد زیادی از خانه‌ها را که در ساحه رود بودند تخریب کرد. سیلاب‌ها خیلی مردم را متضرر ساخت.»

با این حال، منابع در شهر قلعه‌نو، مرکز ولایت بادغیس، می‌گویند که با گذشت یک هفته از سرازیر شدن سیلاب‌های ویران‌گر در این ولایت، طالبان تا کنون هیچ اقدامی برای کمک به سیلاب‌زده‌گان انجام نداده‌اند. به گفته منابع، سیلاب‌زده‌گان در ولسوالی‌های جوند، قادس و آبکمری در وضعیت دشوار به سر می‌برند.

این منابع که نمی‌خواهند از آنان در گزارش نام برده شود، می‌گویند: «مسوولان محلی [طالبان] در جریان هستند که از باشنده‌گان ولسوالی‌ها تا اربابان و ولسوالان همراه قوماندان‌های امنیه [طالبان] صدا فرستادند همراه با تصویر و گفتند که وضعیت در این مناطق نگران‌کننده است و داروندار مردم را سیلاب برده است.»

منابع تاکید می‌کنند: «مردم در حالی که انتظار کمک را دارند، این جا در قلعه نو تا کنون هیچ برنامه کمک‌رسانی روی دست گرفته نشده و وقتی هم حرف زده می‌شود، اداره‌هایی که در بخش حوادث طبیعی و کمک‌رسانی به مردم فعالیت دارند می‌گویند که چیزی نداریم و منتظر نهادها هستیم.»

این در حالی است که سیلاب‌های اخیر در دیگر ولایت‌های کشور نیز تلفات جانی و خسارات هنگفت مالی برجا گذاشته است.

سیلاب در ولایت‌های غور، بغلان و فاریاب نیز بیش‌ترین تلفات و خسارات مالی را برجا گذاشته است. باشنده‌گان این مناطق نیز طالبان را به بی‌برنامه‌گی و بی‌توجهی در قبال سیلاب‌زده‌گان متهم کرده‌اند.

پس از سرازیر شدن سیلاب‌های ویران‌گر، برنامه جهانی غذا در گزارشی گفت که از هر سه شهروند افغانستان یکی از آنان گرسنه است و اگر بودجه مورد نیاز تامین نشود، روزانه به شمار گرسنه‌گان در افغانستان افزوده خواهد شد.

سازمان صحتی جهان نیز اعلام کرده که وضعیت ولایت‌های سیلاب‌زده افغانستان بحرانی است. به گفته این سازمان، بسیج فوری منابع اضافی برای رسیدگی به نیازهای فزاینده بشردوستانه و صحتی ضروری است.

لغو شوراهاى محلى و کنترل کمک‌هاى بشرى؛ طالبان برای قبضه کردن کامل کمک‌ها آستین بر زده‌اند

امین کاوه





هبت الله آخوندزاده، رهبر طالبان، به گونه شفاهی دستور لغو تمام شوراهای انکشافی محلی را که مشارکت و نقش مردم را در تطبیق پروژه‌های زیربنایی در محلات فراهم می‌کرد، صادر کرده است.

ملا هبت الله آخوندزاده، رهبر طالبان، دستور لغو شوراهای انکشافی ولایت‌ها، ولسوالی‌ها و روستاها را صادر کرده است. براساس این دستور، تمام برنامه‌های توسعه‌ای نهادهای بین‌المللی از جمله بانک جهانی که از این طریق تطبیق می‌شد نیز منحل اعلام شده است. منابع در موسسات بین‌المللی به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که در حال حاضر میلیون‌ها دالر از طریق بانک جهانی با موسسات قرارداد شده تا از این طریق تطبیق شود و طالبان پس از این قراردادها دست به چنین اقدامی زده‌اند. از سوی دیگر، براساس دستور شفاهی رهبر طالبان تمام موسسات داخلی و خارجی مکلف شده‌اند که تاییدی شورای علمای این گروه را در تطبیق پروژه‌های خود بگیرند. این اقدامات تازه طالبان نگرانی‌ها در مورد استفاده طالبان از کمک‌های بشری را افزایش داده است.

هبت الله آخوندزاده، رهبر طالبان، به گونه شفاهی دستور لغو تمام شوراهای انکشافی محلی را که مشارکت و نقش مردم را در تطبیق پروژه‌های زیربنایی در محلات فراهم می‌کرد، صادر کرده است. در نامه‌ای که از سوی وزارت احیا و انکشاف دهات تحت کنترل طالبان به وزارت اقتصاد زیر مدیریت این گروه فرستاده شده، گفته شده که لغو شوراهای انکشافی براساس دستور هبت الله آخوندزاده، رهبر طالبان، صورت گرفته است. این نامه با ضمیمه یک طرز العمل به وزارت اقتصاد تحت کنترل طالبان فرستاده شده و در آن آمده است که براساس دستور هبت الله تمام شوراهای انکشافی ولایات، ولسوالی‌ها و روستاها لغو شده است. براساس این دستور طالبان، تمام موسسات داخلی و خارجی مکلف شده‌اند تا همه پروژه‌های تکمیل شده و نیمه‌کاره خود را تصفیه کنند.

در متن این نامه وزارت احیا و انکشاف دهات تحت کنترل طالبان آمده است: «براساس پیشنهاد وزارت احیا و انکشاف دهات [تحت مدیریت طالبان]، منظوری مقام عالی رییس الوزرا، در فقره هفتم و ماده چهارم طرز العمل فعالیت موسسات داخلی و خارجی و انجوها تغییرات اضافه شده است.»

در همین حال، منابع در یکی از موسسات بین‌المللی که میلیون‌ها دالر را از طریق شوراهای انکشافی محلی تطبیق کرده‌اند نیز تایید می‌کنند که چنین دستوری را از سوی طالبان دریافت کرده‌اند.

منابع می‌افزایند: «وزارت اقتصاد طالبان هم تایید کرده که این مکتوب درست است و این مکتوب از طریق موسسه اکبر به نهادهای دیگر فرستاده شده است. ما هم این مکتوب را دریافت کرده‌ایم و این بسیار نگران‌کننده است. شوراهایی که در ۲۰ سال گذشته آموزش و تربیه شده بودند و نقش مستقیم مردم را در تطبیق پروژه‌ها اعمال می‌کردند، لغو شده‌اند.»

یک منبع در یکی از موسسات بین‌المللی در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «شوراهای محلی در سطح قریه‌ها که تطبیق‌کننده فعالیت‌های انکشافی و یگانه پلاتفرم در عدم حضور دولت در جهت تطبیق برنامه‌های بانک جهانی و موسسات غیردولتی بود، از طرف رهبر طالبان منحل اعلام شده است.» این منبع می‌افزاید: «فعلاً میلیون‌ها دالر آماده آمدن به افغانستان از طریق بانک

جهانی است که قرارداد هم با موسسات امضا شده است؛ اما دفعتاً چنین تصمیم گرفته می‌شود. ما حیران ماندیم که چه کنیم، اگر جدی گرفته شود میلیون‌ها دالر هدر می‌رود.»

منبع می‌گوید موسسه‌ای که در آن کار می‌کند در بیش از دو سال گذشته پروژه‌های توسعه‌ای چندین میلیون دالری را از طریق شوراهای محلی تطبیق کرده است. او تصریح می‌کند که در نبود دولت قانون‌مدار و مشروع، تنها مرجع مشروعیت مردم افغانستان هستند که در تشخیص اولویت‌های توسعه‌ای مناطق شان نقش دارند. رهبر طالبان همزمان با لغو شوراهای انکشافی، دستور داده تا موسسات پروژه‌های خود را بعد از تاییدی شورای علمای این گروه تطبیق کنند. براساس اظهارات منابع، طالبان در نظر دارند جای شوراهای محلی را شورای علمای این گروه بگیرد تا طالبان در تمام برنامه‌های موسسات دخیل باشند و سهم بگیرند. یک منبع تصریح می‌کند: «طالبان به حدی فاسد و دزد هستند که در تمام برنامه‌ها موسسات را مجبور می‌کنند به آنان سهم دهند. همه مقام‌های این گروه مصرف‌زدوبند و جمع‌آوری پول و پروژه هستند. این کار دست‌شان را برای حیف‌ومیل کمک‌ها بسیار بلند می‌کند.»

منابع در سازمان‌های بین‌المللی در افغانستان می‌افزایند که شوراهای مردمی در تمام پروژه‌ها نقش بسیار عمده دارند. به گفته منابع، شوراهای محلی در حل مناقشات در سطح روستاها، چگونه‌گی تطبیق مسایل انکشافی و حکومت‌داری، سهم ارزنده و موثر ایفا کرده‌اند.

منابع تصریح می‌کنند که کمک‌های جامعه جهانی از طریق شوراهای انکشافی به صورت شفاف و خوب به مصرف می‌رسد و تمام مردم از هزینه، راه‌های تطبیق و زمان پروژه‌ها آگاهی حاصل می‌کنند و از دست‌برد کمک‌ها جلوگیری صورت می‌گیرد. براساس اظهارات منابع، ترکیب شوراهای محلی مردمی، همه‌شمول و انتخابی است و در عین حال از هر نوع دست‌برد به هزینه‌های موسسات جلوگیری می‌کند.

برخی از منابع از موسسات داخلی و خارجی در افغانستان می‌گویند که طالبان پیش از این از امکانات نهادهای کمک‌کننده کم‌تر می‌توانستند سوءاستفاده کنند، چون کمک‌ها مستقیم از طریق موسسات در همکاری با شوراهای محلی تطبیق می‌شد و زمینه را برای مداخله مستقیم طالبان کم‌تر می‌ساخت.

براساس اظهارات منابع، طالبان با از بین بردن شوراهای محلی به دنبال افزایش نقش خود و مداخله مستقیم در امور کمک‌های بشری و انکشافی نهادهای بین‌المللی هستند. به گفته منابع، در موجودیت شوراهای مردمی، نقش طالبان در تطبیق پروژه‌های توسعه‌ای نهادهای بین‌المللی اندک بود و حال زمینه فساد و سوءاستفاده نیز افزایش می‌یابد و حتا مجال کار کردن را از نهادها می‌گیرد.

منابع در نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی در افغانستان می‌گویند که با این اقدام طالبان، کشورهای کمک‌کننده احتمالاً کمک‌های شان را برای دوری از دست‌برد طالبان تعلیق و یا به گونه کامل متوقف کنند. به گفته منابع، دولت‌های کمک‌کننده هم اکنون زیر فشار افکار عمومی قرار دارند و زمانی که کمک‌ها مستقیم در دسترس طالبان قرار گیرد و از طریق این گروه تطبیق شود، احتمال قطع کمک‌ها می‌رود.

پیش از این، بانک جهانی گفته بود که ۲۶۵ میلیون دالر را از طریق صندوق امانت تاب‌آوری افغانستان (ARTF) برای ارایه حمایت معیشتی و خدمات در مناطق روستایی و شهری، پشتیبانی از کمک‌های بلاعوض اجتماعی برای زنان و آسیب‌پذیرترین افراد و نیز تقویت نهادهای اجتماعی برای ارایه خدمات فراگیر، به افغانستان کمک کرده است. منابع نیز تایید می‌کنند که این مقدار پول تا کنون مصرف شده و مرحله بعدی کمک‌ها نیز نهایی اما تا کنون اعلان نشده است و از طریق ایمیل اطلاع حاصل کرده‌اند که خبرهای «خوش» در راه است. به گفته منابع، طالبان می‌خواهند از این کمک‌ها به شکل مستقیم سود ببرند و در آن دخیل باشند.

این تصمیم طالبان در حالی برای مدیریت و کنترل کامل کمک‌های بشری در افغانستان صورت می‌گیرد که به‌تازگی اداره بازرسی ویژه ایالات متحده امریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار) در گزارشی گفته است که از آگست ۲۰۲۱ به این طرف، شرکای اجرایی کمک‌های ایالات متحده در افغانستان دست کم ۱۰.۹ میلیون دالر به‌عنوان مالیه و پول صرفیه آب و برق به رژیم طالبان پرداخته‌اند و این گروه از کمک‌های امریکا در افغانستان نفع می‌برد.



روز جهانی بهداشت قاعده‌گی؛

تجربه تلخ دختران از قاعده‌گی و مبتلا شدن آنان به انواع بیماری‌ها

فرهنگ

۲۸ ماه می روز جهانی بهداشت قاعده‌گی یا پرپود است. این روز به منظور آگاهی در مورد قاعده‌گی، کمک به بهبود و سلامتی زنان و از بین بردن تابوی قاعده‌گی نام‌گذاری شده است. این روز در حالی در جهان تجلیل می‌شود که قاعده‌گی در میان زنان و دختران افغانستان امر شرم‌آور توصیف می‌شود و دختران به دلیل ناآگاهی و عدم دسترسی به بهداشت قاعده‌گی با خطر صحتی روبه‌رو هستند.

شماری از زنان و دختران دانش‌آموخته عادی‌سازی و آگاهی‌دهی عمومی در مورد پرپود را یک ضرورت در جامعه سنتی افغانستان دانسته و می‌گویند که شمار زیادی از دختران به خصوص در ولایت‌های دوردست به دلیل عدم آگاهی در مورد قاعده‌گی دچار مشکلات فراوان هستند و آن را شرم‌آور و زشت می‌دانند.

این در حالی است که شماری از دختران قابل‌توجه نیز می‌گویند که قاعده‌گی یا پرپود یک امر طبیعی و بسیار مهم در اندام جنسی زنان است، اما دختران و زنان در افغانستان به دلیل عدم آگاهی بهداشت قاعده‌گی دچار انواع مریضی‌ها می‌شوند و تعداد اندکی در صورت نامنظم شدن قاعده‌گی جهت مشاوره و تداوی نزد دکتران مراجعه می‌کنند.

شریفه، یکی از دانش‌آموخته‌ها، عادی‌سازی قاعده‌گی را در جامعه سنتی افغانستان یک نیاز می‌داند و می‌گوید که باید آگاهی همه مردم نسبت به این مساله افزایش یابد تا باورهای اشتباه که سبب آسیب رسیدن به زنان و دختران می‌شود، از بین

شماری از قابل‌ها در کشور می‌گویند که سایکل قاعده‌گی یک امر طبیعی است که دختران پس از رسیدن به سن بلوغ آن را تجربه می‌کنند. به گفته آنان، سایکل طبیعی قاعده‌گی بین ۲۶ تا ۳۵ روز است که زنان و دختران بین پنج، هشت تا ده روز خون می‌بینند، اما باورهای اشتباه مردم نسبت به این امر عادی سبب شده است تا دختران نتوانند از مشکلاتی که در این دوره دارند صحبت کنند و عدم دسترسی آنان به بهداشت قاعده‌گی خطر مبتلا شدن آنان به مریضی‌هایی چون سیست یا ناباروری، عفونت‌های قارچی و باکتریایی، عفونت‌های ادراری، سندروم شوک سمی، اختلالات هورمونی و التهاب‌های پوستی را افزایش می‌دهد.



شماری از دختران اولین تجربه قاعده‌گی خود را به خاطر عدم آگاهی قبلی و شرم پنداشتن آن در میان مردم حتی زنان و دختران، دردآور توصیف کرده و می‌گویند که اولین تجربه قاعده‌گی آنان با وهم، ترس، شرم، فشارهای روانی و تنفر و انزجار از خود همراه بوده است و برای مدت طولانی نمی‌توانستند با آن کنار بیایند.

برود. او می‌گوید: «متأسفانه باورها و سنت‌های غلط در میان مردم افغانستان حتی زنان باعث شده دختری که به سن بلوغ می‌رسد در مورد قاعده‌گی معلومات کافی نداشته باشد و به دلیل شرم مجبور می‌شوند آن را پنهان کند. درد فزاینده‌ای و روحی که به خاطر آن متقبل می‌شوند، دختران را سخت افسرده می‌کند و خیلی از دختران به دلیل زشت پنداشتن آن از خود متنفر می‌شوند.»

به گفته شریفه، تابو بودن قاعده‌گی سبب شده است تا دختران و زنان در هنگام پرپود علاوه بر فشارهای روحی و درد شدیدی که تحمل می‌کنند مجبورند به جای استراحت و مراقبت به کارهای روزمره خود ادامه دهند: «این یک مساله عادی است که زنان و دختران در مدت پرپود شدن علاوه بر درد شدید فیزیکی تحت فشار روانی نیز قرار می‌گیرند و کم‌حوصله و پرخاش‌گر می‌شوند. زنان در این مدت نیاز دارند با آنان مدارا صورت بگیرد، اما در جامعه ما نه تنها مدارا صورت نمی‌گیرد، بلکه به دلیل شرم و ننگ پنداشتن آن دخترها نمی‌توانند درد خود را بیان کنند و با سخت‌ترین شرایط به کارشان در خانه یا محل کار در سازمان‌ها ادامه می‌دهند.»

معصومه، از دانشجویان دختر، نیز می‌گوید که شرم و زشت خواندن پرپود سبب می‌شود تا دختران حتی در خانه‌هایشان نیز این مساله را پنهان کنند و نمی‌توانند از دردی که در این مدت تحمل می‌کنند بگویند: «خیلی از دخترها به خاطر درد شدیدی که در مدت قاعده‌گی تجربه می‌کنند مجبور می‌شوند از داروهای تسکین‌دهنده که ضرر هم دارد استفاده کنند تا مردان خانواده‌هایشان آگاه نشوند. در عین زمان مجبورند کار خانه و کار بیرون را انجام دهند و طوری تظاهر کنند که

هیچ اتفاقی برای‌شان نیفتاده است.»

فایزه، یکی دیگر از دانش‌آموخته‌گان، نیز بر ضرورت عادی‌سازی و آگاهی‌دهی در مورد پرپود در جامعه افغانستان تأکید می‌کند و می‌گوید که دوران قاعده‌گی یک امر طبیعی است: «چیزی که پرپود را غیرعادی ساخته باورهای غلط مردم است و این امر طبیعی را یک چیز شرم‌آور و شوم می‌دانند. این باور غلط سبب شده است تا دخترانی که به سن بلوغ می‌رسند و پرپود می‌شوند فشارهای روانی را تحمل کنند و افسرده و گوشه‌گیر شوند.»

او نیز می‌گوید که تابو بودن قاعده‌گی دختران را حتی در تهیه نوار بهداشتی نیز دچار مشکل ساخته است.

اولین تجربه تلخ دختران از قاعده‌گی

شماری از دختران اولین تجربه قاعده‌گی خود را به خاطر عدم آگاهی قبلی و شرم پنداشتن آن در میان مردم حتی زنان و دختران، دردآور توصیف کرده و می‌گویند که اولین تجربه قاعده‌گی آنان با وهم، ترس، شرم، فشارهای روانی و تنفر و انزجار از خود همراه بوده است و برای مدت طولانی نمی‌توانستند با آن کنار بیایند.

موبینا می‌گوید: «من که عادت شده بودم زیاد ترسیده بودم. با خود می‌گفتم که چرا خون‌ریزی دارم، کدام جایم پاره شده یا کدام مشکل دیگه دارم. زیاد شرم می‌شدم و به مادرم گفته نمی‌توانستم. نمی‌دانستم باید نوار بهداشتی استفاده کنم، مجبور بودم چندین پتلون سر هم بپوشم تا کسی باخبر نشود. زمانی که مادرم آگاه شد، همواره تأکید می‌کرد که نباید کسی بداند و زیاد هم نالام و نگویم که شکمم درد می‌کند، عیب است. این موضوع سبب شده بود تا از خود متنفر شوم.»

نصیبه نیز می‌گوید: «من از اولین پرپودم خاطره بدی دارم. زمانی که برای اولین بار پرپود شدم خیلی ترسیده بودم، حیران مانده بودم که چرا چه شده است. آن موقع نوار بهداشتی نبود، پارچه هم بلد نبودم. فکر کنم یک دو ماه مادرم خبر نشد. خجالت می‌کشیدم. چند سال اول درد نداشتم، بعد کم‌کم درد پرپودی شروع شد. در آن مدت خیلی گوشه‌گیر و افسرده شده بودم.»

یکی دیگر از دختران نیز در مورد اولین قاعده‌گی و مشقت‌های آن چنین می‌گوید: «من هم که مریض شدم خیلی درد داشتم، نمی‌دانستم چه کار باید بکنم. همه جا کثیف شده بود. هر پنج دقیقه شلوار عوض می‌کردم. شب‌ها تا صبح نمی‌خوابیدم و پشت سر هم شلوار عوض می‌کردم. نمی‌دانستم نوار یا پارچه باید بگذارم. خیلی کم‌درد داشتم، گاهی فکر می‌کردم که شاید حامله شده باشم. چون مادرم در زمان حامله‌گی می‌گفت که کمرش درد می‌کند.»

با این حال، شماری از دختران با وجود معلومات قبلی از گفتن آن هراس داشته و آن را موضوع شرم‌آور می‌دانستند.

تمنا می‌گوید: «اولین تجربه‌ام از پرپود در سن سیزده‌ساله‌گی بود. با این‌که معلومات قبلی هم داشتم، اما استرس گرفته بودم. می‌شرمیدم و به کسی گفته نمی‌توانستم. یک کتاب طبیی معلومات عمومی داشتیم در خانه، آن را می‌خواندم. چون محتوای کتاب مناسب افراد خردسال نبود، اجازه خواندنش را نداشتم. وقتی

مادرم دید که کتاب را می‌خوانم گفت چرا این کتاب را می‌خوانی و من هم مجبور شدم دلیلش را بگویم. در کل خیلی احساس شرم‌ناهی می‌کردم. نمی‌دانم چرا، شاید به خاطر جامعه و سنت‌های اشتباه بود. تا خیلی سال‌ها ماه رمضان پنهان از مردهای خانواده روزه‌ام را می‌خوردم. نمی‌خواستم بدانند، زیرا احساس شرم‌ناهی می‌کردم.»

مبتلا شدن دختران به انواع مریضی‌ها به دلیل نآگاهی از بهداشت قاعده‌گی

شماری از قابله‌ها در کشور می‌گویند که سایکل قاعده‌گی یک امر طبیعی است که دختران پس از رسیدن به سن بلوغ آن را تجربه می‌کنند. به گفته آنان، سایکل طبیعی قاعده‌گی بین ۲۶ تا ۳۵ روز است که زنان و دختران بین پنج، هشت تا ده روز خون می‌بینند، اما باورهای اشتباه مردم نسبت به این امر عادی سبب شده است تا دختران نتوانند از مشکلاتی که در این دوره دارند صحبت کنند و عدم دسترسی آنان به بهداشت قاعده‌گی خطر مبتلا شدن آنان به مریضی‌هایی چون سیست یا ناباروری، عفونت‌های قارچی و باکتریایی، عفونت‌های ادراری، سندروم شوک سمی، اختلالات هورمونی و التهاب‌های پوستی را افزایش می‌دهد.

ناجیه رستمی، یکی از قابله‌ها، می‌گوید: «پرپود یا قاعده‌گی در ۱۲ تا ۱۶ ساله‌گی نرمال است. اگر بهداشت مریض مراعات نشود، PID پیدا می‌کند. وقتی PID پیشرفته شود، باعث سیست می‌شود. اگر تداوی این‌ها صورت نگیرد، باعث عقامت یا ناباروری می‌شود که متأسفانه بیش‌ترین مراجعان ما دختران بالاتر از سن هجده هستند و سیست‌شان پیشرفته است؛ چون به دلیل شرم دانستن این مساله بسیار دیر نزد داکترها مراجعه می‌کنند.»

حسینا نوری، یکی دیگر از قابله‌ها، نیز می‌گوید که رعایت بهداشت شخصی، تعویض منظم محصولات بهداشتی و مشوره با پزشک در صورت بروز هر گونه مشکل یا علائم غیرمعمول در دوران قاعده‌گی بسیار مهم است که متأسفانه اکثریت زنان و دختران به دلیل تابو بودن قاعده‌گی توجهی به این مسایل ندارند. او می‌گوید: «از لحاظ علمی و براساس اطلاعات موجود، بسیاری از مشکلات صحتی که در اثر عدم توجه به بهداشت قاعده‌گی به‌وجود می‌آید و توسط پزشکان و متخصصان بهداشتی گزارش شده‌اند، عفونت‌های قارچی و باکتریایی، عفونت‌های ادراری، سندروم شوک سمی، اختلالات هورمونی و التهاب‌های پوستی‌اند که هر کدام دلیل‌های مختلف و عارضه‌های خطرناکی به همراه دارد و بیش‌ترین مراجعان ما نیز از همین ناحیه رنج می‌برند.»

این داکتران برای پیش‌گیری از این عارضه‌ها از خانواده‌ها در افغانستان می‌خواهند تا با حمایت از دختران خود در دوران قاعده‌گی با ایجاد فضای باز و حمایت‌گرانه به آن‌ها کمک کنند تا این دوره را با آرامش و بدون استرس تجربه کنند. خانواده‌ها به دختران آموزش دهند که قاعده‌گی یک بخش طبیعی از رشد و سلامت آن‌هاست. خانواده‌ها همچنان باید به پسران خود درباره قاعده‌گی آموزش دهند تا آنان نسبت به این موضوع حساسیت مناسب و بهتری داشته باشند.



۸ صبح، کابل

گسترش ساحه نفوذ داعش؛

ترس و انکار همزمان طالبان

می‌کنند: «ما هیچ انکار کرده نمی‌توانیم که داعش نباشد. داعش همه در افغانستان حضور دارد. در دو تا سه سال برای خود سربازگیری کرد. داعشی‌ها نیروهای زیادی در اختیار دارند و در این دو یا سه سال از لحاظ نیرو خود را فربه ساختند. در حال حاضر چیزی که اسناد موجود است، مرکز داعش کنر و ننگرهار است؛ اما در تمام ولایت‌ها این گروه حضور دارد.»

با این حال پس از حمله مرگبار داعش در هرات، مقام‌های محلی این گروه به حضور واقعی داعش اعتراف کرده و آن را نگران‌کننده خوانده‌اند. یک منبع از میان طالبان در هرات به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که حمله مرگبار هرات بر شهرک محمدیه این ولایت که منجر به کشته شدن شش تن شد و داعش مسوولیت آن را برعهده گرفت، طالبان را سراسیمه کرده است. منبع چنین روایت می‌کند: «این حمله توسط افرادی که سه موتورسایکل داشتند، صورت گرفته است. حالا نگرانی از این است وقتی که این کار داعش بوده، چگونه داعشی‌ها سه موتورسایکل داشتند. چگونه سلاح را برای حمله آماده کرده بودند و چگونه بدون نگرانی بر نمازگزاران حمله کردند. فرار و ناپدید شدن این موتورسایکل‌سواران داعشی، بیش‌تر مقام‌ها را نگران کرده است.»

از سویی هم، طالبان در تازه‌ترین مورد ادعا کرده‌اند که گروه داعش در افغانستان حضور ندارد. خالد زدران، سخنگوی فرماندهی امنیه طالبان در کابل، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنای ایران گفته است که هدف داعش «القای پیام ناامنی از افغانستان» زیر سلطه طالبان به جهان است. این مقام طالبان در حالی ادعا می‌کند که داعش در افغانستان حضور ندارد که در کم‌تر از یک ماه مسوولیت سه حمله مرگبار، از جمله حمله در هرات علیه هزاره‌ها، کشته شدن شش تن در بامیان به شمول سه گردشگر خارجی و حمله بر جنگ‌جویان طالبان در قندهار را داعش برعهده گرفته است.

در همین حال، دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) اعلام کرده است که از ماه جنوری تا مارچ سال جاری میلادی دست‌کم ۳۶ تن در پی حملات داعش در افغانستان کشته و ۱۱۸ تن دیگر زخمی شده‌اند.

یوناما روز پنج‌شنبه، ۱۳ ثور، با نشر گزارشی به دستور شورای امنیت سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان زیر سلطه طالبان گفته است که در این حملات بیش‌تر شیعیان هدف قرار گرفته‌اند. براساس این گزارش، از ۱۱ تا ۱۶ جنوری، سه انفجار بمب دستی در شهر کابل سبب کشته و زخمی شدن دست‌کم ۷۹ غیرنظامی شده است.

از سوی دیگر، کامچی بک تاشیف، رییس کمیته دولتی امنیت ملی فریغیستان، در نشست امنیتی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در بیشکک گفته است که «حضور گروه‌های تروریستی در افغانستان» مرزهای این کشورها را تهدید می‌کند. به گفته او، تعداد فزاینده از گروه‌های تروریستی در شمال افغانستان، تهدید برای امنیت مرزهای جنوبی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است.

رهبران طالبان در جریان دست‌کم سه سال گذشته از سرکوب داعش سخن گفته، اما در عین زمان حضور داعش در افغانستان را انکار کرده‌اند. اکنون برخی از مقام‌های رژیم این گروه نگران حضور داعش در افغانستان هستند. منابع از میان طالبان می‌گویند که صدها جنگ‌جوی شاخه خراسان داعش که در زمان سقوط افغانستان به دست این گروه از زندان‌ها رها شده بودند، دوباره به فعالیت آغاز کرده‌اند.

رهبران طالبان بارها گفته‌اند که داعش در افغانستان به‌گونه کامل سرکوب شده است، اما همزمان گفته‌اند که اصلاً گروه داعش در کشور حضور ندارد؛ ادعاهای متضادی که از نظر مردم هر دو نادرست است، زیرا داعش در افغانستان حضور دارد و طالبان در امر سرکوب آن نیز ناکام بوده‌اند. شاخه خراسان داعش در نزدیک به سه سال گذشته مسوولیت ده‌ها حمله مرگبار را در افغانستان برعهده گرفته که تلفات انسانی زیادی در پی داشته است.

منابع از میان طالبان به روزنامه ۸ صبح تایید می‌کنند که داعش در بیش‌تر نقاط افغانستان حضور دارد و رژیم این گروه را به شدت نگران ساخته است. این منابع تایید کرده‌اند که پس از سقوط حکومت پیشین به دست طالبان، صدها زندانی داعش از زندان‌ها آزاد شده و بار دیگر به فعالیت و سربازگیری آغاز کرده‌اند.

این منابع با ابراز نگرانی تایید کرده‌اند که داعش پس از سقوط نظام پیشین، توانسته برای خود سربازگیری کند. به نقل از منابع، اعضای داعش از مراکز ولایت‌ها به ولسوالی‌ها نفوذ کرده‌اند.

این منابع که نمی‌خواهند نامی از آنان در گزارش ذکر شود، به روزنامه ۸ صبح می‌گویند: «براساس لیستی که ما در اختیار داریم، صدها زندانی داعشی پیش از سقوط جمهوری و پس از آن از زندان‌های افغانستان رها شدند. این زندانی‌ها تقریباً از عموم ولایت‌های افغانستان بودند که عمدتاً در زندان پل‌چرخ کابل نگهداری می‌شدند. کلا لیست در نزد ماست که هر کدام از این داعشی‌ها از ۱۰ تا ۱۶ سال حبس داشت که با سقوط جمهوریت از زندان‌ها گریختند.»

این منابع طالبان با نگرانی از سربازگیری داعش پس از سقوط جمهوریت، اضافه

طالبان و صنعت تروریسم؛

بازیگران بین‌المللی
از این گروه در
برابر رقیبان‌شان
استفاده می‌کنند

امین کاوه



مسکو اعلام کرده که پیشنهاد حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی روسیه به رییس جمهور این کشور ارایه شده است. وزیر خارجه این کشور در سفرش به اوزبیکستان گفته که کشورش نمی‌تواند در برابر افغانستان بی‌تفاوت باشد و «طالبان قدرت واقعی» هستند. برخی از کارشناسان این اقدام را استفاده ابزاری بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ از طالبان می‌دانند. آنان می‌گویند که نگاه‌های بازیگران به طالبان متمرکز بر استفاده ابزاری از بنیادگرایی و صنعت تروریسم در برابر قدرت‌های رقیب است و برخی دیگر معتقدند که حمایت مسکو از طالبان ترس از استفاده شدن این گروه برای برهم زدن ثبات حکومت‌های طرفدار روسیه و چین در آسیای میانه است. با این حال، شماری از شهروندان کشور تصمیم جدید روسیه را میدان دادن به طالبان در منطقه می‌دانند. آنان تأکید می‌ورزند که این اقدامات طالبان را جسورتر می‌سازد تا با جدیت بیش‌تر به مطالبات جامعه جهانی و مردم افغانستان پاسخ رد بدهند.

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در سفر رسمی‌اش به اوزبیکستان در صحبت با خبرنگاران گفته است که مسکو در حال برنامه‌ریزی برای حذف طالبان از فهرست سازمان‌های تروریستی است. او افزوده است: «طالبان قدرت واقعی هستند، ما نسبت به افغانستان بی‌تفاوت نیستیم، ما سفارت خود را هرگز از آن جا [کابل] خارج نکرده‌ایم.» وزیر خارجه روسیه همچنان با اشاره به تسلیم‌دهی اعتمادنامه سفیر طالبان به رییس جمهور چین و حذف این گروه از فهرست سازمان‌های تروریستی خود قرار داده بود، اما ادعاهای زیادی در مورد حمایت روسیه از طالبان در سال‌های آخر حکومت پیشین مطرح بود. فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانستان در سال ۲۰۱۸ ادعا کرده بود که روسیه به طالبان پول و اسلحه می‌دهد.

در همین حال، شماری از کارشناسان امور بین‌المللی می‌گویند که بازیگران بین‌المللی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در منطقه برای فشار آوردن بر رقیبان‌شان، از طالبان به عنوان ابزار استفاده می‌کنند. به گفته آنان، قدرت‌های بزرگ از این گروه با توجه به تجربه گذشته‌شان در صنعت ترور و

حضرت وهریز، دیپلمات پیشین، اما می‌گوید که تلقی ظاهری در مسکو این است که طالبان آمریکایی‌ها را در افغانستان شکست داده‌اند و به این ترتیب انتقام روسیه را از ایالات متحده در افغانستان گرفته‌اند.

آقای وهریز می‌افزاید که از نظر روسیه، خروج امریکا از افغانستان از «برکت سر طالب» صورت گرفته است. به گفته او، مسکو با دعوت کردن نماینده‌گان گروه «تروریستی طالب» در نشست‌های گوناگون در این کشور، تصور می‌کند که می‌تواند طالبان را مجاب کند که از امریکا دوری بجویند که چنین برداشتی کوتاه‌بینانه است.

این دیپلمات پیشین کشور می‌گوید که طالبان در حال حاضر با پول‌های هفته‌وار امریکا، فروش معادن به نرخ «کاه و ماش» و گرفتن مالیه‌های کمرشکن از مردم افغانستان با زور، به حاکمیت خود ادامه داده‌اند و به محض قطع کمک‌های امریکا، دچار آشفتگی خواهند شد.

آقای وهریز می‌افزاید که طالبان و داعش در حال حاضر و مجاهدین در دهه هشتاد میلادی، برای «فتنه‌انگیزی» علیه حوزه نفوذ سنتی روسیه و چین در آسیای مرکزی و جمهوری خودمختار سینگیانگ چین، به کار گرفته شده‌اند. به گفته او، این‌ها پروژه‌هایی هستند که دچار آشفتگی خواهند شد و امنیت در اثر نارضایتی عمومی برهم خواهد خورد. و این یعنی پایان پروژه استخراج معادن توسط چین و قطع درآمد طالب.

این دیپلمات پیشین تأکید می‌کند که اسلام بنیادگرا شعار جذاب‌تر و کاراثر برای برهم زدن ثبات و زمینه‌سازی سقوط حکومت‌های طرفدار مسکو و بیجینگ است تا شعارهای گویا دموکراسی، آزادی بیان و حقوق بشر.

با این حال، شماری از شهروندان کشور می‌گویند که طالبان در نزدیک به سه سال گذشته به صورت گسترده از سازمان‌های تروریستی به‌شمول القاعده و سایر گروه‌های مخل امنیت کشورهای آسیای میانه، میزبانی کرده‌اند. به گفته آنان، طالبان در عرصه داخلی نیز ناکام بوده‌اند و هیچ برنامه‌ای برای عرضه خدمات و بهبود وضعیت معیشتی مردم ندارند و در حال حاضر میزان فقر و گرسنگی در کشور به اوج خود رسیده است.

سید نعیم (نام مستعار)، یکی از باشندگان کابل، می‌گوید که مردم از گرسنگی و فقر به ستوه آمده و ناامنی هم بیداد می‌کند. او مدعی است که مردم مصونیت جانی و مالی ندارند و افراد طالبان هرچه بخواهند با یک برچسب زدن به‌نام داعشی و مقاومتی، انجام می‌دهند.

این باشندگان کابل می‌افزاید: «این اقدام روسیه طالبان را جسورتر می‌سازد تا هرچه دل‌شان شد انجام دهند. در جریان سه سال گذشته اگر فشارهای جهانی نمی‌بود، خدا می‌داند که این‌ها چه روزی بر سر مردم می‌آوردند. حالا هم منتظر فرصت هستند. همین که به رسمیت شناخته شوند باز کسی دست‌شان را در افغانستان گرفته نمی‌تواند. برای روسیه شرم است که از یک گروه تروریستی به‌خاطر انتقام‌گیری از امریکا، حمایت می‌کند.»

رقابت کشورها بر سر استفاده از طالبان در منطقه، سبب نگرانی شهروندان کشور شده است. آنان می‌گویند که بازیگران بین‌المللی برای تأمین اهداف و زیر فشار قرار دادن رقیبان و دشمنان خود از گروه «تروریستی طالبان» استفاده ابزاری می‌کنند.

نگرانی‌ها مبنی بر حذف احتمالی طالبان از فهرست سازمان‌های تروریستی روسیه در حالی افزایش یافته که پیش از این قزاقستان اعلام کرد که این گروه را از فهرست سازمان‌های تروریستی خود حذف کرده است.

حمایت‌شان از تروریسم، «سوءاستفاده» می‌کنند.

دکتر ذاکر حسین ارشاد، استاد دانشگاه بخارست و رییس حزب شهروندان افغانستان، در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که بازیگران بین‌المللی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ به طالبان و بنیادگرایی نگاه ابزاری دارند. به گفته او، این بازیگران تلاش می‌کنند تا سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی‌شان را با استفاده از ابزارهای متنوع به پیش ببرند. او تأکید می‌ورزد که یکی از این ابزارها صنعت ترور است که طالبان در آن نقش مهمی دارند و به خوبی در خدمت قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای قرار می‌گیرند.

آقای ارشاد می‌افزاید: «اصل رقابت، تنش و جدال میان قدرت‌ها در حوزه منطقه‌ای است و یکی از ابزارهایی که می‌تواند این قدرت‌ها را در برابر همدیگر موفق سازد، استفاده ابزاری از گروه‌های تروریستی از جمله طالبان است.»

رییس حزب شهروندان تأکید می‌ورزد که طالبان به‌عنوان یک گروه ایدیولوژیک با توجه به تجربه‌ای که در خلق وحشت دارند، می‌توانند نقش سلبی برای خدمت به بازیگران بین‌المللی در سطح منطقه داشته باشند. او تصریح می‌کند که نگاه‌های بازیگران به طالبان متمرکز بر استفاده ابزاری از بنیادگرایی در برابر قدرت‌های رقیب است و ترسی در این میان کم‌تر می‌تواند مطرح باشد.

در تمام عمر انتظار روز خوب را داشتیم، اما فرا نرسید. من بدبخت نبودم، مرا بدبخت کردند. رسم و رواج‌های ناپسندی که هنوز از دختران قربانی می‌گیرد و من هم جز همان قربانی‌ها هستم و یک عمر است که مرا در آتش می‌سوزاند.

شانه‌های استواری که زیر بار ظلم خمیده شده است

فرغ

صدایش در میان انبوهی از ناملایمت‌های روزگار خفه شده است. نگاه‌هایش صد سخن ناگفته دارد. قلبش آکنده از غم جان‌گدازی است که نمی‌تواند آن را تهی کند و یا هم مانع بیان دردهایش می‌شود؛ دردهایی که یک عمر او را نیمه‌جان کرده است. انگار موجی از سیه‌روزی مادام‌العمر او را در خود فشرده است. در حالی که مایوسی تمام وجودش را تسخیر کرده، سکوت سنگین اتاق را با آه سردی درهم می‌شکند و ناگفته‌هایی را که همانند زخم ناسور روح و قلبش را می‌آزارد، بر زبان می‌آورد.

«در تمام عمر انتظار روز خوب را داشتیم، اما فرا نرسید. من بدبخت نبودم، مرا بدبخت کردند. رسم و رواج‌های ناپسندی که هنوز از دختران قربانی می‌گیرد و من هم جز همان قربانی‌ها هستم و یک عمر است که مرا در آتش می‌سوزاند.

مادرم از ابتدای زنده‌گی مشترکش با پدرم به امید پسر دار شدن شش دختر به دنیا آورد و ما دختران از همان اوایل چشم به جهان گشودن ناخواسته و بار اضافی محسوب می‌شدیم. من دختر سوم مادرم بودم و زمانی که سه خواهرم بعد از من متولد می‌شدند شیونی در خانه ما برپا می‌شد. مادرم در عوض شکرگذاری گریه و آه و ناله سر می‌داد و به‌خاطر دختر زاییدن به تقدیرش لعنت می‌گفت. پدرم نیز بدون هیچ حرفی ماه‌ها از خانه فراری می‌شد. من می‌ماندم و دو خواهر بزرگ‌ترم و دشنام‌هایی که پس از هر بار دختر زاییدن نثار ما می‌شد. بعد از شش دختر بالاخره پدر و مادرم صاحب دو فرزند پسر شدند و مادرم پس از مدت‌های طولانی به‌خاطر باردار شدنش خوش‌حال بود. پدرم نیز راه خانه را باز یافت، همه چیز تغییر کرد و حال و هوای خانه‌ای که در



سخت‌گیری‌های شوهر و خانه‌خسرانم، دخترانم را دوست داشتم و هیچ‌گاه نسبت به آنان بی‌توجه نبودم، اما اکنون علاوه بر شوهرم فرزندانم نیز نسبت به من بی‌توجه هستند و انگار من مادر آنان نیستم، چون شوهرم در طول زنده‌گی مشترک همواره مرا نزد فرزندانم توهین و تحقیر می‌کرد، حتا به دخترانم می‌گفت که من مادر آن‌ها نیستم. بزرگ‌خانه من بودم، اما شوهرم به دختر بزرگم آموزانده بود که نباید تن به خواسته مادرش دهد و اختیار همه چیز را به دختر بزرگم داده بود. اکنون دخترانم جوان و نوجوان شده‌اند و به دلیل تربیه خراب پدرشان نسبت به من توجهی ندارند. شوهرم مرد بداخلاق و خشن بود. بعدها متوجه شدم که قمارباز است و با زنان دیگر نیز رابطه دارد. مجبور بودم همه را تحمل کنم، چون کسی نبود از شوهرم نزدش شکایت کنم، نه پدر و نه برادرانم. کارهای زشت شوهرم باعث شد تا همه دارایی‌هایش را از دست بدهد و در کنار خود ما را نیز بدبخت کند. اکنون چهار سال است که هیچ خبری از او نداریم.

من بار دیگر در خانه‌ای به زنده‌گی ادامه می‌دهم که همانند نوجوانی‌ام هیچ کسی به من توجه ندارد، حتا فرزندانم و این‌گونه تربیت فرزند تحفه‌ای به جا مانده از شوهرم است؛ اما این درد آن قدر جگرسوز است که نمی‌توانم آن را قورت بدهم. نفسم بند می‌آید، فشارم سقوط می‌کند و صدایم مدت‌ها در گلویم خفه می‌شود.»

آن قدر از روزگار زجر و بدبختی نصیبش شده است که می‌توان ساعت‌ها پای داستان دردناک زنده‌گی‌اش نشست و کتابی از آن نوشت؛ اما با ورود فرزندانش در اتاقی که دردهای او را در خود تلنبار کرده است، لب می‌بندد و بار دیگر سکوت سنگینی بر اتاقش حاکم می‌شود.



آن بیش‌تر از هر چیزی غم، نفرت و دشنام جا گرفته بود، دگرگون شد و ما نیز خوش‌حال بودیم؛ چون به گفته مادرم تکیه‌گاه مستحکم و قوی پیدا کرده بودیم. اما کجاست همان تکیه‌گاهی که در روزهای بد بر آن تکیه کنیم و اندکی آسوده شویم.

پس از تولد برادرانم، همه چیز تغییر کرد جز سرنوشت سیاه ما دختران. برای مادر و پدرم همه چیز پسران‌شان شده بودند. ما در میان خوش‌حالی به دنیا آمدن پسران پدر و مادرم گم شده بودیم، حتا دیگر دشنامی نیز از آنان نمی‌شنیدیم. هر دو نسبت به ما بی‌تفاوت شده بودند. انگار هیچ وجود نداریم و این بیش‌تر از هر چیزی زجرآور بود.

تا پیش از به دنیا آمدن برادرانم هر کدام ما به اندازه کافی در خانه توهین، تحقیر و روحیه‌کش شدید؛ اما حداقل خوب بود مادرم توجهی به ما داشت. پس از برادرانم، مادرم حتا خبر نداشت که چه می‌خوریم و چه می‌پوشیم، جز این‌که به هر خواستگاری که در خانه ما را می‌کوبید بدون پرس‌وجو جواب بلی می‌گفتند تا هرچه زودتر از دست ما خلاص شوند.

من و همه خواهرانم در سن کم ازدواج کردیم. چهار خواهرم زنده‌گی نسبتاً خوبی دارند، اما من و یکی از خواهرانم زنده‌گی بدتر از خانه پدر نصیب ما شد.

زمانی که ازدواج کردم، من نیز به قول خانه‌خسرانم «دخترزا» بودم. اکنون پنج دختر و یک پسر دارم. پسر من نیز کوچک‌تر از خواهرانش است. من برعکس مادرم با وجود

پس از تولد برادرانم، همه چیز تغییر کرد جز سرنوشت سیاه ما دختران. برای مادر و پدرم همه چیز پسران‌شان شده بودند. ما در میان خوش‌حالی به دنیا آمدن پسران پدر و مادرم گم شده بودیم، حتا دیگر دشنامی نیز از آنان نمی‌شنیدیم. هر دو نسبت به ما بی‌تفاوت شده بودند. انگار هیچ وجود نداریم و این بیش‌تر از هر چیزی زجرآور بود.



شوهرم مرد بداخلاق و خشن بود. بعدها متوجه شدم که قمارباز است و با زنان دیگر نیز رابطه دارد. مجبور بودم همه را تحمل کنم، چون کسی نبود از شوهرم نزدش شکایت کنم، نه پدر و نه برادرانم. کارهای زشت شوهرم باعث شد تا همه دارایی‌هایش را از دست بدهد و در کنار خود ما را نیز بدبخت کند. اکنون چهار سال است که هیچ خبری از او نداریم.



ناآگاهی دختران از بهداشت قاعده‌گی؛ «گذر زمان تاثیری بر شرم‌انگاری قاعده‌گی نگذاشته است»





**بیشتر
وقت‌ها، زمانی
که زنان و
دختران دچار
بیماری‌های
عفونی
می‌شوند، به
قابله رجوع
می‌کنند. اگر آن
بیماری ناشی
از عدم رعایت
بهداشت دوران
قاعدگی باشد،
قابله به آن‌ها
توصیه بهداشت
و مراقبت
می‌کند. تازه آن
موقع است که
زن از بهداشت
قاعدگی
آگاهی می‌یابد.**

امروزواری همه چیز بند شد. تحصیل من هم نیمه‌تمام ماند.

قابله مریم پس از ازدواج، به یکی از قریه‌های دوردست که سرزمین پدری شوهرش است، زنده‌گی را شروع می‌کند. پس از رفتن به قریه، به تنها معاینه‌خانه‌ای که در چند قریه هم‌جوار آن وجود داشت، می‌رود. او با استفاده از تحصیلات طبی سه‌ساله خود و تجربیات دوران تحصیلش، به همکاری با آن معاینه‌خانه کوچک می‌پردازد، تا این‌که کم‌کم در آن قریه و مناطق هم‌جوار آن به قابله مریم شهرت پیدا می‌کند. پس از آن بیماراران زیادی نزد او مراجعه می‌کنند.

بیشتر وقت‌ها، زمانی که زنان و دختران دچار بیماری‌های عفونی می‌شوند، به قابله رجوع می‌کنند. اگر آن بیماری ناشی از عدم رعایت بهداشت دوران قاعدگی باشد، قابله به آن‌ها توصیه بهداشت و مراقبت می‌کند. تازه آن موقع است که زن از بهداشت قاعدگی آگاهی می‌یابد. در حالی که مهم است سیستم آموزشی و خانواده در نخست در این مورد دختران را آگاه کنند. قابله مریم می‌گوید: «مدت دو سال را که در قریه ماندیم، در کنار ولادت اطفال، همیشه کوشش می‌کردم که تا حد امکان به زنان و دختران در مورد رعایت پاکی و بهداشت‌شان در دوران قاعدگی معلومات بدهم. با وجودی که بیشتر تکلیف‌های زنانه مربوط به همین دوره است، اما برای زنان و دختران، داخل گپ شدن در این باره یک شرم کلان بود. همیشه می‌خواستند طوری این گپ را پُت کرده و نادیده بگیرند، فقط که هیچ در وجودشان این تغییر نمی‌آید.»

به گفته قابله مریم، از زمان باز کردن معاینه‌خانه‌اش تا اکنون که بیش از بیست سال می‌گذرد، در کنار موضوعات مربوط به ولادت نوزادان، روزانه تعداد زیادی از مراجعان وی زنان و دخترانی‌اند که از مشکلات قاعدگی و دوران قاعدگی رنج می‌برند: «با وجودی که زنان و دختران نام خدا حالا از وقت کرده هوشیار جان خود شده و از هر گپ باخبر هستند، مگر تا هنوز هم از گفتن درباره دوران قاعدگی خود، بیشتر از تحمل دردش، شرم می‌خورند. تا هنوز هم درست نمی‌فهمند که باید در این دوره، چه مراقبت‌هایی را انجام بدهیم تا بعدها با مشکل مواجه نشویم.»

با در نظر داشت صحبت‌های قابله مریم، گذر زمان و وجود رسانه‌ها در این سال‌ها آن قدر هم نتوانسته است آگاهی در مورد بهداشت قاعدگی را میان زنان ایجاد کند. زنان هنوز نمی‌دانند که عدم رعایت بهداشت و مراقبت در زمان قاعدگی تاثیر بدی بر زنده‌گی و سلامت آنان می‌گذارد. از این گذشته، هنوز در افغانستان زنان و مردان با توجه به عرف‌های ناپسند، حرف زدن در مورد قاعدگی را شرم می‌دانند. برای همین بسیاری از زنان و دختران نوجوان از کنار دردها و چالش‌های این دوره آرام و بی‌صدا عبور می‌کنند.

قابله مریم زنی پنجاه‌و‌دوساله است. او صحبت‌هایش را در مورد این‌که چه‌طور قابله شده است، این‌گونه بیان می‌کند: «فامیل ما بیشتر از این‌که تحصیل‌یافته باشد، یک فامیل کسبی بود. از پدرم - خدا بخشد - شروع تا برادرانم، همه‌گی کسب و حرفه مناسب با احوال‌شان را دنبال می‌کردند. پدرم نانوا بود. برادر کلانم مستری و برادر دیگر هم رنگمال بود. خواهرانم هم زیاد مکتب نرفتند. همین‌که کلان شدند، زود ازدواج کردند. ولی من از همان وقت‌هایی که نوجوان شده بودم، همیشه شوق داکتری را داشتم. خانم کاکای مادرم، دکتورس بود. گاه‌گاهی که او را با چپن سفید می‌دیدم، بسیار شوقم می‌آمد. همین‌که خانم‌ها به‌راحتی پیش‌شان می‌رفتند و در مورد مشکلات زنانه خود آزادانه حرف می‌زدند، خوشم می‌آمد. بالاخره خداوند برایم برابر کرد؛ مکتب را خلاص کردم، به پوهنتون طبی کامیاب شدم؛ ولی بخت تا آخر یارم نشد. جنگ‌ها شروع شد. طالب آمد و وضعیت

در پیاده‌رو یکی از سرک‌های مزدحم و به‌شدت مردانه شهر، جایی که بر سنگ‌فرش پیاده‌رو آن حلبی‌کاران بساط خود را پهن کرده بودند، دروازه کوچک فلزی سبزرنگی به چشم می‌خورد. لوحه کوچکی بالای آن دروازه نصب شده است. روی لوحه رنگ‌ورورفته آن، «قابله مریم» نوشته شده است. هیچ توضیح و کلمه اضافه دیگری در آن نیست. با وجودی که دروازه کوچک قابله مریم در آن بیروبار به‌سختی به چشم می‌خورد و لوحه آن هم پس از دیدن دروازه مشاهده می‌شود، اما روزانه مراجعان زیادی به سراغ وی می‌آیند. سابقه کار طولانی قابله مریم، از دوران اول حاکمیت طالبان به این طرف و ولادت نوزادان زیادی که به سلامتی زیر دست او تولد یافته‌اند، او را مورد توجه ساخته است. شهرت نیک قابله مریم سبب شده است که با وجود شفاخانه‌ها و معاینه‌خانه‌های مجهز ولادی‌نسایی در شهر، او همچنان مورد اعتماد مراجعان خود بماند.



ترک مدرسه مکتب‌نما؛
«تلخی محرومیت
از تعلیم بهتر از رفتن
به مدرسه است»

معصومه

در آخرین روزهای زمستان سالی که گذشت، روزهایی که همزمان بهار و آغاز سال نو تعلیمی را در پیش داشت، من تمام سعی خود را می‌کردم تا دیگر ذهنم را درگیر «امید پوچ» دوباره باز شدن مکتب به روی دختران نسازم. نمی‌خواستم دوباره درگیر افسرده‌گی و سردردهای طولانی شوم. به همین دلیل، دیگر پی‌گیر اخبار باز شدن مکتب‌های دخترانه نبودم. به جای آن خود را داخل صحبت‌هایی می‌کردم که معلومات کافی درباره آن نداشتیم. یکی از آن‌ها، گرم سپری شدن زمستان آن سال بود. این موضوع را با تغییرات اقلیمی ارتباط می‌دادم. گاهی سخن‌هایی که از رادیو و تلویزیون از زبان کارشناسان مربوطه می‌شنیدم را به حافظه سپرده و داخل گپ‌هایم می‌کردم.

در دیگر جاها آغاز سال تعلیمی جدید، فرصتی برای حرف زدن و تصمیم‌گیری در راستای کارهای جدی‌تر است؛ اما من در گرماگرم آن روزها با تمام قدرت، ذهنم را از اندیشه درس، تعلیم و مکتب پاک ساخته بودم. از طریق یکی از دوستانم اعلان باز شدن یکی از مکتب‌های خصوصی دخترانه شهر را شنیدم که از طرف اداره معارف زیر کنترل طالبان جواز رسمی گرفته است. دوستم چنان با خوشحالی و اطمینان در این باره صحبت می‌کرد که من مثل اولین جوانه گندم وقتی سبز می‌شود، جان گرفتم و روح تازه‌ای در من دمیدن گرفت.

با اشتیاق و صفناشدنی شروع به پی‌گیری خبر کردم. راستش، از زمان بسته شدن مکتب‌ها، آن جدی‌ترین خبری بود که در مورد بازگشایی مکتب دخترانه به گوشم رسیده بود. پس از پرس‌وپال‌های فراوان، از صحت خبر اطمینان یافتم. نتیجه هم این‌گونه بود: فقط به تعداد چهار مکتب خصوصی در شهر زیر نام مدرسه جواز گرفته‌اند. به این ترتیب دختران بالاتر از صنف هفتم نیز می‌توانستند به مکتب رفته و به درس‌های‌شان ادامه بدهند. برای منی که بیش‌تر از ۹۰۰ روز می‌شد پایم از مکتب گرفته شده بود، آن اتفاق بی‌نهایت باارزش و خوشایند بود. به همین دلیل، همراه یک تعداد دیگر از دوستان و هم‌صنفان

نزدیکم، یک روز به آن‌جا رفتیم تا خود را هر چه بیش‌تر مطمئن بسازیم. مدیر مکتب بسیار با اطمینان حرف می‌زد. می‌گفت تمام مضامین مکتب این‌جا تدریس می‌شود، به جز چند مضمون فرعی. می‌گفت که آن‌ها کتاب‌های دیگری را زیر هدایت مدرسه در تقسیم‌اوقات جا خواهند داد.

پیش از آن، من نه سال دیگر در مکتب دولتی خوانده بودم. به همین دلیل، به جز هزینه کتاب‌ها و قرطاسیه مربوط به مکتب، آن‌هم فقط در آغاز سال، تقریباً مصارف دیگری نداشتیم. چون در یک خانواده نسبتاً متوسط از نگاه اقتصادی زنده‌گی می‌کنم، برایم سخت بود تا خود را در مکتب خصوصی شامل بسازم. در حقیقت قسمت سخت دیگر این ماجرا، پس از پی بردن به واقعیت و راست‌آزمایی رسمی بودن آن مکتب، شریک ساختن این موضوع با خانواده‌ام بود؛ چون هزینه درس خواندن در مکتب خصوصی، حداقل برای من و خانواده‌ام زیاد بود. اما به هر صورت، آن‌ها چون شور و اشتیاق آن روزهای من و سردردها و سردرگمی‌های سال‌های پیشین را در من دیده بودند، مانع نشدند.

همراه چهار نفر دیگر از دوستان و هم‌صنفان قبلی‌ام، درس را در آن مکتب شروع کردیم. اولین چیزی که در سومین روز مکتب من و دیگر دوستان و هم‌صنفانم را غافل‌گیر ساخت، تقسیم‌اوقات بود. از میان ۱۶ مضمون مکتب، فقط چهار مضمون «کیمیا، ریاضی، فزیک و انگلیسی» را، آن‌هم فقط یک ساعت درسی از ۳۶ ساعت، می‌خواندیم. متباقی آن صرف، نحو، فقه، عقاید، بلاغت، حدیث، اریخ تشریح و در مجموع مضمون‌هایی بود که حتا در مدرسه هم با این حجم خوانده نمی‌شد. برای من و دوستانم با وجود دو سال فاصله از درس، خواندن آن تعداد از کتاب سخت بود. مشکل دیگر هزینه

بالای کتاب‌ها بود. فقط قیمت کتاب تاریخ تشریح ۱۲۰۰ افغانی بود. البته من آن کتاب را نخریده و یادداشت‌برداری می‌کردم. به هر صورت، تلاش می‌کردم خود را ضعیف نساخته و نیازم.

با تمام سختی‌هایی که با آن مواجه بودیم، من تا ۱۵ ثور بی‌وقفه و پرتلاش ادامه دادم؛ اما با گذشت هر روز، قیود بیش‌تر می‌شد. در آخرین تغییری که در تقسیم‌اوقات وارد آمد، حجم کتاب‌های عربی و زبان تدریس برایم مشکل‌ساز شد. راستش سختی این‌گونه تعلیم، بیش‌تر از تلخی محروم ماندن از مکتب بود. به همین دلیل، با وجود پرداخت آن مقدار هزینه بابت فیس، کتاب‌چه ارتباط، کارت، یونیرفم مخصوص مطابق با شریعت طالبانی، کتاب و دیگر مصارف مکتب، من و تعداد ۱۰ نفر دیگر از هم‌صنفانم آن مدرسه مکتب‌نما را ترک کردیم. فکر می‌کنم تلخی محرومیت از تعلیم بهتر و قابل تحمل‌تر از مجبوریت رفتن به مدرسه مکتب‌نماست.

نه تنها ما ۱۱ نفر، بل به تعداد همه دخترانی که در جریان این سال‌ها از مکتب محروم مانده‌ایم، سخن‌ها و درد دل‌های فراوانی وجود دارد. سختی‌ها و محرومیتی که با گذشت هر لحظه بیش‌تر می‌شود و ذره‌های ناامیدی که به جان‌مان نفوذ کرده، زنده‌گی را برای ما تهی ساخته است. گاهی با خود فکر می‌کنم و می‌گویم که «امدمم بهر چه بود!»

در دیگر جاها آغاز سال
تعلیمی جدید، فرصتی برای
حرف زدن و تصمیم‌گیری
در راستای کارهای جدی‌تر
است؛ اما من در گرماگرم آن
روزها با تمام قدرت، ذهنم
را از اندیشه درس، تعلیم و
مکتب پاک ساخته بودم. از
طریق یکی از دوستانم اعلان
باز شدن یکی از مکتب‌های
خصوصی دخترانه شهر را
شنیدم که از طرف اداره
معارف زیر کنترل طالبان جواز
رسمی گرفته است. دوستم
چنان با خوشحالی و اطمینان
در این باره صحبت می‌کرد که
من مثل اولین جوانه گندم
وقتی سبز می‌شود، جان
گرفتم و روح تازه‌ای در من
دمیدن گرفت.



کارنامه ملا اختر منصور؛

قاچاق مواد مخدر،
زنده‌گی لوکس
و هماغوشی با
دختران روسی

که خداداد

چند روز قبل سالروز کشته شدن ملا اختر منصور، دومین رهبر طالبان، بود. طالبان در زمان رهبری او، شهر کندز را تسخیر کردند و عملیات نظامی علیه نیروهای نظامی افغان و خارجی را به اوج رساندند. اختر منصور رهبری تأثیرگذار و شبکه‌ساز بود و حتا پیش از آن که رسماً رهبری طالبان را برعهده بگیرد، صلاحیت عام و تام داشت و در غیاب عملی ملا عمر که زنده‌گی در مخفی‌گاه وی را از دنیای پیرامونی جدا کرده بود و همچنین پس از زندانی شدن ملا برادر، رهبری طالبان عملاً در دست او بود. طالبان از او با احترام زیاد یاد می‌کنند و یک قول اردو را به نام او مسما کرده و نیز پسران وی را در پست‌های دولتی گماشته‌اند. روایت طالبان از ملا اختر منصور به‌گونه‌ای است که گویا وی نمونه‌ای از پارسایی و پاک‌دستی و پاک‌دامنی و رشادت بوده و هیچ شائبه‌ای در زنده‌گی‌اش وجود نداشته است. این در حالی است که برطبق آن چه بعضی محققان از جمله حسن عباس، نویسنده آمریکایی پاکستانی تبار که کتاب «بازگشت طالبان» را نگاشته است، نوشته‌اند، ملا اختر منصور زنده‌گی مرفه و پرزرق‌وبرق داشته و به هم‌صحبتی با دختران زیبا علاقه‌مند بوده و از مواهب دنیوی به کمال و تمام استفاده می‌کرده و برای گردآوری ثروت کوشا بوده و از هر وسیله‌ای بهره می‌برده است. روشن است که طالبان برای فریب اذهان عامه، از رهبران خود بزرگ‌نمایی می‌کنند و بر تن آنان جامه معنویت و تقوا و دیانت می‌کنند.

اختر منصور در حاکمیت نخست طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، نقش‌های نه‌چندان برجسته را در رژیم طالبان بازی کرد. او در آن دوران، رییس امنیت میدان هوایی قندهار و سپس وزیر ترانسپورت و هوانوردی طالبان بود. حسن عباس در کتاب «بازگشت طالبان» با استناد به گزارش‌های ملل متحد واضح می‌سازد که اختر منصور در آن سال‌ها به تجارت و نیز قاچاق مواد مخدر مشغول بود و حاکم در سایه قندهار نیز بود. به نوشته حسن عباس، منصور از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲، سفرهای متعدد به دبی و یک سفر به بحرین با پاسپورت پاکستانی داشته است. حسن عباس به نقل از یک تحلیل‌گر استخباراتی ایالات متحده آمریکا می‌گوید: «جالب‌ترین موضوع مسافرت‌های مشهور منصور برای خرید عطر به دبی بود. او در آن‌جا با حمایت خاندان سلطنتی، با فراغ خاطر در آغوش دختران روسی آرام می‌گرفت.»

حسن عباس به نقل از یک افسر اطلاعاتی پاکستان می‌نویسد که روابط ملا منصور با امارات متحده عربی به دوره اول حاکمیت طالبان برمی‌گشت و حالت بده‌بستان داشت. او در آن زمان وزیر هوانوردی طالبان بود و شیخ‌های عرب را به خاطر شکار شاهین به‌صورت مداوم به افغانستان دعوت می‌کرد. او با جت شخصی و با خدمه‌های لوکس که خاندان سلطنتی در اختیارش قرار می‌داد، به امارات متحده سفر می‌کرد. به نوشته عباس، روابط منصور با شیخ دبی به حدی دوستانه بود که وقتی مشاور امنیت ملی آمریکا از امیر دبی خواست ملا منصور را که در دبی اقامت داشت دستگیر کند، امیر دبی از این کار طفره رفت.

در اخیر حسن عباس نتیجه‌گیری جالبی می‌کند: «ما غالباً رهبران طالبان را غارنشینان محافظه‌کار می‌پنداریم که بین مسجد و مدرسه در رفت‌وآمدند، اما این روایت‌هایی که از درون طالبان بیرون می‌شود نشان می‌دهد که حقیقت چیز دیگری است. آن‌ها سیاست‌بازند و عاشق شراب و زن هستند و همچنان دوست دارند با جت شخصی سفر کنند. لقب‌های آنان حکایت‌گر واقعیتی نیست و آن‌ها صاحب معنویت نیستند. آنان همان کارهایی را انجام می‌دهند که

دشمنان‌شان را به جرم انجام آن‌ها می‌کشند.» رژیم‌های استبدادی برای رام کردن طرفداران خود دروغ می‌سازند و در این زمینه هیچ مرز و حدی نمی‌شناسند. در واقع بقای رژیم‌های سرکوب‌گر وابسته به این است که تا چه حد قادر خواهند بود مردم را متقاعد به پذیرش دروغ‌های خود بسازند. واتسلاو هال، نویسنده چک‌سلواکی، گفته است: «رژیم‌های مستبد در واقع بناهایی هستند ساخته‌شده بر ستون‌های دروغ. قدرت‌مندترین سلاح این رژیم‌ها دروغ است.» طالبان نیز همانند سایر نظام‌های حذف‌گر در مقام پروپاگندا برای فریب توده‌ها و تقویت پایه‌های رژیم خود، لحظه‌ای از تلقین و تکرار دروغ باز نمی‌ایستند و از جمله سعی می‌کنند از رهبران خود، اسطوره بسازند و آنان را افرادی قدرت‌مند و استثنایی و با ویژگی‌های منحصر به فرد بنمایانند. طالبان از ملا محمدعمر، بنیان‌گذار این گروه، تصویری عجیب‌وغریب ارایه می‌کنند. بربنیاد این تصویر، ملا عمر رهبری کارزماتیک و دادگر و مقتدر بوده و دارای دانش و اندیشه بزرگ بوده و شجاعت روبه‌رو شدن با خطرات را داشته است. این که در زمان حاکمیت اول طالبان که ملا عمر در رأس امور قرار داشت، طالبان اجازه نمی‌دادند هیچ عکسی از رهبرشان نشر شود، در واقع تلاشی بود برای مقدس‌نمایی ملا عمر و تقویت کاربزمای او. این در حالی است که شما وقتی با خون‌سردی و بدون پیش‌فرض به کارنامه ملا عمر نگاه کنید، وی را فردی می‌یابید که در زمینه کشتن و شکنجه کردن مخالفان، دست فرماندهان نظامی‌اش را باز گذاشته بود و گروه طالبان در دوران زعامت پنج‌ساله وی بر افغانستان، از هیچ جنایتی در حق مردم دریغ نکرد و سیاست زمین سوخته راه انداخت و زنان را مورد انواع تبعیض‌ها قرار داد و اقدام‌های گسترده‌ای علیه تاریخ و فرهنگ افغانستان صورت داد و این کشور را به بهشت سازمان‌های تروریستی بین‌المللی تبدیل کرد. رهبری که هوادارانش از دلاوری‌اش سخن می‌زدند، وقتی نیروهای نظامی بین‌المللی به همکاری متحدان داخلی خود به قندهار حمله کردند، از معرکه گریخت و سال‌ها مخفیانه زنده‌گی کرد و تقریباً رابطه‌اش با فرماندهان میدانی طالبان قطع شد. او با حمایت از بن لادن، احمقانه‌ترین تصمیم را گرفت و اعضای گروه طالبان را در معرض خاک و خون کشیده شدن قرار داد و خود در مخفی‌گاه زنده‌گی کرد و مدیریت کارها را به سایر اعضای برجسته طالبان از جمله ملا اختر منصور واگذاشت.

در حالی طالبان از پارسایی و پاک‌دستی رهبران خود سخن می‌زنند که برخی مقام‌های بلندپایه این گروه از قاچاق‌بران بین‌المللی مواد مخدر هستند. اختر منصور از جمله همین افراد به حساب می‌آید. همچنین بشیر نوری که در طی یک معامله از زندان آمریکایی‌ها رها ساخته شد، از قاچاق‌بران شناخته‌شده مواد مخدر در سطح جهان است. رهبران طالبان در هنگام بازگشت بشیر نوری به افغانستان، از او به‌حیث یک قهرمان ملی استقبال کردند که نشان می‌داد فعالیت او برای این گروه بسیار ارزش‌مند و حیاتی بوده است. سایر سازمان‌های اسلام‌گرا از جمله حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن نیز متهم به دست داشتن در قاچاق مواد مخدر هستند. گویا بخش بزرگی از هزینه‌های این گروه‌ها از این طریق تأمین می‌شود.

دستگاه پروپاگندای طالبان پیوسته از فساد در حکومت سابق سخن می‌زند و مقام‌های جمهوری را افرادی عیاش و خوش‌گذران و بیگانه با درد و رنج مردم جلوه می‌دهد.

واقعیت این است که طالبان در این زمینه تفاوتی با مقام‌های نظام پیشین ندارند. شاید تفاوت در این باشد که در نظام پیشین، امکانات و پول بیش‌تری وجود داشت و به موازات آن، اختلاس و فساد هم بیش‌تر بود. گزارش‌هایی وجود دارد که مقام‌های طالبان در غارت معادن افغانستان دست باز دارند. همچنین گزارش‌های متعدد از جمله گزارش سیگار در مورد سوءاستفاده افراد طالبان از کمک‌های بین‌المللی به نیازمندان، منتشر شده است. هم‌اکنون رهبر قندهارنشین طالبان، بودجه هنگفتی را هزینه می‌کند بدون آن که به هیچ مرجعی پاسخگو باشد یا مقدار پول هزینه‌شده را به اطلاع مردم برساند. به‌تازه‌گی رهبر طالبان بودجه سال ۱۴۰۳ را توشیح کرد. جالب این است که تا کنون هیچ کسی به جز مقام‌های برجسته طالبان نمی‌داند که این بودجه چه مقدار است و باید در کجاها و چگونه هزینه شود. در دوران جمهوریت، رسانه‌های آزاد فعالیت داشتند و می‌توانستند آزادانه حرف خود را بزنند و از عمل کرد دولت انتقاد کنند. بدین‌گونه به شفاف‌سازی عمل کرد دولت مردان کمک کنند. این در حالی است که در سایه حاکمیت طالبان، هیچ رسانه‌ای حق ندارد آزادانه فعالیت کند و باید خط قرمزهای دست‌وپایگیر امارت طالبانی را رعایت کند، وگرنه ممکن است با مجازات‌های سنگین روبه‌رو شود.

مقام‌های طالبان بعد از گرفتن دوباره قدرت، دست به ازدواج‌های مکرر زده‌اند. آن‌ها با سوءاستفاده از پول بیت‌المال، محافل مجلل عروسی تدارک می‌بینند و زنان دوم و سوم و چهارم اختیار می‌کنند. آن‌ها از ناگزیری اقتصادی دختران استفاده می‌کنند و دختران خردسال را به نکاح خود درمی‌آورند. اعضای طالبان با استفاده از میله تفنگ، خانواده‌ها را مجبور می‌کنند دختران‌شان را به ازدواج آنان دربیاورند. گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر این که برخی از دختران در مناطق مختلف کشور برای فرار از ازدواج با طالبان، دست به خودکشی می‌زنند. دیروز روزنامه ۸صبح در گزارشی نوشت که طالبان با ایجاد ده‌ها مدرسه دینی دخترانه در ولایت کندز، زمینه را برای ازدواج دختران با اعضای این گروه فراهم می‌کنند. ملاهای طالبان در این مدرسه‌ها با اقدام به شست‌وشوی مغزی دختران، آنان را آماده زن دوم یا سوم یا چهارم شدن مردی بزرگ‌سال که عضویت گروه طالبان را دارد، می‌سازند. در شرایط حاضر، بیش‌ترین امکانات اقتصادی در اختیار طالبان قرار دارد و دختران خانواده‌های فقیر مجبورند برای امرار معاش به طالبان پناه ببرند. این موارد اگر فساد و سوءاستفاده از بیت‌المال و مقام دولتی نیست، پس چیست؟

آن چه در زنده‌گی ملا اختر منصور جلب توجه می‌کند، رابطه عمیقش با خاندان سلطنتی دبی است. منصور در این زمینه تنها نیست؛ خاندان حقانی نیز از دهه نود با رهبری امارات متحده عربی روابط تنگاتنگ داشته است. ظاهراً روش امارات متحده عربی در برابر برخی سازمان‌های تندرو اسلامی این بوده که به آن‌ها امتیاز می‌دهد و در عوض از آن‌ها می‌خواهد که منافعی را در قلمرو خود تأمین کنند و نیز علیه خاکش اقدام تروریستی انجام ندهند. گفته می‌شود که امارات در دهه نود (و شاید بعدها نیز) با القاعده به چنین توافقی دست یافته بود. در سال‌های اوج فعالیت‌های هراس‌افکنانه القاعده، هیچ وقت این سازمان دست به عملیات تخریبی در خاک امارات نزد. وجه عبرت‌آمیز ماجرا این است که دولت‌های ثروت‌مند مدرن گاهی برای در امان ماندن از باندهای تبهکار یا سازمان‌های تروریستی، ناگزیر می‌شوند به آن‌ها باج بدهند.

وقتی مردم به زنده‌گی با طالبان عادت می‌کنند

وقتی نتوانید مشکلی را حل کنید، چاره‌ای ندارید جز این که زنده‌گی کردن با آن را فرا بگیرید. آنچه از برخورد مردم با طالبان - حتی در مناطق با اکثریت غیرپشتون - می‌توانید نتیجه بگیرید، بازهم فاجعه‌بار و دردآور است.

کله نریمان آبشاری

در کنار مردم، برخورد سازش‌کارانه و معامله‌گرانه کشورهای جهان با طالبان نیز در این زمینه نقش زیادی بازی می‌کند. غربی‌ها به رهبری امریکا که برای «ملت‌سازی» به افغانستان لشکرکشی کرده بودند، پس از بیست سال به نتیجه‌ای رسیدند که جو بایدن رسیده است. حالا امریکا نه تنها قصدی برای جنگیدن با طالبان ندارد بلکه می‌خواهد در تعامل با این گروه گوی سبقت را از بقیه برآید. مقام‌های امریکایی حتی خاطرنشان کرده‌اند که از مقاومت مسلحانه در برابر طالبان پشتیبانی نمی‌کنند؛ آب سردی به روی خیال‌بافی‌های تیکه‌داران سیاست قومی و مقام‌های فاسد حکومت قبلی که همچنان منتظرند تا امریکا اجازه مقاومت در برابر طالبان را به آنان بدهد! وقتی در سیاست دست‌ببین دیگران شدید، چنین سرنوشتی خواهید داشت.

پس، هیچ‌یک از بازی‌گران میدان سیاست در افغانستان خواستار براندازی طالبان نیستند و همه می‌خواهند با این گروه وارد تعامل شوند؛ پیروزی سیاسی بزرگی که حتی می‌تواند برای طالبان لذیذتر از پیروزی ۱۵ اگست ۲۰۲۱ باشد. حدود سه سال پیش که افغانستان به‌دست این گروه افتاد، نه مردم به آن عادت کرده بودند و نه خارجی‌ها این همه عاشق سینه‌چاک تعامل و همکاری با طالبان بودند. سقوط دولت مورد حمایت غربی‌ها در آغاز برای همه شوکه‌کننده بود و مردم نیز در ترس و وحشت روزوشب‌شان را سپری می‌کردند. حالا که نزدیک به سه سال از آن زمان می‌گذرد، به نظر می‌رسد اوضاع در کل بر وفق مراد طالبان پیش رفته است و مردم حتی به ترس و وحشت این گروه عادت کرده‌اند. وقتی نتوانید مشکلی را حل کنید، چاره‌ای ندارید جز این که زنده‌گی کردن با آن را فرا بگیرید. آنچه از

اگر در افغانستان اسیر در جنگ طالبان زنده‌گی کنید، به خوبی متوجه می‌شوید که بخشی از مردم در اکثر موارد نه تنها مشکلی با طالبان ندارند، بلکه حتی به این توهم دچار شده‌اند که رژیم مستقر در کابل قانون را رعایت می‌کند و عملکردش عادلانه است. البته یکی از دلایلی که مردم را به این نتیجه‌گیری احمقانه رسانده، فسادزده‌گی بیش از حد حکومت گذشته بوده است. شهروندانی که بیست سال تمام بی‌عدالتی، کم‌کاری و بی‌کفایتی آن حکومت را دیده‌اند، وقتی به بخشی از عملکرد طالبان می‌بینند که در مقایسه با حکومت قبلی بهتر است، به این نتیجه می‌رسند که رژیم مستقر در کابل «قانون‌مدار» و «عادلانه عمل می‌کند».

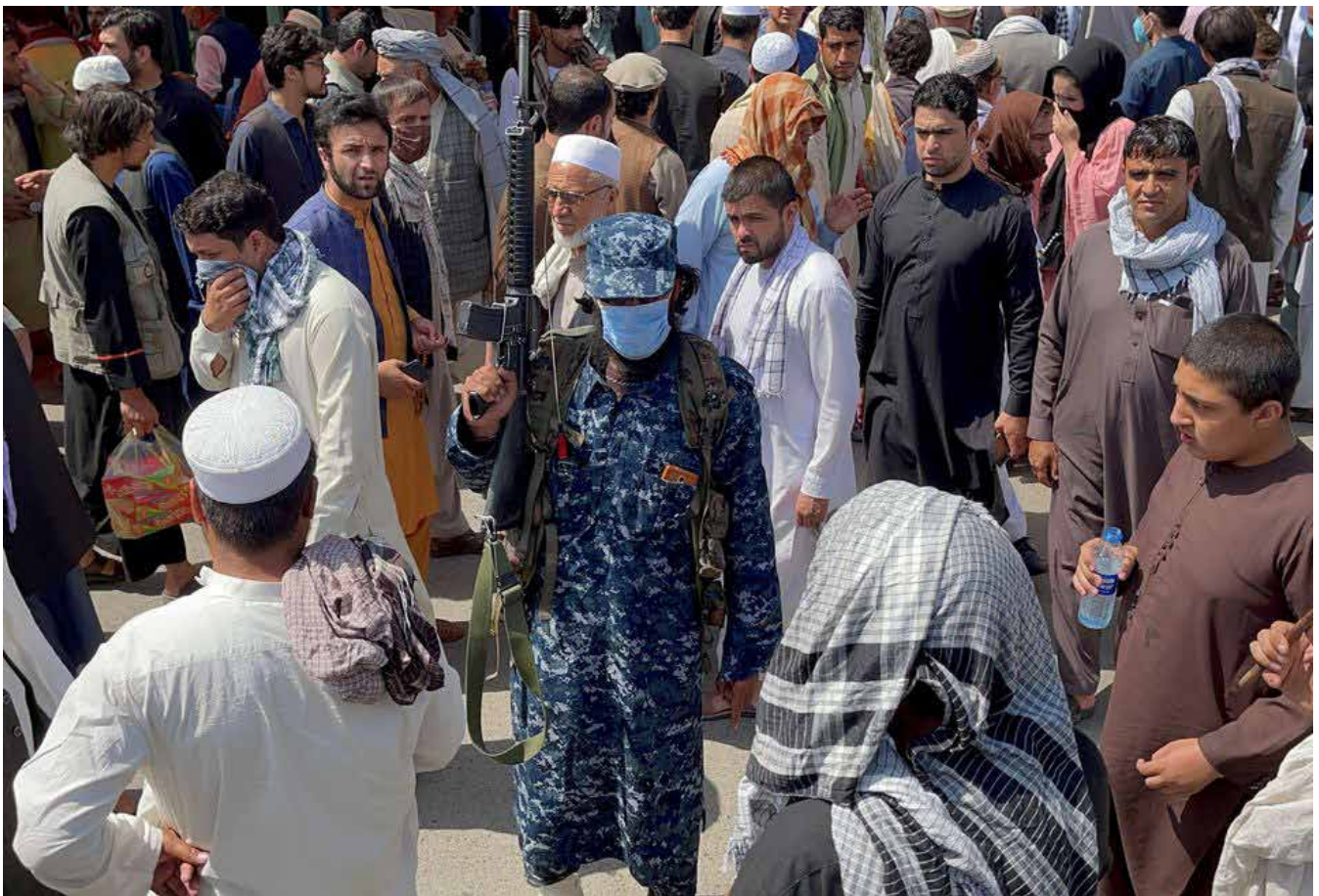
فساد و بی‌کفایتی در آن حکومت به حدی عمیق و گسترده بود که حالا بخشی از مردم حتی رژیم طالبان را نسبت به آن ترجیح می‌دهند. رسیدن به این نتیجه‌گیری ابلهانه خود به تنهایی ماهیت ارتجاعی و برده‌گی‌ساز سیاست رسمی در افغانستان را آشکار می‌کند. یکی از پیامدهای فاجعه‌بار برخورد مقایسه‌ای به مسایل این است که با تکیه بر خوبی‌های «بد» در برابر «بدتر» شما را وادار می‌کند بخشی از کارنامه سیاسی فاجعه‌بار نیرویی که «بد» خوانده می‌شود را نادیده بگیرید. این یک گام خطرناک در راستای طالبانیزه‌شدن زنده‌گی است: دشمن اصلی مردم به نیرویی تقلیل پیدا می‌کند که می‌توان با او وارد تعامل شد و بنابراین قابل تحمل است. یک جریان تروریستی و سراسر ارتجاعی که باید برانداخته شود، این‌گونه برای خودش جایی در میان مردم باز می‌کند و حتی به نحوی مشروعیت می‌گیرد.

واقع‌بینی اصل اساسی سیاست رسمی و معمول در جهان است. اما این اصل در بسیاری مواقع پیامدهای ویران‌گر و مرگبار دارد و افزون بر این که کمکی به بهبود وضعیت سیاسی نمی‌کند بلکه زمینه‌ساز تشدید بحران جاری شده و چه بسا که به حفظ وضع موجود می‌انجامد. در برخورد با طالبان نیز همین سیاست کمک بزرگی به آنان می‌کند تا بقای سیاسی بیش‌تری داشته باشند.

با طالبان هستند و صرفاً می‌خواهند این گروه اندکی اهلی شده و به قوانین رایج و معمول بین‌المللی تن دهد. دسته اخیر نیز به شدت مدافع رئالیسم سیاسی‌اند و درست به دلیل داشتن یک چنین گرایشی می‌خواهند با طالبان وارد معامله شوند. به این ترتیب، حتی می‌توان مدعی شد که دسته اخیر خیلی بیش‌تر از طالبان نگران رویکرد تندرانه این گروه هستند و مدام از آن می‌خواهند تغییر رویه دهد تا از ماندگاری زیادتری در قدرت برخوردار شود. همه واقع‌بین شده‌اند، حتی مردم. گویی دیگر شانس برای موفقیت جنگ علیه طالبان باقی نمانده است. پیامد این تحول فاجعه‌بار نیز بسیار مرگبار است: طالبان تا زمان نامشخصی در قدرت باقی خواهند ماند، چون هر چیزی وقتی به عادت بدل شد، ماندگار می‌شود. به این ترتیب، هر قدر بیش‌تر به عمر سیاسی طالبان افزوده می‌شود، زجر و زبونی مردم نیز بیش از پیش افزایش می‌یابد.

پرقدرتی علیه این گروه شکل گرفت که به‌گونه جدی چالش‌ساز باشد و نه هم کشورهای جهان از عزم و قاطعیت جدی، یگانه و هماهنگ در مواجهه با طالبان برخوردارند. جهان در برخورد با این گروه به دو دسته تقسیم شده است: عده‌ای از در دوستی با طالبان پیش آمده و خواهان رفع همه تحریم‌ها علیه آن هستند. این کشورها حتی در فکر حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی‌اند؛ چون این گروه دیگر دشمن آنان شمرده نمی‌شود. عده دیگر اما با سخت‌گیری و قاطعیت بیش‌تری به قضیه برخورد می‌کنند و نمی‌خواهند طالبان را بی‌کم‌وکاست بپذیرند. به این دلیل است که کشورهای یادشده قیدوبندهایی بر این گروه وضع کرده و همچنان در تلاش اعمال فشار بیش‌تر برای وادار کردن طالبان به رعایت حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، تامین حقوق زنان و موارد مهم دیگرند. اما طنز ماجرا این جاست که حتی همین کشورها نیز به‌گونه جدی خواستار تعامل

برخورد مردم با طالبان - حتی در مناطق با اکثریت غیرپشتون - می‌توانید نتیجه بگیرید، بازهم فاجعه‌بار و دردآور است: قرار نیست به این زودی از شر طالبان رهایی یابیم، چون حتی همان مقاومت خاموشی که در اوایل به قدرت رسیدن این گروه به وضوح دیده می‌شد، در حال کاهش است و این نگرانی نیز جدی به نظر می‌رسد که نکند روزی شاهد نابودی کامل آن باشیم. واقع‌بینی اصل اساسی سیاست رسمی و معمول در جهان است. اما این اصل در بسیاری مواقع پیامدهای ویران‌گر و مرگبار دارد و افزون بر این که کمکی به بهبود وضعیت سیاسی نمی‌کند بلکه زمینه‌ساز تشدید بحران جاری شده و چه بسا که به حفظ وضع موجود می‌انجامد. در برخورد با طالبان نیز همین سیاست کمک بزرگی به آنان می‌کند تا بقای سیاسی بیش‌تری داشته باشند. با گذشت نزدیک به سه سال از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، نه هیچ جبهه سیاسی - نظامی



اگر زبان فارسی از افغانستان حذف شود، چه اتفاق می‌افتد؟

زبان فارسی در افغانستان تاریخی کهن دارد و حداقل به بیش از هزار سال قبل برمی‌گردد. این زبان در قیاس به دیگر زبان‌های رایج در کشور، از قدمت تاریخی بیشتری برخوردار است. علاوه بر آن، به علت آن‌که شاعران و نویسندگان بزرگ در درازای بیش‌تر از هزار سال با آن گفته و نوشته‌اند، توانایی آن افزایش یافته و قدرت و نفوذ آن در میان ساکنان افغانستان و سایر مردمان این حوزه تمدنی گسترش یافته است.

صادق

واقعیت تأسفبار آن است که اکثریت زمامداران افغانستان، دست‌کم از زمان پادشاهی امان‌الله خان بدین‌سو، با زبان فارسی با بی‌مهری برخورد و وضعیت آن را در تقابل با زبان پشتو تعریف کرده‌اند. گاهی برخورد متعصبانه سیاست‌مداران با زبان فارسی آن‌چنان با افراط و زیاده‌روی توأم بوده که بدبینی و نفرت و فاصله میان اقوام را به‌شدت افزایش داده است.

اقوام و طوایف و مذاهب گوناگون فراهم ساخته شود. تا چه حد زمامداران معاصر کشور در این زمینه عقلانی و حکیمانه و عاری از تعصب و نفرت عمل کرده‌اند؟ واقعیت تأسفبار آن است که اکثریت زمامداران افغانستان، دست‌کم از زمان پادشاهی امان‌الله خان بدین‌سو، با زبان فارسی با بی‌مهری برخورد و وضعیت آن را در تقابل با زبان پشتو تعریف کرده‌اند. گاهی برخورد متعصبانه سیاست‌مداران با زبان فارسی

قومی و زبانی را برچیده‌اند. برای این‌که ادعای حاکمان متغلب فعلی در این زمینه راستی‌آزمایی شود، برای مثال از برخورد آنان با زبان فارسی سخن به میان می‌آوریم. زبان فارسی در افغانستان تاریخی کهن دارد و حداقل به بیش از هزار سال قبل برمی‌گردد. این زبان در قیاس به دیگر زبان‌های رایج در کشور، از قدمت تاریخی بیشتری برخوردار است. علاوه بر آن، به علت آن‌که شاعران و نویسندگان بزرگ در درازای بیش‌تر از هزار سال با آن گفته و نوشته‌اند، توانایی آن افزایش یافته و قدرت و نفوذ آن در میان ساکنان افغانستان و سایر مردمان این حوزه تمدنی گسترش یافته است. این است که از این زبان به‌عنوان «زبان میان‌جی» و «زبان بین‌الاقوامی» یاد می‌شود؛ به این معنا که اگر مثلاً شهروندی که به زبان اوزبیک یا ترکمنی سخن می‌زند، بخواهد با شهروندی پشتون‌زبان وارد تفاهم شود، غالباً از زبان فارسی استفاده می‌کند. به دلیل همین توان‌مندی زبان فارسی بوده که در طول روزگاران، حتی زمامدارانی که زبان اصلی‌شان فارسی نبوده، در تقویت این زبان کوشیده و کتاب نوشتن و شعر سرودن به این زبان را تشویق کرده‌اند. بدون شک زبانی با این ویژه‌گی‌ها در کشور جنگ‌زده و تنش‌آلودی مثل افغانستان، سرمایه‌ای بزرگ است و باید با چنگ و دندان از آن حفاظت صورت گیرد و با بهره‌گیری از آن، زمینه تفاهم و نزدیکی میان

افغانستان از نظر جغرافیایی سرزمینی بزرگ و از لحاظ قومی و زبانی و فرهنگی کشوری متنوع و رنگارنگ است. مردم افغانستان قرن‌های متمادی با تنوع زبانی و فرهنگی و عقیدتی در کنار یک‌دیگر زیسته و نسبت به یک‌دیگر با تساهل و مدارای نسبی رفتار کرده‌اند. چنین کشورهایی برای مردم‌شناسان و فرهنگ‌نگاران و جهان‌گردان، دارای جاذبه فوق‌العاده هستند. کشورهایی که رهبران آن‌ها دل‌سوز و شهروندان آن‌ها آگاه و باسوادند، به‌خوبی می‌دانند که تنوع قومی و تکثر فرهنگی و زبانی ثروت ارزش‌مند و سرمایه خداداد است. این ثروت معنوی گران‌بها، کشوری را که دارای تنوع قومی و تکثر فرهنگی و زبانی است به سرزمینی جذاب و پر از رنگ و نغمه و طعم مبدل می‌کند. شما به هندوستان نگاه کنید: تنوع فرهنگی و قومی این کشور باعث شده که سالانه میلیون‌ها گردشگر به این کشور سرازیر شوند و رنگارنگی و تنوع را از نزدیک مشاهده کنند. آیا در حال حاضر، مردم و سیاست‌مداران افغانستان از این الگو پیروی می‌کنند و صلح و هم‌دیگر‌پذیری را سرمشق زنده‌گی خود قرار می‌دهند؟ حاکمان فعلی در افغانستان ادعا می‌کنند که قادر شده‌اند باشندگان افغانستان را زیر پرچم یگانه گرد آورند و به تعبیر خودشان، برادری و اخوت را در میان شهروندان برقرار ساخته و گلیم اختلاف‌های

هبت‌الله در حالی از مجازات افرادی سخن می‌زند که میان این دو زبان فرق قایل می‌شوند که عملاً در کنش طالبان، تعصب نسبت به زبان فارسی مشهود است.



زبان مبتلا به تعصب و تنفر شوند. این که اسماعیل یون و روستار ترکی و شمار زیادی از ناسیونالیست‌های افراطی پشتون، در تأیید و حمایت طالبان سینه چاک می‌دهند، به دلیل همان وجه مشترکی است که میان آن‌ها و طالبان در دل‌بستگی به پشتون‌والی و برتری‌خواهی تباری و تنفر از زبان فارسی وجود دارد.

تضعیف زبان فارسی ممکن است برای بقای حاکمیت طالبان مطلوب باشد، اما برای آینده افغانستان به‌عنوان یک کشور امری مطلوب نیست. هرگاه زبان فارسی و فرهنگی که در دامان آن پرورش یافته از بین برود، در واقع افغانستان سرمایه‌ای عظیم را از دست داده و خود را از میراثی گران‌بها محروم کرده است. زبان فارسی از یک طرف وسیله پیوند و آشنایی و نزدیکی میان اقوام ساکن افغانستان است و از جهت دیگر نقطه پیوند ما با کشورهای منطقه نیز است. آینده نشان خواهد داد که طالبان تا چه حد در فارسی‌زدایی پیش خواهند رفت و تا چه اندازه در این کار موفق خواهند بود، اما این نکته را نباید از یاد برد که زبان فارسی برای مدتی طولانی در آسیای میانه و شبه‌قاره هند نیز زبانی پرکاربرد بود، ولی سیاست حذف و سرکوب رژیم‌های حاکم باعث شد که بساط آن از این سرزمین‌ها برچیده یا دست‌کم حضور آن کم‌رنگ شود. بنابراین، سخن آنانی را که مدعی می‌شوند طالبان نمی‌توانند زبان فارسی را در افغانستان تضعیف کنند، نمی‌پذیریم. حاکمیت‌های سیاسی در گذشته موفق به از بین بردن زبان فارسی از مناطقی از جهان شده‌اند و اکنون نیز اگر شرایط مهیا شود، موفق به این کار می‌شوند. درست است که زبان فارسی در قیاس به دیگر زبان‌های رایج در کشور زبانی توانمند است، ولی نظر به عوامل مختلف نتوانسته پایه‌پای تحولات زمانه پیش برود و از این رو احتمال دارد حاکمان به‌آسانی زبان انگلیسی را جای‌گزین آن کنند. در کش‌مکش میان فارسی و پشتو، زبان انگلیسی که در زبان روز جهان است و آخرین تحولات جهانی در آن بازتاب می‌یابد، می‌تواند بدیل مطلوب باشد. اگر زبان فارسی از بین برود یا حاشیه‌نشین شود، افغانستان ثروت خداداد گران‌قیمت را از دست می‌دهد.

مصطلحات ملی زدوده می‌شوند. اکثریت سخنرانی‌های رهبران طالبان به زبان پشتو انجام می‌شود. اکثریت مطلق رهبران این گروه قدرت سخن زدن به زبان فارسی را ندارند. چندی قبل وقتی ملا عبدالغنی برادر به ایران رفت، برای تفهیم و تفاهم با مقام‌های ایرانی به مترجم نیاز پیدا کرد و حادثه‌ای بی‌سابقه خلق کرد. برخی از مقام‌های طالبان پا را از این فراتر گذاشته و به‌صراحت اظهارات خصمانه در برابر زبان فارسی بر زبان می‌آورند. محمدیونس راشد، معین جوانان وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان، در ولایت بامیان گفت که افغانستان به زبان فارسی نیاز ندارد و باید جوانان رشته‌هایی را بیاموزند که با آن بتوانند جنگ‌افزارهای پیش‌رفته بسازند. همچنین طالبان لوحه‌هایی را که بر سر در ادارات دولتی یا دانشگاهی نصب شده‌اند و به زبان فارسی نوشته شده‌اند، پایین می‌کشند و به جای آن، تنها لوحه‌های پشتو را نصب می‌کنند.

قوم‌گرایی طالبان امری انکارناپذیر است. این گروه در استخدام‌ها به‌شدت بر عوامل قومی تکیه می‌کند. در حال حاضر، اکثریت کارمندان ادارات دولتی مربوط به یک قومند. حتا مردم وقتی به ادارات دولتی مراجعه می‌کنند، مجبورند با کارمندان ادارات به زبان پشتو حرف بزنند، وگرنه ممکن است به عرایض‌شان توجه صورت نگیرد. شاید باورناتان نشود که پولیس طالبان با کراچی‌وان‌های کنار سرک‌ها هم براساس قومیت و زبان‌شان برخورد می‌کند. یکی از کراچی‌وان‌های غیرپشتون‌زبان در یکی از مناطق کابل ابزار خوشحالی می‌کرد که زبان پشتو را بلد است و وقتی با جنگ‌جوی طالب به پشتو گپ می‌زند، کارش راه می‌افتد و از سوی طالبان آزار و اذیت نمی‌شود و به وی اجازه داده می‌شود فروشنده‌گی کند.

فرهنگ پشتون‌والی یکی از مقومات هویت گروه طالبان است و هر محققى که این مولفه را در هنگام معرفی این گروه نادیده بگیرد، حقیقتی بزرگ و بنیادین را فراموش کرده است. اعضای طالبان عمدتاً از روستاهای دورافتاده برخاسته‌اند و دارای جهان‌بینی محدود هستند و با فرهنگ شهری و زبان فارسی آشنایی درست ندارند و این عدم آشنایی سبب شده که نسبت به این

آن‌چنان با افراط و زیاده‌روی توأم بوده که بدبینی و نفرت و فاصله میان اقوام را به‌شدت افزایش داده است. سیاست‌مداران فارسی‌ستیز به جای آن که در تقویت زبان پشتو جدوجهد به کار بندند، به این تصور بوده‌اند که ضربه زدن به زبان فارسی راه را برای قوام و گسترش یافتن زبان پشتو هموار می‌کند. این در حالی است که تخریب زبان فارسی افزون بر آن که افغانستان را از بهره‌گیری از سرمایه‌ای سترگ محروم می‌کند، وحدت کلمه را از بین می‌برد و تخم اختلاف و تنفر را میان اقوام می‌پاشد و تنش و کش‌مکش را برای مدتی طولانی بر سرنوشت مردم حاکم می‌سازد. رژیم طالبان، که در حال حاضر سرنوشت کشور را در دست دارد، در دشمنی با زبان فارسی یکی از بدترین رژیم‌ها در دوران معاصر کشور است.

به‌تازه‌گی سخنگویان طالبان از زبان ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، نقل کردند که هر کسی میان فارسی و پشتو فرق قایل شود مجازات می‌شود. اولاً همین که هبت‌الله در مورد رابطه فارسی و پشتو سخن می‌زند، تلویحاً بیانگر این است که در حال حاضر در پیوند به رابطه میان این دو زبان، اشکال و تنش و کش‌مکش وجود دارد و افرادی میان این دو زبان رایج در کشور فرق قایلند. دوم آن‌که از شعار تا عمل، فاصله زیادی وجود دارد. هبت‌الله در حالی از مجازات افرادی سخن می‌زند که میان این دو زبان فرق قایل می‌شوند که عملاً در کنش طالبان، تعصب نسبت به زبان فارسی مشهود است. هرچند طالبان در شعار از برادری دینی حرف می‌زنند و خود را مجریان شریعت خدا - که بر مساوات میان همه شهروندان استوار است - جلوه می‌دهند، از این واقعیت نمی‌توان چشم‌پوشی کرد که طالبان - که اکثریت آن‌ها پشتون هستند و اقوام دیگر در این سازمان از اثرگذاری لازم برخوردار نیستند - در عمق دل به برتری‌طلبی قومی باور دارند و در این زمینه هیچ تفاوتی میان آن‌ها و ناسیونالیست‌های سکولار پشتون وجود ندارد. همه مکاتیب رسمی طالبان در اصل به زبان پشتو نگاشته می‌شوند. خبرنگارها و فرمان‌های رهبری طالبان به زبان پشتو صادر می‌شوند. بسیاری از واژه‌گان فارسی از اسناد رسمی زیر نام حفظ



قربانی بزرگ،
قربانیان کوچک؛

کودکان
در «سیاست
تعامل با
طالبان»
قربانی
می‌شوند

جنگ قدرت که در نتیجه آن طالبان بر سرنوشته مردم افغانستان حاکم شده‌اند، کودکان را قربانی کرده است. کودکان افغانستان همین حالا ضمن آن که امید خود نسبت به آینده روشن و زنده‌گی انسانی را از دست داده‌اند، با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند.

محمدعلی نظری

و به دلیل این که توسط ملاحی طالب اغفال می‌شوند، نادانسته خود را به دام امپال جنسی جنگ‌جویان طالبان می‌اندازند و از همه حقوق انسانی خود دست می‌کشند. این کودکان دختر، در حقیقت قربانیان وضعیت سیاسی حاکم بر کشورند که از جان خود مایه می‌گذارند و همه زنده‌گی خود را با ورود به مدرسه دینی و ازدواج با طالب، می‌بازند.

این، بخشی کوچک از وضعیتی است که حاکمیت طالبانی بر سرنوشته کودکان در کشور تحمیل کرده است. مسایلی مانند این، کم‌تر مورد توجه رسانه‌ها، مردم افغانستان، جامعه جهانی و نهادهای بشری قرار می‌گیرد. با توجه به نشر و پخش گسترده ویدیوهای تجاوز جنسی ملامامان در مساجد بر کودکان دانش‌آموز و مدرسان در مدارس دینی، ما واکنش جدی‌ای از سوی جامعه در داخل و سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر و حقوق کودک را شاهد نبوده‌ایم. متأسفانه کودکان در افغانستان، مانند خود افغانستان از اهمیت افتاده‌اند و اندوه آن‌ها توجه جامعه جهانی را برنمی‌انگیزد. به جای آن، جامعه جهانی، به خصوص برخی کشورهای منطقه و همسایه تلاش می‌کنند حاکمیت طالبانی را یک امر ناگزیر جلوه دهند و با آن از در تعامل پیش آیند. این امر، به عمر حاکمیت طالبانی و به تبع آن حجم اندوه و محرومیت کودکان افغانستان می‌افزاید. کشورهایی که تعامل با طالبان را تبلیغ می‌کنند، احتمالاً از لحاظ سیاسی برای آن‌ها سودهایی دارد، اما تاوان آن‌ها را کودکان پسر و دختر در نقاط مختلف افغانستان می‌پردازند، برخی کم‌تر و تعدادی بیش‌تر، و هر کدام متناسب با مشخصه‌های هویتی خود و این که آیا به مدارس زیر کنترل طالبان جذب شده‌اند یا نه.

کودکان در افغانستان که تا حال چندین بار قربانی سیاست‌های کشورها و حاکمان افغانستان شده‌اند، هنوز دوره‌های جدیدی از قربانی شدن را تجربه می‌کنند. یکی با آواره‌گی، دیگری با تبعات سیلاب و زلزله در غیبت حاکمیت مسوول، تعدادی با جذب شدن در مدارس دینی و جهادی، بخشی با تحمل گرسنه‌گی و تشنه‌گی، تعدادی با کودک کار شدن و... از چهار طرف هم می‌بینیم که سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای تاثیرگذار در برقراری روابط با طالبان مسابقه گذاشته‌اند، در حالی که این اقدامات به شدت کودکان را قربانی می‌کند. این قربانیان کوچک، در پیش چشم سازمان ملل، کشورهای مدافع حقوق بشر و سازمان کنفرانس اسلامی قربانی‌های بزرگ می‌دهند. از آن جایی که هم سازمان ملل به تعامل با طالبان علاقه وافر دارد، هم سازمان کنفرانس اسلامی در تحسین طالب گلو پاره می‌کند و هم کشورهای مدعی حمایت از حقوق بشر منافع خود را در تعامل با طالبان می‌بینند، به نظر می‌رسد که نه اسلام و کنفرانس کشورهای پیرو آن به داد کودکان افغانستان می‌رسند، نه منشور سازمان ملل و کنوانسیون حقوق کودک که درد کودک افغانستان می‌خورد و نه کشورهای مدعی حمایت از حق بشر و کودک.

شده است و طالبان با تشیع ستیز دارند از برخی حقوق خود محروم شده است، بار چهارم به دلیل این که دختر متولد شده و حاکمیت مردسالار و زن‌ستیز طالبان در زیر پا کردن حقوق زنان تخصص دارد از حقوق اساسی خود محروم شده است و بار پنجم هم به دلیل این که با زبان فارسی صحبت می‌کند و مورد تبعیض قرار می‌گیرد. این محرومیت مضاعف، حداقلی‌ترین محرومیتی است که مثلاً یک دختر دایکندی آن را تحمل می‌کند. کودکان دیگر ممکن یک یا دو دلیل کم‌تر برای محرومیت داشته باشند، ولی بدون شک آن‌ها نیز از اولیبه‌ترین حقوق خود محروم شده‌اند و این آسیب کمی نیست.

جنگ قدرت که در نتیجه آن طالبان بر سرنوشته مردم افغانستان حاکم شده‌اند، کودکان را قربانی کرده است. کودکان افغانستان همین حالا ضمن آن که امید خود نسبت به آینده روشن و زنده‌گی انسانی را از دست داده‌اند، با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند. این مشکلات از گرسنه‌گی و تشنه‌گی شروع می‌شود و با مخاطرات مابین‌های کارگذاری شده ادامه می‌یابد، به آموزش بی‌کیفیت و محرومیت از آن می‌رسد و از آن جا به سمت محرومیت از تفریح و شادی پیش می‌رود و به سمت ایستگاه کودکان کار تغییر مسیر می‌دهد. بخشی از این کودکان، به مدارس جهادی طالبان فرستاده می‌شوند تا گوشت دم توپ سیاست‌مداران طالب در آینده شوند و خود ناقضان حقوق انسانی در چند سال بعد باشند. ضمن آن که طالبان از دانش‌آموزان مدارس جهادی، فرصت زنده‌گی انسانی، تفریح، شادی و آموزش دانش مدرن را می‌گیرند، آن‌ها را شبیه خود تربیت می‌کنند که نسبت چندانی با انسان‌های عصر حاضر ندارند. نه الزامات زنده‌گی انسان‌های عصر حاضر را می‌دانند و نه می‌توانند با انسان‌های امروزی ارتباط برقرار کنند. تعدادی دیگر از این کودکان پسر، به صفوف جنگ‌جویان می‌پیوندند و از آن‌ها ضمن استفاده در میادین جنگ، به‌عنوان برده جنسی نیز کار گرفته می‌شود. این مربوط کودکان پسر می‌شود که به مدارس جهادی طالبان جذب شده‌اند.

دختران اما در وضعیت متفاوت‌تری قربانی می‌دهند. آن‌ها ضمن آن که به‌صورت دسته‌جمعی از حقوق اساسی خود از جمله آموزش و تفریح و گشت‌وگذار و انتخاب نوع پوشش محروم شده‌اند، برخی از آن‌ها به مدارس دینی زیر کنترل طالبان جذب و در آنجا شست‌وشوی مغزی می‌شوند تا در آینده به نام‌های مختلف به جنگ‌جویان و فرماندهان طالبان سرویس جنسی ارائه کنند. طالبان به دلیل این که با جامعه ارتباط برقرار نمی‌توانند، در ازدواج نیز پاسخ منفی بسیاری می‌شنوند و به همین دلیل مدارس دینی دخترانه را به بنگاه‌های دلالی ازدواج تبدیل کرده‌اند. براساس گزارش روزنامه ۸صبح، دخترانی که در مدارس دینی کندز درس می‌خوانند، پیش از این به ازدواج با طالب رضایت نداشتند، اما در مدارس به این کار تشویق می‌شوند و برخی از آن‌ها پذیرفته‌اند که به زنی یک طالب درآیند. این دختران، اکثراً زیر سن قانونی‌اند

بازگشتانده شدن طالبان به قدرت، مسیر توسعه کشور را بست و جامعه را به عقب‌گرد مجبور کرد. این عقب‌گرد همه ابعاد زنده‌گی را شامل می‌شود و همه اقشار جامعه از آن متاثر شده‌اند. در این میان، کودکان آسیب‌های بیش‌تری دیده‌اند که آن‌ها نیز به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند. هر دسته آن‌ها، به دلیل مشخصه‌های هویتی که خودشان هیچ نقشی در انتخاب آن ندارند، با دسته‌های دیگر متمایز می‌شوند و سیاست‌های بنیادگرایانه و متحجر طالبان به آن‌ها آسیب زده است. در گام نخست، می‌توان گفت که هیچ کودکی، حتا اگر فرزند ملا هبت‌الله هم باشد، از آسیب سیاست‌های عقب‌گرایانه طالبان در امان نمانده است؛ اما در مجموع کودکان پیش از هر مشخصه دیگر، به دلیل جنسیت خود دسته‌بندی می‌شوند. کودکان دختر سرنوشته سیاه‌تر و روزگار تاریک‌تری نسبت به کودکان پسر در زیر پرچم سفید طالبان دارند و کودکان ترنس بیش از کودکان دختر. مشخصه‌های دیگری نظیر قوم، زبان، مذهب، منطقه و... نیز در تعیین سطح آسیب‌پذیری کودکان از سیاست‌های گروه طالبان مؤثرند. به‌طور مثال، یک کودک دختر هزاره شیعه اهل دایکندی، سطح محرومیت‌های بیش‌تری را نسبت به یک کودک پسر پشتون قندهاری تحمل می‌کند. کودک دختر دایکندی، یک بار به دلیل این که در دایکندی متولد شده، از برخی امتیازات و حقوق مانند برق و سرک محروم شده است، بار دیگر به دلیل این که هزاره متولد شده و حاکمیت طالبانی روی خوشی به آن‌ها نشان نمی‌دهد محرومیت را تحمل می‌کند، بار سوم به دلیل این که از پدر و مادر شیعه متولد

کودکان در افغانستان که تا حال چندین بار قربانی سیاست‌های کشورها و حاکمان افغانستان شده‌اند، هنوز دوره‌های جدیدی از قربانی شدن را تجربه می‌کنند. یکی با آواره‌گی، دیگری با تبعات سیلاب و زلزله در غیبت حاکمیت مسوول، تعدادی با جذب شدن در مدارس دینی و جهادی، بخشی با تحمل گرسنه‌گی و تشنه‌گی، تعدادی با کودک کار شدن و... از چهار طرف هم می‌بینیم که سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای تاثیرگذار در برقراری روابط با طالبان مسابقه گذاشته‌اند، در حالی که این اقدامات به شدت کودکان را قربانی می‌کند.



زمان‌مندی قرآن

اکثریت مسلمانان زمان‌مندی را طعن در قرآن و توطیه علیه اسلام می‌دانند. با آن‌که غالب فرقه‌های اسلامی موجود قایل به زمان‌مندی قرآن هستند؛ زیرا نسخ قرآن را جایز می‌دانند و سخن از نسخ، سخن از زمان‌مندی متن منسوخ و پایان اعتبار آن بعد از آمدن ناسخ است. بهتر است که گفته شود: تمام فرقه‌های اسلامی متفق بر زمان‌مندی قرآن هستند و صرف اختلاف در میزان نصوص تاریخی وجود دارد.

✍ نویسنده: رستم مهدی

✍ برگردان: ایمان «شایگان» و مهدی «فروغیان»

أَلَرَأَيْتُ إِلاَّ يَأْذَنُ^۵.
 آسَمَانَ نَبِيْزٍ مِّطَابِقِ نَقْلِ قُرْآنِ، سَقْفِ بَرَأْفَرِاشْتَهْ شَدَهْ اسْتِ:
 «وَأِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ^۶. هَمِيْنِ طَوْرِ زَمِيْنِ، اِكْرَامِ آسْمَانِ
 دَرِ قُرْآنِ سَقْفِ اسْتِ، اِيْنِ سَقْفِ بَرِ زَمِيْنِ بُوْدَهْ و اِيْنِ دِلَالَتْ
 مِيْ كُنْدِ كِهْ زَمِيْنِ دَرِ تَصْوَرِ قُرْآنِي، مَسْطَحِ و هَمْوَارِ اسْتِ،
 چنان‌که نمی‌توان سقف کره را تعیین کرد.

امروزه معلوم است که آسمان همان فضاست و سقفی
 برای زمین نبوده و سقوط آن هم بر زمین متصور نیست،
 کما این‌که شیء برافراشته شده هم نیست؛ زیرا آیاتی که
 درباره آسمان سخن می‌زنند، به زبان محدود همان زمان
 صحبت می‌کنند.

این‌که آفتاب بر بالای زمین حرکت می‌کند، چنان‌که در
 آیه آمده است: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ
 الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ»^۷

حرکت خورشید در نگاه قرآنی این است که آفتاب بر
 مدار زمین می‌چرخد؛ چنان‌که در قرآن آمده است:
 «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ».
 اما تفسیر این آیه به این صورت که خورشید در فضا
 مستقیماً در حال حرکت است، بعید بوده و دست‌کم به
 دو دلیل نادرست می‌نماید:

• نخست: زیرا خود پیامبر در حدیثی که امام بخاری
 از ابودر نقل کرده، حرکت و جریان خورشید را به غروب
 آن تفسیر کرده است. ابودر می‌گوید: «روزی در هنگام
 غروب خورشید، همراه با پیامبر خدا در مسجد بودم که
 پیامبر از من پرسید: ای ابودر! آیا می‌دانی که خورشید
 در کجا غروب می‌نماید؟ گفتم خدا و پیامبرش بهتر

نسخ با اجتهاد را جایز می‌دانست، ابومنصور ماتریدی
 بود. او به ماجرای اقرع بن حابس و عیینه بن حصن در
 مساله قطعه زمینی که در عهد ابوبکر صدیق به آن‌ها
 واگذار شده بود و عمر آن را رد کرد، استناد می‌جوید:
 «دَرِ اَيِّهِ وَالْمَوْلُفَةُ قُلُوْبُهُمْ» (داستان استرداد عمر) دلالت
 بر جواز نسخ با اجتهاد دارد و این به سبب زایل شدن
 معنایی است که در این آیه وجود داشته تا دانسته شود
 که نسخ ممکن است معانی متعدد داشته باشد.»

این امر بعد از وفات پیامبر اتفاق افتاد. سخن عمر که
 فرمود: «رسول الله با شما الفت و دل‌جویی می‌کرد و
 اسلام در آن زمان ضعیف بود و حالا خداوند اسلام را
 تقویت بخشیده و بی‌نیاز کرده است، بروید و تلاش
 کنید» قول صریح بر زمان‌مند بودن این آیه است و این
 امر را هیچ‌کسی در زمان او انکار نکرد.

در زیر به نمونه‌هایی از زمان‌مندی بعضی از آیات قرآن
 اشاره می‌شود:

زمان‌مندی بعضی از آیات به دلیل تحولات و دستاوردهای علمی

تصور هستی در قرآن: قرآن هستی را به معنای آسمان،
 زمین، آفتاب، مهتاب و ستاره‌گان مطابق مفهوم رایج
 در آن عصر و زمان ترسیم می‌کند. آسمان مطابق تصور
 قرآنی، شیء محسوس و قابل شگافتن است: «هَلْ تَرَى
 مِنْ فُطُوْرٍ»^۸ و آن سقفی است که محتاج به ستون‌هاست
 و اگر خداوند آن را حفظ نمی‌کرد، امکان سقوط آن
 می‌رفت: «رُفِعَ السَّمَاوَاتُ بِغَيْرِ عَمْدٍ تَرَوْنَهَا»^۹، «وَجَعَلْنَا
 السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا»^{۱۰}، «وَيَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَيَّ

مقصود از زمان‌مندی در این نوشتار، این است که برخی
 از آیه‌های قرآنی مناسب تاریخ خاص، شرایط زمانه نزول
 و دوران‌های مشابه به آن است.

سخن از زمان‌مندی قرآن، به معنای تاریخ‌مندی کل
 قرآن نیست؛ چون قرآن حاوی اندرزها، مشوق نیکویی‌ها
 و برحذردارنده از بدی‌هاست و این امور در هر زمانی
 نیکویند و نیکو خواهند ماند.

اکثریت مسلمانان زمان‌مندی را طعن در قرآن و توطیه
 علیه اسلام می‌دانند. با آن‌که غالب فرقه‌های اسلامی
 موجود قایل به زمان‌مندی قرآن هستند؛ زیرا نسخ قرآن
 را جایز می‌دانند و سخن از نسخ، سخن از زمان‌مندی
 متن منسوخ و پایان اعتبار آن بعد از آمدن ناسخ است.
 بهتر است که گفته شود: تمام فرقه‌های اسلامی متفق
 بر زمان‌مندی قرآن هستند و صرف اختلاف در میزان
 نصوص تاریخی وجود دارد.

اگر گفته شود که چگونه نسخ و زمان‌مندی شیء
 یگانه‌اند، در حالی که نسخ فقط در حیات پیامبر اتفاق
 افتاده است، می‌گوییم: نسخ پایان اعتبار و صلاحیت
 منسوخ است. نسخ‌باوران می‌گویند که آیه نسخ‌شده،
 مناسب تاریخ مشخص و محدودی بود و این عین
 زمان‌مندی است. این‌که نسخ در زمان حیات پیامبر بود
 و یا بعد از وفات آن حضرت، امری خارج از ماهیت نسخ
 است. گر چند نسخ‌باوران معتقدند که نسخ فقط در
 زمان پیامبر اتفاق می‌افتد، این امر زمان‌مندی منسوخ
 را منتفی نمی‌سازد، بلکه تاریخت و زمان‌مندی منسوخ
 را در زمان او نیز به اثبات می‌رساند.

گذشته از آن، در میان اندیش‌مندان اسلامی کسی که



که مشمول حکم زمان مندی می شوند. از جمله اینها، جواز عقد نکاح با خردسالان است که در گذشته عربها آن را جایز می دانستند و این مساله تنها مخصوص عربها نبود، بلکه مردمان زیادی در جهان آن را جواز می دادند. قرآن هم در آن عیبی نمی بیند؛ زیرا از آیه ای که در آن از عدت دختران خردسن یاد شده، دانسته می شود؛ زیرا عدت پس از ازدواج است. چنان که آمده است: «وَأَلِيَّ لِمَ يَحْضَنُ»^۱. مراد آیه دخترانی است که هنوز به نه سالگی نرسیده اند و به علت خردسنی عادت ماهوار ندارند.

بلی، اسلام آمیزش با آنان را پیش از سن بلوغ درست نمی داند، اما عقد زناشویی را پیش از سن بلوغ جواز می دهد که با گذشت زمان این موضوع عملی نشد، بلکه در نظر مسلمانها به یک امر ناپسند مبدل شد، به حدی که اگر امروزه از ایشان بپرسند که برای دختران شان چنین چیزی را می پسندند یا نه، پاسخ شان منفی خواهد بود. اگر چند در عرف گذشته گان امر عادی بود که امروزه آن را تاریخ شکستناخته و از میان برده است و بر آن عمل نمی شود. این، نمونه هایی در زمینه زمان مندی قرآن بود، اما مثالها در زمینه زمان مندی احادیث بیش تر از اینهاست.

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۹ در این جا قرآن ذکر کرده است که این چیزها را فقط خدا می داند، کما این که در حدیثی که امام بخاری از عبدالله بن عمر روایت کرده، آمده است که پیامبر فرمود: «کلیدهای غیب پنجد که آنها را جز خداوند کسی نمی داند. از جمله کسی نمی داند که فردا چه روی خواهد داد، هیچ کسی نمی داند رحمها چه می بندند، جز خداوند. کسی نمی داند که باران چه وقت فرود می آید و هیچ کسی نمی داند در چه سرزمینی خواهد مرد و نمی داند قیامت چه وقت برپا می شود.» در روایات دیگری چنین آمده است که «کلید/خزانه های غیب پنجد و پس از آن این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

اما امروزه با پیشرفت علم، زمان و محل بارش باران را به طور دقیق مشخص می کنند و آن چه در رحمها قرار دارد را در ماه چهارم بارداری و گاه در ماه سوم مشخص می نمایند که آیا از جنس نرینه است و یا مادینه. پس امروزه این دو مورد از دایره امور غیبی بیرون است.

زمان مندی احکام در اثر تغییر زمانه

از جمله این نوع زمان مندی، احکام برده ها و کنیزان است که قرآن در برده داری و کنیز گرفتن و خرید و فروش آنها ضرری نمی بیند، چنان که احکام آنها در فقه اسلامی جایگاه ویژه ای یافته و بزرگترین دلیل بر این مدعاست. اما رفته رفته با گذشت زمان رسم برده داری و کنیز گرفتن از میان رفته است که امری خوشایند است. بنابراین آیاتی که در آنها ذکر آزاد کردن برده گان، جواز آمیزش با کنیزان و گرفتن اسیران جنگی رفته، آیاتی اند

می دانند. پیامبر فرمود: خورشید می رود تا زیر عرش سجده نماید و این است معنای آیه «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ». این حدیث نشان می دهد که مقصود قرآن از حرکت خورشید، همانا حرکت آن بر محور زمین از طلوع تا غروب خورشید است.

• دوم: این دو آیه که از پی این آیه آمده اند، نشان دهنده این هستند که قرآن از حرکت خورشید بر محور زمین یاد کرده است: «وَالْقَمَرَ قَدْرَهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقَ النَّهَارِ وَ كَل فِي فَلَكَ يَسْبُحُونَ»^۸. آیه نخست از منزلگاه های ماه صحبت می کند که در اثر حرکت و چرخش آن بر زمین متفاوت ظاهر می شود. پس این آیه توضیح دهنده آیه قبلی است که مقصود آن نیز از حرکت خورشید همانا حرکت آن بر محور زمین بوده است. سپس آیه دوم می گوید که خورشید به ماه نمی رسد. این امر نیز دلالت کننده این است که مقصود قرآن از حرکت خورشید، همانا حرکت آن بر محور زمین بوده است. خورشید و ماه هر دو با هم بر محور زمین می چرخند، با این وصف به هم نمی رسند و یکی بر دیگری پیشی نمی گیرد.

امروزه این ثابت شده است که خورشید در نگاه ما با فریب بینایی های مان پیرامون زمین متحرک می نماید، حال آن که در حقیقت خورشید مانند ماه بر محور زمین نمی چرخد. پس این آیه مناسب فهم زمان و مکان خاص بوده که همانا عصر نزول است.

از جمله اینها چیزهایی است که در آن عصر از سنخ غیبات تلقی می شد که آنها را مفاتیح الغیب (خزانه ها/ کلید غیب) می نامند، چنان که در آیت ذیل یادآوری شده است: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ

۱. توبه: ۶۰. «وَأَن تَأْتِيَهُمْ بَغْتًا فَقَدْ نَفَذُوا إِلَيْهَا فَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالنَّاسُ فِيهَا فَاكِرِينَ»
۲. ملک: ۳. «أَيَا هَيْجُ كَوْنَهُ خَلَلٌ وَرَخْنَةٌ أَمْ يَبِينِي؟»
۳. رعد: ۲. «خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می بینید بدون ستون برپا داشت.»
۴. انبیاء: ۳۲. «ما آسمان را سقف محفوظی نمودیم.»
۵. حج: ۶۵. «و خداوند نمی گذارد آسمان بر زمین فرو افتد، مگر او اجازه دهد.»
۶. غاشیة: ۱۸. «و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده است!»
۷. یس: ۳۸. «خورشید به سوی قرار گاه خود در حرکت است.»
۸. یاسین: ۳۹-۴۰. «برای ماه نیز منزلگاههایی تعیین کرده ایم که به صورت تهماننده کهنه درمی آید. نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد. هر یک بر مداری شناور است.»
۹. لقمان: ۳۴. «آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خداست، و اوست که باران را می باراند و مطلع است از آن چه در رحمهاست و هیچ کسی نمی داند فردا چه چیز را فراچنگ می آورد و هیچ کسی نمی داند که در کدام سرزمینی می میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر است.»
۱۰. طلاق: ۴. «زنانی که هنوز عادت ماهانه ندیده اند.»



نعم فراشیری

در بحیالات

(طبیعت، پرسش و عرفان)



پرتو نادری
بخش دوم

در شعر «ماه»، فراشیری گفت‌وگویی دارد با مهتاب. در بیت‌های نخستین به توصیف ماه می‌پردازد و روشایی ماه را سرچشمه همیشه الهام شاعران می‌داند.

از کجا می‌آیی ای دخت سما
با چنن تاب و چنن ناز و ادا
چشم و دیدار و نگاهت دل بر است
نورت از هر نور دیگر بهتر است
پرتوت الهام جمله شاعران
چهره تو رهبر صاحب‌دلان
(تخیلات، ص ۳۸)

پس از این پرسش و توصیف که شناسنامه‌ای می‌شود برای مهتاب، می‌خواهد با پرسش‌های دیگری رشته رویدادهای تلخ تاریخی را در ذهن مهتاب تداعی کند. گویی تاریخ را به دادگاه می‌کشد و از ماه که شاهد این همه رویدادها بوده است، می‌خواهد که در جایگاه یک شاهد به همه جنایت‌های تاریخی و ستم‌هایی که بر انسان‌ها رفته است شهادت دهد.

دایماً گرد زمین گردیده‌ای
راز مردم را ز اول دیده‌ای
یاد می‌آری تو آن هنگام را
کس نداند هیچ مردم نام را
پیش موسا نور تو در طور تافت
در میان نور تو آن نور یافت
آمده و باز رفته مردمان
تو همی تایی همیشه در جهان
چند دیدی بر زمین جنگ و قتل
فتنه و آشوب و اندوه ملال
جمله کار و حال مردم دیده‌ای
زار او گفتار او بشنیده‌ای
(همان، ص ۳۸)

بربنیاد تیوری بیگ‌بنگ، دست‌کم ۱۳/۸ میلیارد سال از عمر جهان ما می‌گذرد. هزاران سال است که انسان خردمند بر روی زمین زنده‌گی می‌کند. در این همه زمان دراز مهتاب شبانه‌ها

چند بینی شاد و خرم نزد بار
چند می‌بینی گرفتار فراق
پر ز آه و پر ز سوز و اشتیاق
تو همی دانی همه راز زمان
غافلند اما گروه مردمان

چند دیدی هم‌چو من اندیش‌ناک
کاستخوان‌شان شد اکنون زیر خاک
(همان، ص ۳۹)

ماه همچنان می‌تابد و این گردش پیوسته او را پیر و درمانده ساخته است.

مر ترا هم لیک این دور زمان
کرده سست و پیر و خوار و ناتوان
گرچه بیرونت ببینم تاب‌دار
اندرون‌ت نیست، لیکن آب‌دار
در نمایش دختر سیمین‌تنی
در حقیقت پیر و پژمرده زنی
جامه زرین اگر پوشیده‌ای
من همی دانم ز که دزدیده‌ای
از جد خود می‌ستانی تاب و زیب
مادرت را می‌دهی ای دل‌فریب
تو ز پهلوی زمین گشتی جدا
خود از آن سان که شد از آدم حوا
(همان ص ۳۹ - ۴۰)

فراشیری در این بیت‌ها به هستی طبیعی ماه نگاه دارد. خورشید را نیای او و زمین را مادر او می‌خواند. اشاره به همان تیوری انفجار نخستین است که چگونه خورشید، ستاره‌گان، زمین و ماه پدید آمدند. ماه درون تاریک دارد، اما جامه نورانی بر تن کرده و با یک تعبیر شاعرانه می‌گوید ماه این جامه نورانی را که کنایه از نور مهتاب است از جد خود یعنی خورشید دزدیده است. همان سخن علمی است که نور ماه بازتاب نور خورشید است و از خود نوری ندارد. نور را از خورشید به دست می‌آورد و به تعبیر شاعر از جد خود می‌دزدد و به مادر خود یعنی زمین می‌دهد.

پرتوت آید ز خورشید منبر
وین دلم از نور بی چون است سیر
می‌دود هوشم کنون در طور تو
بو که نورش یابد اندر نور تو

در آسمان تابیده و مردمان در روشنایی آن زیسته‌اند. دهقانان خرمن کوبیده‌اند. راه‌گذری به راه خود رفته و کاروانی به سوی سرزمین‌های دیگر منزل زده است. دزدی در کمین کاروان نشسته است. لشکریانی بر شهری هجوم برده و آن را با خاک و خون یکسان کرده‌اند.

این همه چیزها را مردمان انجام داده‌اند و انجام می‌دهند؛ اما ماهتاب خاموشانه از برج بلند آسمان شاهد چنین کارهای خوب و زشت آدمیان بوده است. به گفته خیام: «می‌نوش که بعد از من و تو ماه بسی / از سلخ به غره آید و از غره به سلخ».

فراشیری در این شعر با پرسش‌های خود گویی می‌خواهد حافظه مهتاب را بیدار کند و او را به سخن درآورد تا به جنایت‌های زورمندان و چپاول‌گران شهادت دهد.

چند سقراط دیده‌ای مسموم و خوار
چند یوسف گشته گرگان را شکار
چند ملت دیده‌ای در این جهان
گشته اکنون ناپدید و بی‌نشان
چند سولون و فلاطون دیده‌ای
چند تیمور لنگ و هارون دیده‌ای
چند دارا و سکندر دیده‌ای
چند روسو چند ولتر دیده‌ای
چند هامون دیده‌ای چون کربلا
چند مردان خدا اندر بلا
دیده‌ای جمله وقوعات جهان
جمله احوال و خصوصیات جهان
(همان، ص ۳۸ - ۳۹)

با چنین پرسش‌هایی تاریخ را مرور می‌کند و می‌خواهد حافظه تاریخی انسان‌ها همیشه بیدار بماند. سقراط را جام شوکران دادند. یوسف را در چاه کردند. اقوام و گروه‌های انسانی را نابود کردند. از بیداد اسکندر و تیمور سخن می‌گوید، از روزگار تلخ دانش‌مندان و فلاسفه سخن می‌گوید. در چند سطر کوتاه تاریخ را و سیاه‌کاری‌های ستم‌پیشه‌گان را مرور می‌کند. از رویدادهای خونین تاریخی می‌گوید که ماه شاهد این همه رویداد تلخ و خونین بوده و آن‌ها را تماشا کرده است. پرسش‌های او در بیت‌های بعدی به روزگار شاعر می‌رسد.

چند مردم بینی اکنون دل‌فگار

(همان، ص ۴۱)

این توصیف طبیعت و گفت‌وگوی فراشری با ماه در نهایت او را به طور می‌رساند. برای آن که در نور ماه نور خدا را می‌یابد.

بیدل نیز در مثنوی طور معرفت، آن جا که به توصیف طبیعت بیرات می‌پردازد، چنین نگاهی به طبیعت دارد و طبیعت‌ستایی بیدل در نهایت او را به آن سوی طبیعت می‌رساند. برای بیدل همه بخش‌های طبیعت خود طور است که جلوه خداوند همیشه در آن‌ها می‌تابد.

به برق گفت‌وگویی آتش طور
دماغ حسرتی می‌سوزی از دور
گذشت آن برق ای غافل ز تجدید
چراغان دیگر هم می‌توان دید
تجلی بر در و بام آتش افکن
تو داغ شعله خاموش ایمن

در شعر دیگری زیر نام «فلسفه» از ناشناخته‌های طبیعت می‌گوید و ذهن پر از پرسش انسان.

هوش بی‌آرام من در جست‌وجوست
در نبرد و پرسش و در گفت‌وگوست
چه، کجا، کی، که، ز چه و چون و چند
لیک از هر سو ببیند ریشخند
(همان، ص ۴۴)

اگر دیروز انسان ابتدایی می‌پرسید و در جست‌وجوی پاسخ‌های پرسش‌های خود، برای هر چیزی افسانه‌ای و اسطوره‌ای می‌ساخت، انسان خردمند امروز نسبت به انسان دیروز پرسش‌های بیش‌تری دارد؛ اما پرسش‌های انسان امروزی او را به افسانه و اسطوره نمی‌رساند، بلکه او را به کشف رازهای هستی و طبیعت می‌رساند. پاسخ به این پرسش‌ها او را به دستاوردهای تازه دانش می‌رساند. در گذشته‌ها هرگونه سخن گفتن و پرسشی در پیوند به آسمان‌ها را با گونه‌های استهزا استقبال می‌کردند. دست‌کم در افغانستان در دهکده‌ها به کودکان و جوانان اندرز می‌دادند که شبانه‌ها کم‌تر به ستاره‌گان نگاه کنند و پرسشی نداشته باشند. آنان را هم که در این زمینه پرسش‌هایی داشتند گاهی می‌گفتند که دیوانه شده‌اند. می‌پنداشتند که پرسش در پیوند به آسمان‌ها و ستاره‌گان انسان را به دیوانه‌گی می‌رساند.

این خود همان بازداشتن انسان از امر اندیشیدن بود و عادت کردن به همه چیز بدون هیچ پرسشی؛ اما با ذهن پرسش‌گر چه می‌توان کرد که می‌خواهد همه چیز را زیرورو کند.

این طبیعت را کند زیروربر
تا بیابد یک نشان و یک اثر
می‌کند تفتیش حال این صُخف
راز حکمت‌آزمای این حروف
ای همه اجسام این احکام چیست
کاینات بی‌سر و انجام چیست
مرغ هوش من بدین بحر عظیم
اوقتد در ورطه پر باک و بیم
می‌شود سست و بماند بی‌پناه
در میان غیب و ریب و اشتباه
می‌رود با وجد سوز و عشق و فر
لیک می‌آید فر و بی‌بال و پر
ای طبیعت کنه تو مردم نیافت
گرچه بسیار اندرین وادی شتافت
(همان، ص ۴۴)

با این همه جست‌وجو میزان فهم انسان نسبت به طبیعت به قطره‌ای می‌ماند در برابر دریایی. معرفت در برابر طبیعت یک جریان پایان‌ناپذیر است. چون طبیعت را پایانی نیست، پس شناخت طبیعت را چگونه می‌تواند پایانی باشد؟

در جهت دیگر، آن‌چه را انسان به‌نام حقیقت طبیعی شناخته است، شاید فردا اشتباه باشد. یا حقیقتی باشد آمیخته با اشتباه. پس انسان از رسیدن به حقیقت مطلق و کلی طبیعت هنوز ناتوان است و همیشه ناتوان خواهد ماند.

یک چنین مفهومی را که فراشری در بیت‌های آخر شعر خود آورده،

در شعر برخی از شاعران کلاسیک پارسی دری نیز بازتاب دارد. به‌گونه نمونه، در این چهارگانی ابوسعید ابوالخیر.

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
یک موی ندانست؛ ولی موی شگافت
گرچه ز دلم هزار خورشید بتافت
آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

البته این رباعی با تغییرات اندکی در «مختارنامه» عطار نیز آمده است.

جان گرچه در این بادیه بسیار شتافت
مویی ندانست، ولی موی شگافت
گرچه ز دلم هزار خورشید بتافت
اما به کمال ذره‌ای راه نیافت

یا در این چهارگانی عمر خیام که از تلاش همیشه‌گی خود برای شناخت هستی می‌گوید.

هرگز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که معلوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز
معلومم شد که هیچ معلوم نشد
(خیام، حکیم عمر، رباعیات، با مقدمه محمد علی فروغی، انتشارات زوار، ۱۳۸۹، ص ۹۳)

ابوسعید آن‌چه را انسان نسبت به طبیعت و هستی می‌فهمد ذره‌ای می‌داند در برابر کوهی. خیام حتا فهم انسان را نسبت به طبیعت هیچ می‌داند. یعنی قابل قیاس نیست.

در شعر «آفتاب» به توصیف طلوع خورشید می‌پردازد که حضور خورشید پایان تاریکی است و جنبش زنده‌گی که همه چیز به حرکت می‌آید و پرنده‌گان آواز می‌خوانند.

آفتاب اینک نمایان می‌شود
از نگاهش صبح خندان می‌شود
شاد باش و دیر زی از نیم ما
نور بر نوری ضیا اندر ضیا
این زمین از هجر تو در ماتم است
وز ظهورت شادمان و خرم است
پیش نورت شب گریزان می‌شود
می‌شود لرزان و پنهان می‌شود
نجم ارض از دوری تو خاک شد
پیرهانش از آه دل هم چاک شد
از تو باید زنده‌گانی این زمین
از تو می‌تاید همه چرخ برین
زاده از تو اختران بی‌قرار
گشته از نورت همیشه تاب‌دار
(همان، ص ۴۹)

خورشید نماد زنده‌گی است، خاموشی خورشید نه تنها مرگ اوست، بلکه مرگ زمین را نیز در پی دارد. زمین از نور و گرما تهی می‌شود که همه جا را سرما و شب تاریک فرا می‌گیرد. خورشید را نه تنها سرچشمه روشنی و زنده‌گی می‌داند، بلکه زمین، اختران و سیاره‌های دیگر را جدا شده از او می‌داند.

تا جدا گشتند از تو این شرر
می‌روند اندر فضات آواره‌تر
پیش تو ای حضور تابان منیر
بس حقیر است آدم و این خاک زیر
لیک تو نیز ای رییس این جهان
اختری اندر میان آسمان
پیش جمله کاینات بی‌شمار
نیستی اندر حساب و اعتبار
چند اجرامند پر از تاب و فر
لیک کونه‌بین شده چشم بشر
همچو تو مه‌رند و از تو مه‌ترند
از تو هم روشن‌تر و هم بهترند
ذهن پرانم بتازد چپ و راست

تا ببیند این فضاها را کجاست
می‌پرد لیکن نمی‌یابد کنار
باز می‌آید خجل و شرمسار
(همان، ص ۵۰)

هرچند خورشید را نظر به جایگاهی که در نظام شمسی دارد، رییس جهان می‌خوانند. با این حال تاکید می‌کند که ای خورشید باید به یاد داشته باشی که در هر یک از این همه کاینات بی‌شمار چون تو و بزرگ‌تر و روشن‌تر از تو هزاران هزار خورشید دیگر می‌تابد. ما تنها جلوه‌هایی را می‌بینیم و هر بار که ذهن انسان چپ و راست به تکاپو می‌افتد نمی‌تواند مرزی برای جهان پیدا کند و ناگزیر هر بار از سفر خود شرمسار برمی‌گردد.

اندرون این فضای بی‌کران
پر ز انوار است و اسرار نهان
نه بیمین دارد طبیعت نه بسار
نه حساب اجرام و نه میدان کنار
بی‌حد و بی‌چون و بی‌سان حکمتی ست
بی‌بدایت بی‌نهایت قدرتی ست
دیر زی ای جان جمله کاینات
بحر بی‌پایان و بی‌قعر حیات
آفتابا پرتوت را پیروم
با شعاع تو به بالا می‌پریم
این دلم می‌بیند اندر آسمان
آستان دل‌ستان جاودان
(همان، ص ۵۰)

فراشری طبیعت را یک هستی نامحدود و بی‌انتهای می‌داند که درون آن پر از اسرار و روشنایی‌های رنگارنگ است. او از توصیف این طبیعت ناگران‌مند به حکمت ناگران‌مند می‌رسد. این همه حکمت و قدرت آفرینش از کجا آمده است؟

خورشید را جان جمله کاینات می‌داند و آرزو دارد که همیشه روشن بماند تا مرگ بر زنده‌گی چیره نشود.

دل‌بسته و پیرو نور خورشید است. برای آن‌که او همان گونه که در نور ماه نور خدا را می‌دید، این جان نیز باور دارد که نور خورشید او را به بالا می‌برد، به سوی خداوند که این همه حکمت و قدرت آفرینش از سوی او آمده است.

دل‌بسته‌گی‌هایش و پرواز ذهنش به اوج‌های آسمان از آن است که او آسمان را آستانه آن دل‌ستان جاودان یعنی خداوند می‌داند.

توصیف طبیعت در شعرهای فراشری همین گونه با توصیف اجزای طبیعت و پیوند آنان با یک دیگر آغاز می‌شود. بعد می‌رسد به کلیت طبیعت و این کلیت یگانه روزنه‌ای می‌شود که او را به آن سوی طبیعت پیوند می‌زند.

در نمونه‌هایی که آمد، روشن می‌شود که زبان فراشری زبان ساده و صمیمانه است. به دور از هر گونه اداهای ادیبانه گویی در برابر ما نشسته و با ما سخن می‌گوید. در شعرهای او گاهی با ترکیب‌هایی رویه‌رو می‌شویم که شاعران معاصر افغانستان کم‌تر به چنین ترکیب‌سازی‌ها پرداخته‌اند.

مانند نورپاش، آشیان کهکشان، پرتونما، کتاب مستطاب در تشبیه کاینات، رییس جهان، رقص‌آور، لک‌لک‌بچه در تشبیه اجرام آسمانی، سرنما، یوسف زرین رسن، ذهن پران، اولاد اثیر، سبک‌پا، سبزه‌پوشان گرام و شمار دیگر.

وقتی در شعر آفتاب به این مصراع رسیدم (شاد باش و دیر زی ای نجم ما) و همین گونه بعضی از ترکیب‌های دیگر از نظم گذشتند، به این باور رسیدم که فراشری نه تنها با مولانا، بلکه با رودکی سمرقندی، حافظ، نظامی و خیام چنان آشنا بوده است که گاه‌گاهی شعرا آنان را در شعرهای او می‌توان احساس کرد.

نعیم فراشری در افغانستان شاعر شناخته‌شده‌ای نیست. حتا می‌شود گفت که شاعر گمنامی است. در حالی که او بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی آلبانی است؛ شخصیت مبارز و پیش‌گام راه استقلال و آزادی و پایه‌گذار شعر حماسی آلبانی. به تعبیری، شهروند جمهوری پارسی دری.

انتظار می‌رود که این نوشته بتواند روزنه‌ای شود برای جوانان کشور تا بتوانند سیمای این پارسی‌گوی ارج‌مند را در روشنی ببینند و او را آن گونه که شایسته است بشناسند.

پنجشیر صد سال پیش

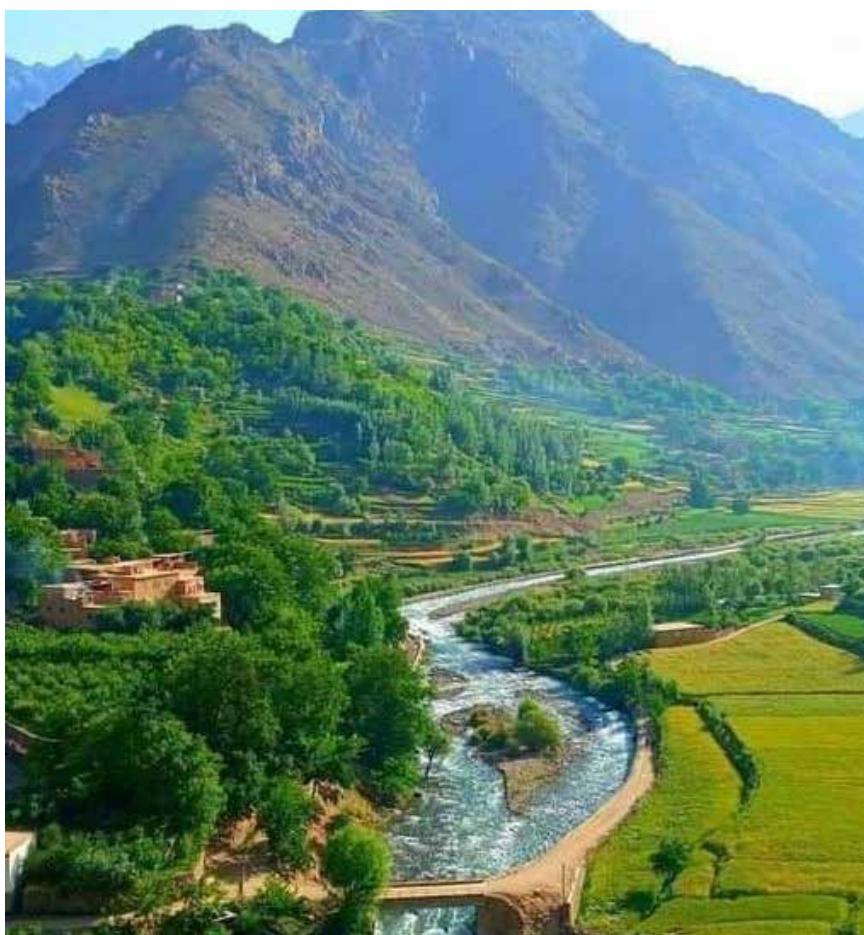
در سفرنامه مردم شناس شوروی

مهران موحد
بخش اول

در این نوشتار از رساله ارزشمند به زبان روسی می‌نویسم که به فارسی نیز ترجمه شده است، اما ترجمه فارسی آن هنوز جامه طبع نهوشیده و احتمال دارد که هیچ وقت چنین اتفاقی برایش نیفتد. عنوان رساله چنین است: «تبارشناسی افغانستان: دره پنجشیر». مترجم آن، احمدشعیب نعیمی است و ویراستاری آن را عزیز آریانفر بر دوش کشیده است. مترجم این رساله سال‌ها پیش آن را برایم فرستاد تا برای بهتر شدن کیفیت ترجمه، اگر نقد و نظری دارم آن را با او در میان بگذارم. می‌بایست رساله مزبور در افغانستان به چاپ می‌رسید، ولی به احتمال قوی به دلیل وجود برخی موارد که شاید برای بعضی‌ها ناخوشایند یا حساسیت‌برانگیز باشد، هنوز به چاپ نرسیده و در دسترس عموم قرار نگرفته است. مردم افغانستان دوست دارند نویسنده‌گان و پژوهش‌گران، پیوسته در ستایش تاریخ و فرهنگ و رسوم و عنعنات آنان بنویسند و اگر فردی از این قاعده عدول کرد و کوشید واقعیت‌ها را تمام‌وکمال آینه‌داری کند، باید خود را آماده دریافت طعن و لعن بی‌حساب و کتاب کند. از قراین برمی‌آید که مترجم دوست ندارد محل طعن و تشنیع برخی افراد تنگ‌نظر واقع شود.

رساله مورد بحث که می‌توان آن را سفرنامه هم نامید از این لحاظ نیز اهمیت دارد که راجع به تاریخ پیش از انقلاب پنجشیر کتاب‌های سودمند و آگاهی‌بخش به ندرت یافت می‌شود. بیش‌تر کتاب‌هایی که در این حوزه چاپ و منتشر شده، بازنویسی و تکرار حرف‌های قبلی است و حاوی ارزش افزوده نیست. دو دلیل عمده را می‌توان در این امر دخیل دانست: نخست آن‌که نهادینه شدن فرهنگ شفاهی که برخاسته از بی‌سوادی گسترده مردم بوده، باعث شده زمینه مکتوب کردن جزئیات زبان و فرهنگ و زندگی نسل‌های گذشته فراهم نشود و اگر احیانا افرادی به نوشتن هم پرداخته‌اند آثارشان در غبار زمان به فراموشی سپرده شده و از بین رفته است. دوم آن‌که با شروع جهاد مردم افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق که مردم پنجشیر در این مبارزه سهمی چشم‌گیر داشتند، تأکید بیش از حد بر افتخارات جهاد و مقاومت صورت گرفت و به تلویح یا تصریح این ایده تبلیغ شد که همه افتخارات و دستاوردهای پنجشیر منحصر به جهاد و مقاومت است و پیشینه قبل از جنگ مردم پنجشیر، ارزش درنگ و بررسی ندارد. گویا این تصور وجود داشت که برای ارزشمند نشان دادن دوران جهاد و مقاومت باید به خوارداشت تاریخ پیش از آن پرداخته شود. یکی از آدم‌های تا بن دندان بی‌سوادی که در اواخر جمهوریت با هزینه پول بی‌حساب و کتاب به نمایندگی از پنجشیر به پارلمان راه یافت، در پیکارهای انتخاباتی‌اش نقل به مضمون می‌گفت: «اگر جهاد و مقاومت را از تاریخ پنجشیر برداریم، چیز دیگری نداریم و مردم بی‌افتخار هستیم.»

با توجه به دیگر نوشته‌هایی که در باب تاریخ پیش از انقلاب پنجشیر به رشته تحریر کشیده شده و نیز به دلیل فقر اطلاعاتی



نویسنده رساله مورد بحث از زبان مردم پنجشیر نقل می‌کند که شمار نفوس پنجشیر در سال ۱۹۲۶ به حدود ۱۵ هزار خانه می‌رسیده است. می‌دانیم سرشماری دقیق نفوس در افغانستان وجود ندارد، ولی مردم از حدس و تخمین دست نمی‌کشند. شاید آن‌چه مردم پنجشیر در مورد تعداد نفوس این دره به میخائیل آندریف گفته‌اند دقیق نباشد، ولی می‌تواند تا حدودی راهگشا باشد و حدسی تقریبی به شمار آید.



به گزارش نویسنده «تبارشناسی افغانستان: دره پنجشیر»، ساکنان پنجشیر در زمان نگارش این رساله به دو طبقه «سیال» و «مزدور» تقسیم می‌شده‌اند. اشراف (سیال) «فرزندان اشراف زمین‌دار (جایدادار) اند که دارای زمین‌هایی هستند که به پدران‌شان به دلیل شهامت و خدمات از سوی حاکمان پیشین و خان‌ها اعطا شده است...

فارسی‌وان به تاجیکان شهری اطلاق می‌شود و در مقابل، تاجیک به تاجیکان روستایی و کوهی.

تقسیمات طبقاتی

با مطالعه این رساله به پاره‌ای از تحولات اجتماعی که در پنجشیر در این صد سال روی داده می‌توان پی برد. به گزارش نویسنده «تبارشناسی افغانستان: دره پنجشیر»، ساکنان پنجشیر در زمان نگارش این رساله به دو طبقه «سیال» و «مزدور» تقسیم می‌شده‌اند. اشراف (سیال) «فرزندان اشراف زمین‌دار (جایدادار) اند که دارای زمین‌هایی هستند که به پدران‌شان به دلیل شهامت و خدمات از سوی حاکمان پیشین و خان‌ها اعطا شده است... مزدورها، در روزگاران گذشته مالک زمین نبوده‌اند و شاید فرزندان کسانی هستند که از جاهای دیگر آمده‌اند. نام آن‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها مالک زمین نبوده‌اند، و با دریافت مزد به زمین‌داران خدمت می‌کرده‌اند.»

برای من جالب‌ترین بخش ماجرا این بود که به ادعای نویسنده، قوانینی که امان‌الله خان تصویب کرد سبب شد که تقسیمات طبقاتی به قوت سابق باقی نماند و «رفاه مزدورها به طور شایان توجهی افزایش یافته و بسیاری از آن‌ها نسبتاً به رفاه و توسعه بیش‌تری دست یافته‌اند، اما حتا با داشتن ثروت، نام تحقیرآمیز دیرین برای آن‌ها حفظ شده است. پنجشیریان می‌گویند: «کار مزدور خطاست» یا «ای مزدور رگ خطا!»، که گاهی آن‌ها در هنگام نزاع در برابر مزدور فریاد می‌زنند.»

اگر ادعای مولف در مورد تأثیر قوانین امان‌الله خان در به چالش کشیدن تفاوت‌های طبقاتی درست باشد، این نکته را می‌رساند که به پادشاهی رسیدن امان‌الله خان تغییرات ژرف و ماندگار در جامعه افغانستان به وجود آورده و حتا ساختارهای ریشه‌دار اجتماعی و اقتصادی را نیز دستخوش دگرگونی ساخته است. شمس‌الدین مجروح نیز در خاطراتش به این موضوع به تفصیل پرداخته است. دریغ‌مندانه به علت قطب‌بندی‌های قومی و ایدئولوژیک، کم‌تر کسی حاضر است در مورد بزنگاه‌های مهم تاریخ معاصر افغانستان با خون‌سردی قضاوت کند.

اینک نسخه‌ای از ترجمه فارسی سفرنامه یادشده در کمپیوتر من وجود دارد. با خود گفتم حالا که قرار نیست چهره آن برای عموم گشوده شود، سزاوار است به مواردی از این رساله در این جا اشاره کنم تا اگر برای همه علاقه‌مندان دستیابی به رساله یادشده ممکن نیست، دست کم بتوانند به گزارشی از آن دست یابند. طبیعی است معلوماتی که در این رساله گردآوری شده، به مراتب افزون‌تر از چیزی است که من در این گزارش به آن می‌پردازم. قصد دارم فقط به برخی از مطالب رساله (سفرنامه) بپردازم.

جمعیت پنجشیر

نویسنده رساله مورد بحث از زبان مردم پنجشیر نقل می‌کند که شمار نفوس پنجشیر در سال ۱۹۲۶ به حدود ۱۵ هزار خانه می‌رسیده است. می‌دانیم سرشماری دقیق نفوس در افغانستان وجود ندارد، ولی مردم از حدس و تخمین دست نمی‌کشند. شاید آن‌چه مردم پنجشیر در مورد تعداد نفوس این دره به میخائیل آندریف گفته‌اند دقیق نباشد، ولی می‌تواند تا حدودی راهگشا باشد و حدسی تقریبی به شمار آید.

به نوشته میخائیل استپانویچ آندریف، «پنجشیری‌ها تاجیک‌های تپیک کوهستانی‌اند و به نوع کلی نزدیک به جمعیت دروازی‌ها، قره‌تگینی‌ها، مچی و بخش‌های علیای رود پنج هستند، که به‌رغم برخی تمایزات انسان‌شناسانه (انترپولوژیک) در میان خود، بازهم در نوع گروهی کاملاً یکسان می‌باشند... به استثنای بخش کوچکی در حدود ۳۰۰ خانه هزاره که در دره‌های جانبی یا دره هزاره و تل زنده‌گی می‌کنند و یک دهکده کوچک از کافرهای مسلمان شده در منتهی‌الیه پریان، سایر جمعیت پنجشیر یکسره تاجیک هستند، چنان که خودشان نیز خود را به این نام می‌نامند و پنجشیریان در باره خود می‌گویند: لفظ ما فارسی‌بان، خود ما تاجیک.»

میخائیل بعد از نقل این سخن از زبان یک باشنده پشغور به این نتیجه می‌رسد که کلمه تاجیک به تبار اشاره می‌کند و به معنای فارسی‌گو نیست. گویا برخی تاجیکان به زبان‌های دیگر نیز تکلم می‌کرده‌اند. این نظر هم هست که

که در خصوص گذشته قبل از انقلاب مردم پنجشیر وجود دارد، می‌توان گفت این رساله یکی از مایه‌ورترین تألیفات در این زمینه است. این سفرنامه به دست مردم‌نگار و شرق‌شناس اوزبیکستانی - روسی، سرگی استپانویچ آندریف (۱۸۷۳-۱۹۴۸)، تألیف شده است. او در دوران پادشاهی امان‌الله خان به افغانستان و سپس در سال ۱۹۲۶ به پنجشیر سفر کرده و در جریان این سفر در مورد زبان و زنده‌گی تاجیکان پنجشیری اطلاعات گرد آورده است. وی در زمان خود محقق شناخته‌شده بود و در مراکز پژوهشی شوروی سابق مناصب مهمی را اشغال کرد. عمده مطالب این سفرنامه برگرفته از پنجشیریانی است که در کابل می‌زیسته‌اند و نویسنده رساله به آن‌ها دسترسی داشته است. برای این که از نزدیک با آداب و رسوم و زبان و فرهنگ مردم پنجشیر آشنا شود سفر کوتاه به پنجشیر انجام داده و تا «برجمن» رفته است. وی علاقه‌مند پژوهش در گویش‌های مردمان ایرانی (تاجیکان) ترکستان و بخارا بوده و آن زمان که به افغانستان آمده بوده می‌خواست با تاجیکان افغانستان نیز آشنایی حاصل کند و مقایسه‌ای میان آنان و تاجیکان آسیای میانه صورت دهد و برای این کار ترجیح داده جغرافیای خاص را برگزید.

او به سه دلیل پنجشیر را برای مطالعه انتخاب کرده است: یکی به جهت آن که پنجشیر منطقه نزدیک به کابل (محل اقامت میخائیل استپانویچ آندریف) بوده است و می‌توانسته به آسانی به آن جا برود. دلیل دیگر برگزیدن این جغرافیا این بوده که به نظر محقق مزبور، باشنده‌گان پنجشیر از نظر تباری یک‌دست هستند و اصالت خود را حفظ کرده‌اند و نمونه اصیل‌تر تاجیکان افغانستان به حساب می‌آیند. دلیل سوم آن که تاجیکان پنجشیر از تاجیکان جنوب هندوکش هستند و از این جهت احتمالاً با تاجیکان شمال و فرارود تفاوت‌هایی دارند و این امر مطالعه فرهنگ و زبان و زنده‌گی آنان را اهمیت بیش‌تر می‌دهد. او در پیش‌گفتار رساله‌اش از کمبود امکانات و وقت شکایت می‌کند و در لابلای رساله نیز گاهی اعتراف می‌کند که در شرح برخی از موارد ناتوان است چرا که آگاهی درست و کامل درباره آن‌ها به دست نیارده است.

د سېلابونو پراخ اقتصادي زیانونه؛ طالبان له طبیعي پېښو د اوبستو زیانونو او تلفاتو تثبیتولو وړتیا نه لري

کامین کاوه

په افغانستان کې د مرگونو سېلابونو له راتلو څه باندې یوه میاشت اوږې. طالبانو په دې موده کې د اوبستې مرگ ژوبلي او مالي زیانونو کره شمېرې په ډاگه کړې نه دي. نړیوال مرستندویه بنسټونه هم بېلابېلي او متضادي شمېرې وړاندې کوي. د ډېرو سېلاب خپلو سیمو اوسېدونکو هر څه له لاسه ورکړي او له ناوړه حالت سره مخامخ دي. ځینې سېلاب خپلي بیا د مرستو له نه ترلاسي سرټکوي او وایي چې وړې دي او سرپناه نه لري. سېلابونه د زیربنایي بنسټونو له ویجاړولو او پراخو اقتصادي تاوانونو اړولو وراخوا، گڼې ناروغۍ هم رامنځته کړې دي. بل پلو، اقتصادي کارپوهان وایي چې وروستیو سېلابونو خلک له گڼو ننگونو سره مخ کړي او پکار ده چې په نړیواله کچه یې ملاتړ وشي. د کارپوهانو په باور، دمگړۍ د طالبانو رژیم د کورني او نړیوال مشروعیت نه لرلو لامله د چوپړونو وړاندې کولو او سېلاب خپلو وضعیت ته د پاملرنې له اړخه یې وسه دی.

د طالبانو تر کنټرول لاندې د افغانستان دولتي بنسټونه، طبیعي پېښو ته د چمتووالي او له اقلیمي بدلانه سره د مبارزې له پلوه یې وسه بلل شوي. د طالبانو تر کنټرول لاندې طبیعي پېښو سره د مبارزې وزارت په تېره څه باندې یوه میاشت کې نه دی توانېدلی چې په هېواد کې د وروستیو سېلابونو لامله د اوبستې مرگ ژوبلي، مالي او اقتصادي تاوانونو کچه معلومه کړي، څو له مخې یې مرستې چمتو شي.

دا بنسټونه په تېره یوه میاشت کې نه دي توانېدلي چې لږ تر لږه په ولایتونو کې د رامنځته شوي مرگ ژوبلي، کرنیزو محصولاتو ته د اوبستې زیان، د له منځه تللو څارویو او د ویجاړو شویو زیربنایي بنسټونو کره شمېرې او ارقام راټول او په ډاگه کړي. د زیانونو کچې نه څرگندېدو لامله د کورنیو او نړیوالو مرستندویه بنسټونو چارې هم پخې شوې دي او ځینې مهال بیا له سېلابونو اغېزمن شویو ته بېړنۍ مرستې نه رسېږي.

په هېواد کې وروستيو سېلابونو د زيربنایي بنسټونو او مواصلاتي لارو ويجاړولو او درانه ځاني زبان ترڅنګ، د ځينو ځپل شويو سيمو اوسېدونکي د لوړې، تندې او گڼو ناروغيو له گواښ سره مخ کړي دي.

ډېری سېلاب ځپلي وايي چې سېلابونه ترې هر څه وړي. د هغوی په وينا، خلک سرپناه نه لري او په پرانېستي فضا کې ژوند کوي او له تنګسيا هم کړېږي. په ولايتونو کې سېلاب ځپلي په ځانگړې توگه ښځې او ماشومان پر تې، اسهال او ستونې درد ناروغيو اخته شوي.

طالبانو تر دې مهاله نه يوازې دا چې د اوسني مرګ ژوبلې او اغېزمن شويو کورونو او کرنيزو ځمکو کره احصائيه نه ده وړاندې کړې، ان سېلاب ځپلو سيمو ته يې د مرستو رسولو لپاره کوم پلان هم نه لاره او په تمه و چې د ځينو مرستندويه بنسټونو د وېش بهير کې ورگډ شي يا په خپله خوښه پر سېلاب ځپلو د ځينو هېوادونو مرستې وپېشي.

اخوا، اقتصادي کارپوهان وايي چې دغو سېلابونو سرکونو، پلچکونو، اوبو او برېښنا وړو بندونو او دولتي او خصوصي تاسيساتو ته دروند زيان اړولی او په وينا يې، ښايي کچه يې ميليونونه ډالر وي.

اقتصادي کارپوهان ټينگار کوي چې سېلاب ځپلي بېرنيو استوگنځايونو ته اړتيا لري. د هغوی په وينا، په ډېريو سيمو کې خلکو خپلې کرنيزې ځمکې او څاروي چې د گټې وټې يوازېنۍ سرچينه يې وه، له لاسه ورکړي.

د اقتصادي کارپوهانو په باور، لسگونه زره جريبه ځمکه سېلابونو لاندې کړې، سپکونه ويجاړ شوي او د بدخشان،

غور، تخار، فارياب او د هرات ځينو سيمو په گډون د يو شمېر ولايتونو مواصلاتي لارې بندې دي، چې د دغو سيمو اوسېدونکي يې له گڼو ننگونو سره مخ کړي.

دا کارپوهان وايي چې دمگړۍ سېلاب ځپلو ته د پام يوازېنۍ لار پراخې نړيوالې مرستې دي چې په وينا يې، دا چاره مناسب سياسي پلټنيزم او قانوني او رسمي حکومت ته اړتيا لري. د کارپوهانو په خبره، افغانستان په اوسني وضعيت کې له داسې سياسي نظامه بې برخې دی او نړيوال به د طالبانو غوښتنه بایزه وگڼي. د اقتصادي کارپوهانو په باور، پر اوسنيو ستونزو د برلاسي لپاره ملي بسپچ ته اړتيا ده او ټول مدني فعالان او خصوصي او اقتصادي سکتور دې په گډه د سېلاب ځپلو لاسنيوی وکړي.

اقتصادي کارپوهان وايي چې د څه باندې يوې مياشتې په تېرېدو لاهم د سېلابونو لامله د اوسني مرګ ژوبلې او مالي زيانونو کره شمېرې په ډاگه نه دي. د هغوی په خبره، طالبان مسووليت لري چې سېلاب ځپلي خوندي سيمو ته ولېږدوي او د هغو لپاره چې کورونه او جايدادونه يې له منځه تللي، کورونه يې ورجوړ او اوسني تاوانونه ورکړي.

د اقتصادي چارو کارپوه اذرخش حافظي ۸ صبح ورځپاڼې ته وويل چې افغانان له سېلابونو وړاندې هم له ناوړه حالت سره مخ وو. د نوموړي په خبره، پراخې بېوزلې، دوامدارې بېکارۍ، له بېلابېلو هېوادونو د کډوالو ايستل،

د نفوسو بې مخينې ډېرېدل او طبيعي پېښې په ځانگړې توگه سېلابونو بيا حالت د ناوړين ترکچې رسولی دی.

ښاغلی حافظي زياتوي چې سېلابونو په بدخشان، غور، بغلان، بادغيس، فارياب او تخار کې د ځاني زبان ترڅنګ، گڼ مالي زيانونه هم اړولي او په وينا يې، د خلکو خټين کورونه او کرنيزې ځمکې يې زيانمنې او څاروي يې له منځه يووړل.

دا اقتصادي کارپوه وايي چې سېلابونو ته په کتو له اغېزمنو سره پام وړ مرستې شوې نه دي. نوموړی ټينگار کوي چې خصوصي سکتور له سېلاب ځپلو سره څه باندې ۲۰۰ ميليونه افغانۍ مرسته کړې، خو دا د سېلابونو لامله اوښتو زيانونو ته په کتو ناڅېرې دي او د دغو زيانونو جبران لپاره ميليونونو افغانيو ته اړتيا ده.

تازه د ملگرو ملتونو له ماشومانو د ملاتړ صندوق (يونيسف) ويلي چې په افغانستان کې د وروستيو سېلابونو لامله د اوبو رسونې شبکې له منځه تللي دي. د يونيسف په خبره، سېلاب ځپلي کورنۍ د څښلو، اخلي پخلي او ځان وينځلو لپاره اوبو ته اړتيا لري.

بل پلو، روغتيا نړيوال سازمان د سېلاب ځپلو سيمو وضعيت کړکېچن بللی او مرستندويه بنسټونه د ويجاړو شويو لارو گودرو او پلونو لامله نه شي کولای په سمه توگه د سېلاب ځپلو لاسنيوی وکړي.

دغه راز، د خوړو نړيوال سازمان هم ويلي چې په افغانستان کې د وروستيو سېلابونو ۸۰ زره کسان اغېزمن کړي. دغه بنسټ له دې وړاندې هم ويلي و چې سېلابونو يوازې په بغلان کې لږترلږه ۲۰۰ کسان مړه کړي.



له لرغونو جشنونو سره د طالبانو دوه‌گونی چلند؛

بناریان:

«حساسیتونه له قومي تنوع سره مخالفت څرگندوي»



صباح

ژبني ارزښتونو د له منځه وړلو لپاره د طالبانو په هڅو نیوکه کړې ده. دغو مېرمنو د روان کال د غبرگولي پر ۳۰مه د یوې اعلامیې په خپراوي سره لیکلي وو چې طالبان په هېواد کې واک ته تر رسېدو وروسته د «نورو توکمونو په فزیکي ډول» او د هغوی د بېلابېلو کلتورونو او هويتونو د له منځه وړلو په لټه کې دي. د دوی په خبره، طالبانو په هېواد کې د نوي کال، د بادام گل، په بامیان کې د کچالو گل، په بامیان کې د ورېښمو لاره، په بامیان کې د دمبورې له جشن، د جاغوري کلتوري ورځې له جشن سره په مخالفت، په هېواد کې له قومي او کلتوري تنوع سره د دغې ډلې خپل مخالفت څرگندوي.

د یادوني ده چې «نوی کال» د هېواد یو له پخوانیو کلتوري جشنونو څخه دی؛ پر ژمي د پسرلي د بریا جشن. له ډېرو کلونو راهیسې د هېواد اوسېدونکي د هجري لمريز کال لومړۍ ورځ لمانځي او د خوښیو پروگرامونو په جوړولو سره یې هرکلی کوي. دا جشن یوازې په افغانستان کې د یو خاص قوم ترمنځ نه دی؛ د ایران، عراقي کردستان او د منځني اسیا په یو شمېر هېوادونو کې هم لمانځل کېږي. طالب چارواکو دولتي کارکوونکو ته خبرداری ورکړې و چې که د نوي کال پر مهال خپلو رسمي دندو ته حاضر نه شي، د دغې ډلې له سخت چلند سره به مخ شي.

طالبان استدلال کوي چې د هر ډول جشن لمانځل څو د دیني لارښوونو خلاف وي حرام دي او د دغې ډلې غړي به یې د نمانځلو مخنیوی کوي. خو په پښتون مېشتو ولایتونو کې یو شمېر کلتوري مېلې په شانداره توګه ترسره کېږي او طالبان یې مخنیوی نه کوي. په هېواد کې د طالبانو له نږدې درې کلني واکمنۍ راهیسې په ننگرهار کې د نارنج گل او په پروان ولایت کې د ارغوان د گلونو جشن لمانځل کېږي.

کارپوهان او د پوهنتون استادان په دې باور دي چې هغه حکومتونه یا رژیمونه چې د یو هېواد سیاسي برخلیک اداره کوي باید د لرغونو کلتورونو او قومي او کلتوري تنوع د پیاوړتیا لپاره ګامونه پورته کړي، نه دا چې د کلتورونو په وړاندې ودرېږي.

د پوهنتون پخواني استاد او سیاسي فعال عبدالوارث سیغاني ۸ صبح ورځپاڼې ته وویل: «د طالبانو د کړنو یوه برخه د لرغونو جشنونو د نمانځلو په مخنیوي کې د مذهبي عقایدو او بله برخه یې د قومي افکارو تر اغیز لاندې ده. خو په دواړو اړخونو کې د کلتوري ارزښتونو په ساتنه کې د هېوادوالو ځپل د ټولني لپاره ښه نه دي.»

ښاغلی سیغاني خبرداری ورکوي چې په هېواد کې د کلتورونو ځپلو ښې پایلې نه دي لرلي. هغه زیاتوي: «د افغانستان له ویاړونو ډک تاریخ څرګندوي، کومو ډلو چې غوښتي د خلکو په ارزښتنو راج وچلوي، یوازې د ځان لپاره یې دښمن اخیستی او ستونزې رامنځته کړي دي. افغان قومونه خپلو ارزښتونو، کلتور او دودونو ته وفادار دي او پر هغوی د کلتور جبري کول هېڅکله تلپاتې پایلې نه دي لرلي.»

د هېواد یو شمېر اوسېدونکي د لرغونو جشنونو په نمانځلو کې د طالبانو پر دوه‌گوني چلند نیوکه کوي او وايي چې د دغې ډلې حساسیتونه په هېواد کې له قومي او کلتوري تنوع سره د دوی مخالفت څرګندوي. د دوی په باور، په ټول هېواد کې د نوي کال له نمانځلو سره د طالبانو مخالفت، په بامیان کې د بودا شپه او د کچالو گلونو مېله، په دایکنډي کې د بادام گل او په ننگرهار کې د نارنج گل په مشاعره کې د دغې ډلې د غږو ګډون او د پروان په ارغوان مېله کې د دوی د شعرونو ویل دا څرګندوي چې طالبان غواړي د هېواد پر نورو قومونو قومي کلتور تحمیل کړي. بل خوا طالبان وايي، د هر ډول جشن نمانځل چې د دیني لارښوونو خلاف وي، حرام دي او د دغې ډلې غړي به یې مخنیوی وکړي. د پوهنتون استادانو او کارپوهانو له طالبانو غواړي چې په افغانستان کې د مېشتو نورو قومونو کلتوري ارزښتونو ته درناوی وکړي او په هېواد کې د ټولنیزو او قومي تفرقو له پراخولو ډډه وکړي.

د کابل اوسېدونکي ازاده رضایی چې اوس مهال په فرانسه کې ژوند کوي، د لرغونو اخترونو د نمانځلو په برخه کې د طالبانو دوه‌گونی چلند د هېواد پر قومي او کلتوري تنوع د دغې ډلې سترګې تړلو ته ورته بولي. هغې له ۸ صبح ورځپاڼې سره په خبرو کې وویل: «اوس چې واک د طالبانو په لاس کې دی، له زور او تاوتریخوالي څخه په ګټې اخیستنې، لکه څنګه چې دوی ټولې چارې ترسره کوي، همداراز په افغانستان کې له ځان پرته د نورو قومونو فرهنگي رېښې له منځه وړي. د نوي کال او نورو لرغونو جشنونو د نمانځلو په هکله د طالبانو ډېر حساسیت په هېواد کې له قومي او کلتوري تنوع سره د دغې ډلې مخالفت څرګندوي. اغلي رضایی زیاتوي: «طالبان په خپل توکمیز او بنسټپاله بڼه له نورو قومونو سره هر ډول تعامل ردوي او د افغانستان د مېشتو د نورو خلکو کلتوري شان ته یو ګواښ په سترګه ګوري.»

د مزارشريف ښار اوسېدونکي، فیروز جاوېد هم په دې باور دی چې طالبان یوازې د هغو جشنونو له نمانځلو سره مخالفت کوي چې په له پښتنو پرته په نورو قومونو کې شهرت ولري. هغه زیاتوي: «طالبان د نوي کال سره ځکه مخالفت لري چې دا جشن خپل قوم پورې اړه بولي. په ننگرهار کې د نارنج گل مشاعره په شاندارو مراسمو سره ولمانځل شوه، طالب چارواکو ویناوې وکړې، په پروان کې د ارغوان گل مېله ولمانځل شوه او طالبانو په کې شعرونه وویل. طالبانو د خوشحالیو له دغو پروگرامونو سره کوم مخالفت نه دی ښودلی.» هغه زیاتوي چې د طالبانو له درې کلني واکمنۍ څخه داسې ښکاري چې دغه ډله یوازې د هغو جشنونو او خوښیو د پروگرامونو خلاف ده چې په هېواد کې د نورو قومونو له خوا لمانځل کېږي.

سربره پر دې د هېواد د ښځو یوې ډلې د (د ښځو پنجره امید غورځنگ) تر سرلیک لاندې د «هزارګي کلتور» ورځې په مناسبت هېواد کې د نورو قومونو کلتوري، هويت او



ورته مهال، په کندهار کې هغه دولتي کارکوونکي چې د طالبانو په ادارو کې پر دندو بوخت دي وايي چې د څو مياشتو ځنډني معاشونو يې وضعیت سخت خراب کړی او په خبره يې، د يو وخت خوړو اخیستلو وس هم نه لري. د ملکي ادارو يو شمېر کارکوونکي وايي چې د بودیچې ژر نه توشیح کېدل د دې لامل شوي چې معاشونه يې تر درې مياشتو زياته موده وځنډېږي او دوی ډېری وخت اړ شوي چې په ښار کې له هټۍ والو څخه په قرض خوراکي او نور توکي واخلي.

د طالبانو توشیح شوې کلنۍ بودیجه؛

دولتي مامورین: د يو وخت خواړه نه لرو

۸ صبح

وویل چې مور به تاسې سره دومره مهرباني وکړو چې د یوې میاشتي معاش به درته حواله کړو. دا څومره ظلم دی، باید ټولو ته په یوه سترگه وکتل شي.»

د طالبانو ویاند زبیح الله مجاهد په خپل اېکس پانه کې لیکلي دي چې د دوی ټوله بودیجه له کورنیو عوایدو څخه ځانگړې شوې ده. ورته مهال د کندهار یو هټۍ وال شریف الله د ذبیح الله مجاهد د دې خبرو په غبرگون کې وايي چې د طالبانو د مالي کال چمتو شوي بودیجه له هغو پیسو څخه ده چې د خلکو څخه یې د مالیه په نوم راټولې کړې دي. هغه وايي پر ټولو هټۍ والو او سوداگرو د طالبانو له خوا وضع شوې مالیه ډېره زیاته ده او هغه مالیه چې طالبان یې له هټۍ والو څخه اخلي هټۍ وال یې بیا په بدل کې پر عامو خلکو توکي په لوړ قیمت پلوري. دی وايي: «دغه بودیجه کې د مالي کال لپاره ځانگړې شوې ده، ټول د ښار د هټۍ والو او سوداگرو څخه راټولې شوي پیسې دي. د هره شي مالیه چې حساب کړي دومره لوړه وي چې مثال یې تراوسه نه دی لیدل شوی. سوداگر بیا اړ دي چې پر خلکو د توکو قیمتونه لوړ کړي.»

د کندهار ترڅنگ په یو شمېر نورو ولایتونو کې هم ملکي او دولتي مامورین د طالبانو د بودیچې د ځنډېدو سره له ورته ستونزه سر ټکوي. د یادونې ده چې تر دې دمخه د په سویلي ولایتونو کې زیات شمېر هټۍ والو او سوداگرو ۸ صبح ورځپانې ته شکایتونه کړي وو چې د طالبانو له خوا له دوی څخه په لوړه کچه مالیه اخیستل کېږي. د هټۍ والو په خبره، دوی اړ دي چې پر خلکو خپل توکي په لوړه بیه وپلوري.

لپاره ستاسو د یوې میاشتي معاش د ډالۍ په توگه درکوو خپل معاش یې راته ډالۍ کړل. خلک دومره د اقتصادي ستونزو سره مخامخ دي چې د یوې گولۍ ډوډۍ وس هم نه لري. زموږ سره په اداره کې ډیر داسې کسان شته چې اوس په ښار کې هېڅ هټۍ وال ورسره پور هم نه کوي. هټۍ وال ته چې د قرض وايي هغوی ورته وايي، دا څنگه معاش دی چې دومره وخت مو کار وکړ، خو د معاشونو مو درک نشته.» په کندهار کې د ملکي ادارو یو شمېر نور کارکوونکي هم په ورته برخلیک اخته دي او په وینا یې، د طالبانو له خوا د بودیچې ځنډېدل یې د ژوند چارې اغېزمنې کړي دي. په همدې حال کې د صفی الله په نوم د یوې دولتي ادارې اجیر وروسته تر هغې دنده پرېښودله، کله چې خبر شو د طالبانو مشر ملا هبت الله د اختر په شپو ورځو کې په دولتي ادارو کې خپل هره کارمند ته ۱۰ زره افغانۍ په ډالۍ ورکړې او پخوانیو پاتې کارکوونکي ته یې د هغوی د یوې میاشتي معاشونه ورکړل، په داسې حال کې چې دولتي مامور درې-څلور میاشتي معاش نه و ترلاسه کړی.

نوموړی وايي، د طالبانو مشر چې ځان د افغانستان امیرالمومنین هم گڼي خپلو کارکوونکو ته په خاصه ډالۍ کې د اختر په مناسب ۱۰ زره افغانۍ ورکوي؛ خو له تېر حکومت څخه پاتې کارکوونکو ته یې بیا د تعصبي چلند له مخې د هغوی خپل معاشونه حواله کړل. د ده په خبره، د تېرې یوې میاشتي راهیسې په ښار کې لاسي کراچۍ چلوي. هغه زیاته کړه: «د طالبانو مشر خپلو کسانو ته ۱۰ زره افغانۍ ډالۍ ورکړه؛ خو هغه کسان چې د تېر حکومت څخه په دولتي ادارو کې پاتې دي، هغوس ټولو ته یې

طالبانو له دوو مياشتو ځنډ وروسته سې شنبه د غبرگولي پر لومړۍ نېټه اعلان وکړ چې مشر یې ملا هبت الله اخنوند د ۱۴۰۳ مالي کال بودیجه توشیح کړې ده که څه هم دغه ډله ادعا کوي چې د دوی بودیجه له کورنیو عوایدو څخه ترتیب شوې ده؛ خو مشخص یې نه دي ویلي چې ځانگړې شوې بودیجه یې څومره ده.

ورته مهال، په کندهار کې هغه دولتي کارکوونکي چې د طالبانو په ادارو کې پر دندو بوخت دي وايي چې د څو مياشتو ځنډني معاشونو يې وضعیت سخت خراب کړی او په خبره يې، د يو وخت خوړو اخیستلو وس هم نه لري. د ملکي ادارو یو شمېر کارکوونکي وايي چې د بودیچې ژر نه توشیح کېدل د دې لامل شوي چې معاشونه يې تر درې مياشتو زياته موده وځنډېږي او دوی ډېری وخت اړ شوي چې په ښار کې له هټۍ والو څخه په قرض خوراکي او نور توکي واخلي.

د کندهار د پوهنې په ریاست کې یو کارکوونکي چې د امنیتي ستونزو له کبله یې مور راپور کې نوم نه دی خپور کړی ۸ صبح ته یې وویل چې د میاشتي ورته ۸ زره افغانۍ معاش ورکول کېږي او دی پرې د خپلې کورنۍ اړتیاوې پوره کوي. هغه وايي چې د تېرو درېیو مياشتو راهیسې معاشونو بندیدو یې اقتصادي چارې سختې زیانمنې کړي او په خبره یې چې د طالبانو له خوا د اختر شپو ورځو کې یو ځل خپل معاش د ډالۍ په ډول ورکول شوی دی. د نوموړي په وینا، د ده په څېر ډیر نور ټیټ رتبه کارکوونکي هم له سخت ناوړه اقتصادي وضعیت سره مخ دي او په وینا یې چې دا مهال هټۍ وال ورسره پور هم نه کوي. نوموړی وايي: «اختر چې راغی اعلان یې وکړ چې د اختر

گاف کابلوف او لاف لاوروف

شجاع‌الدین امینی

د روسیې تاس خبرې اژانس د دوشنبې په ورځ د می پر ۲۷مه، د افغانستان لپاره د روسیې د ځانگړې استازې ضمیر کابلوف له خولې راپور ورکړ چې هېواد یې د ترهگرو سازمانونو له نوملړه د طالبانو د نوم د اېستلو په حال کې دی. کابلوف ادعا وکړه، چې په دې برخه کې وړاندیز د هغه هېواد د بهرنیو چارو او عدلیې وزارتونو لخوا ولادیمیر پوتین ته شوی دی. هغه زیاته کړه چې د روسیې لخوا د طالبانو د په رسمیت پېژندلو احتمال تر هغه وخته ډېر دی چې دا ډله واک ته راستنه شوه. له دې سره هممهاله، رسیو د روسیې د خبرې اژانس ریانووستي په حواله راپور ورکړی چې د روسیې د بهرنیو چارو وزیر سرگي لاوروف طالبان د افغانستان «واقعي ځواک» بللي. هغه څرگنده کړې چې د ترهگرو ډلو له نوملړه د طالبانو د نوم احتمالي اېستل د همدې واقعیت په رڼا کې ترسره کېږي. البته، له دوی دواړو مخکې د کرملین ویاند دیمیتري پسکوف کیسه روښانه کړې وه. هغه د روان کال د اپریل پر دویمه ادعا وکړه، چې هېواد یې د ترهگرو ډلو له نوملړه د طالبانو پر اېستلو کار کوي. اوس چې درېو روسیې چارواکو په پرلپسې ډول پر واحدې مسألې ټینگار کړی، نو څېړل یې اړین برېښي. د دغو درېو روسیې چارواکو د څرگندونو په لوستلو سره د هر اورېدونکي په ذهن کې لاندې درې پوښتنې پیدا کېږي، چې ځواب ورته ویل کېږي:

۱- روسیه ولې د ترهگرو له نوملړه د طالبانو اېستلو ته غاړه اېږدي؟

په دې برخه کې کېدای شي څلور عامله اغېزناک وی:

۱-۱ روسیه د اوکراین په کرکېچ کې د ښکېلتیا له امله د یوازیتوب، انزوا او خطر احساس کوي. کله چې تاسو د اروپایي ټولنې، ناټو او اوکراین واحد هدف ته چې د روسیې ماتې ده، گورئ، د دغه هیواد پر وړاندې د گواښ کچه ښه درک کوئ. له همدې کبله هڅه کوي چې د خپلو دښمنانو شمېر کم کړي او د خپلو ملگرو شمېر زیات کړي. د بیلگې په توگه، د پوتین وروستي بهرني سفرونه د هغه هیواد انزوا ښودنه کوي. کڼه، بیلاروس او ازبیکستان ته د سفر کولو اړتیا نشته، چې دواړه د روسیې تابع گڼل کېږي. البته، چین ته سفر هم اړین او هم مهم دی. خو مینسک او تاشکند یوازینی متحدین نه دي چې د روسیې تابع گڼل کېږي، او په نږدې موده کې یې سیال بلاک ته مخه کول له امکانه لېرې ښکاري. دغه راز له گڼو ستونزو د مسکو په خلاصون کې ځانگړی رول نه شي لوبولای. لاوروف څرگنده کړه: قزاقستان لا دمخه دا پریکړه کړې او موږ هم غواړو چې د ترهگرو سازمانونو له نوملړه د طالبانو د اېستلو



روسیه د اوکراین په کرکېچ کې د ښکېلتیا له امله د یوازیتوب، انزوا او خطر احساس کوي. کله چې تاسو د اروپایي ټولنې، ناټو او اوکراین واحد هدف ته چې د روسیې ماتې ده، گورئ، د دغه هیواد پر وړاندې د گواښ کچه ښه درک کوئ. له همدې کبله هڅه کوي چې د خپلو دښمنانو شمېر کم کړي او د خپلو ملگرو شمېر زیات کړي. د بیلگې په توگه، د پوتین وروستي بهرني سفرونه د هغه هیواد انزوا ښودنه کوي.

روسیې سفیر احضار شو. ان په مشرانو جرگه کې سناتورانو د مسکو له سفیر سره د گډې ناستې او د هغه له لوري د وضاحت ورکولو غوښتنه وکړه. پورتني موارد د طالبانو پر وړاندې د کابلوف له خوشبینۍ د ډکې تگلارې ښودنه کوي. نو پوتین افغانستان ته د کابلوف او په تېره بیا طالبانو ته د لاوروف له عینکو گوري.

۲- ایا پوتین به د ترهگری له نوملړه د طالبانو د اېستلو وړاندیز لاسلیک کړي؟
په یوه نظر د دغو دريو روسي چارواکو د څرگندونو او په رسنیو کې د هغو د انعکاس له مخې، د پوتین لخوا د وړاندیز لاسلیک احتمالي ښکاري، خو دومر ساده نه. پوتین پوهیږي چې د یوه ستر قدرت له خوا د دغه وړاندیز تصویب طالبانو ته تر ټولو ستر امتیاز دی او په دې سره به یې د فشار تر ټولو مهمه وسیله له منگولو ووځي. نو پر طالبانو به دغه گرانیه څېز په ارزانه بیه ونه پلوري او له ډېرې ځیرتیا به پکې کار اخلي. دا له امکانه لېرې نه ده چې دغه وړاندیز تر دې مخکې چې د پوتین له لوري لاسلیک شي، د کرملین مانۍ په دهلیزونو کې ورک شي. د پوتین لپاره د منځنۍ اسیا د جمهوریتونو او په همدې ډول د ایران نظرونه مهم دي او هغه کولای شي د دوی نظر هم وغواړي. د طالبانو تر واکمنۍ لاندې افغانستان کې د ترهگری د گواښ د زیاتېدو په تړاو د روسیې د پوځي چارواکو څرگندونې هم د پوتین په ذهن کې د شک پیدا کېدو لامل کېدای شي.

تر ټولو مهمه پوښتنه دا ده، چې که لاسلیک شي، روسیه به څه ترلاسه کړي؟ که د ځمکنۍ واقعیتونه د شنې معیار وي، نو څه به ترلاسه نه کړي، مگر دا چې په پټه کې کومه معامله وي او هیڅوک ترې خبر نه وي. ویلای شو چې روسي چارواکي له خپلې وروستۍ ژمنې سره غواړي چې طالبان هیله من کړي او یا یې د خپل احسان پورې کړي. د روسیې په نظر د طالبانو تر ادارې لاندې افغانستان په یوه مانا د امریکا لخوا د هغې غور ته د نږدې عیار کړای شوي ساعتې بم په څېر دی چې اوس د کرملین چارواکي هڅه کوي په مهارت او تدبیر سره یې شنې کړي. د مسکو په غونډه کې دوه ځلي د طالبانو کوربتوب، په ۲۰۲۲ کال کې د سنت پیترزبورگ د اقتصادي فورم (SPIEF) په ۲۵مه دوره کې د دې ډلې د استازي کوربتوب، د ډیپلوماتانو منل او ... ټول د دې بم د شنډولو لپاره دي. دا ځل هم کابلوف د سنت پیترزبورگ غونډې ته د طالبانو وربلل کېدل اعلان کړل، چې دغې ډلې پکې د گډون ژمنه کړې ده.

۳- که چیرې وړاندیز تایید شي څه پیښیږي؟
روسیه د یوه لوی نړیوال ځواک په توگه مطرح ده، دې ته له پام پرته چې پیاوړي ته که کمزوري. ان که کمزوري هم وي، د افغانستان په شخړه کې یې رول تل د پام وړ دی. له همدې امله، د پوتین لاسلیک مهم دی او ناوړه پایلې لري؛ ځکه چې د طالبانو ستره غوښتنه به پوره شي او مسکو به د دغې ډلې په رسمیت پېژندلو کې یو گام مخکې ولاړ شي. طالبان به هم تر پخوا ډېر حریص شي او پر نړۍ به غږ وکړي چې غوښتنې یې ومنې. تر ټولو مهمه دا چې ځینې نور هېوادونه هم د مسکو لاره تعقیبوي. لکه څنگه چې پورته نغوته وشوه، کله چې روسیه د قزاقستان تقلید کوي، نور هېوادونه به خامخا د مسکو چلند تعقیب کړي. البته هغه هېواد چې غواړي طالبان په رسمیت وپېژني لومړی به دغه ډله د ترهگری له نوملړه باسي. له دې ټولو سره سره د روسیې لخوا د حکومت په توگه د طالبانو د رسمیت پېژندې افق تیاره ښکاري.

پریکړه وکړو. د لاوروف دغه نظر د هغه هېواد د انزوا ښودنه کوي. دا سمه ده چې قزاقستان د ۲۰۲۳ کال په پای کې طالبان د ترهگرو له نوملړه وایستل، خو باید د روسیې د چلند بنسټ ونه گرځول شي، ځکه چې هغه د مسکو تابع دی، نه برعکس. که کرملین هوډ لري چې طالبانو ته امتیازات ورکړي، نو کولای شي په خپلواکه توگه دا کار وکړي، نه دا چې د آستانې چلند د خپل چلند بنسټ وگرځوي، چې ډېره د حیرانتیا خبره هم ده. نو په دې حساب مسکو هڅه کوي چې طالبان په خپل گاونډ کې خوشحاله وساتي او له دې ډلې یې گټو ته کوم گواښ پېښ نه شي. له همدې امله، پسکوف مخکې ویلي وو: «افغانستان مور ته نږدې دی او مور په یو ډول له طالبانو سره اړیکې لرو.» دوی د هېواد اوسني چارواکي دي.»

۱-۲ د داعش گواښ له پامه غورځول کېدای نه شي. ښایي د ډېرو لپاره د داعش د مسألې مطرح کېدل او له دې ډلې د روسیې وېره پر یوې کلیشي بدله شوې وي. په همدې ډول د داعش د خپلو په موخه له طالبانو سره د تعامل لپاره د مسکو د لېوالتیا خبره هم دومره ډېره ویل شوې چې پر کلیشي بدله شوې ده. ځمکنۍ واقعیتونه د داعش خراسان څانگې د ورځ تر بلې پیاوړتیا ښودنه کوي. څومره چې داعش پیاوړی کیږي، هومره د دې ډلې دښمنان له طالبانو سره نږدې کېدو ته اړ کیږي. مسکو داسې مهال له طالبانو سره اړیکې ټینگې کړي چې د داعش خراسان څانگې سر راپورته کړي. د روان کال په مارچ میاشت کې کله چې د مسکو په څنډه کې د کنسرت یو تالار د داعش لخوا په نښه شو، دغه هېواد د دغې ډلې د گواښ کچه نوره هم جدي وگڼله. البته روسي چارواکي د اوکراین او د هغه د لوېدیځو متحدینو په تړاو هم مشکوک دي. تر ټولو مهمه دا چې له هغه برید وروسته پسکوف د خپل هېواد لخوا د ترهگرو له نوملړه د طالبانو د اېستلو د احتمال خبر ورکړ. دا ښيي چې مسکو د داعش گواښ جدي گڼلی او لا هم له دغې ډلې سره د طالبانو د دښمنۍ پر توهم باور لري. په داسې حال کې چې له هغه خونړي برید وروسته غالب نظر دا و، چې روسیه به د طالبانو پر وړاندې خپله تگلاره بدله کړي. نو کرملین غواړي چې له طالبانو سره «د تعامل ستراتیژي» ته په دوام ورکولو سره د داعش خطر کم کړي؛ هغه تگلاره چې گټوره نه وه او ښایي نه وي.

۳-۱ د طالبانو د مخالفانو په حوزه کې نه هممغربي د روسیې په وروستي دريځ کې بې اغېزې نه لیدل کیږي. دا یو واقعیت دی چې د طالبانو مخالف ځواکونه واقعي همغري نه لري. ان د طالبانو د مخالفانو له ډلې ځینو څېرو او بنسټونو په وار وار د خپلمنځي یووالي پر نشتوالي اعتراف کړی دی. که څه هم دغو بهیرونو په تېره بیا د افغانستان د ملي مقاومت جبهې په ځلونو د یووالي د ساتلو پر اړتیا ټینگار کړی، خو مطلوبه پایله یې نه ده ورکړې. له بله پلوه د ویانا درېیمه غونډه هم په یوې پراخې قاعدې سره د سیاسي جوړښت پر رامنځته کېدو ورتوله وه خو تر اوسه په دې برخه کې کوم جدي پرمختگ نه دی شوی. نو دا له امکانه لېرې نه ده چې مسکو دې د طالبانو د مخالفانو له نه همغري ناهیلې شوی وي او حل لاره دې له طالبانو سره په محتاط تعامل کې وپوښي. البته یوازې مسکو نه، بلکې ډېری هېوادونه د طالبانو د مخالفو ځواکونو په لیکو کې د رېښتیني همغري له نشتوالي څورېږي.

۴-۱ له طالبانو سره د مسکو د اړیکو په عادي کولو کې د کابلوف رول له پامه غورځول کېدای نه شي، لکه څنگه چې د امریکا په سترگو کې د طالبانو په ښه بندولو کې د زلمي خلیلزاد رول له پامه غورځول کېدای نشي. د کابلوف چلند له پخوا دا ښيي چې هغه له طالبانو سره ځانگړې علاقه لري. ځینې پر دې باور دي چې نوموړی په منځنۍ اسیا کې زېږېدلی او له همدې امله له توکمیز پلوه له طالبانو سره تړاو لري. البته دا ادعا په افغانستان کې د ایران پخواني سفیر باري ابوالفضل ظهري وند په یوه ویدیويي مرکه کې کړې وه. که داسې نه وي، نو ولې به د کابلوف په څېر سړی له سخت دريځو اسلامپالو او کافر ضد طالبانو سره گرم اړیکې ولري؟ کابلوف د مې په ۱۶ مه دا هم ویلي وو: «ما مطلب دا نه دی چې طالبان زموږ لومړی درجه دوستان دي، خو دا ښکار ده چې هغوی زموږ دښمنان نه دي». البته دا لومړی ځل نه دی چې کابلوف له طالبانو سره خپله مینه څرگندوي. هغه د ۲۰۱۵ کال په ډسمبر کې په خپله وینا کې وویل: د روسیې گټې د طالبانو له گټو سره اړخ لگوي. ځکه چې د داعش خپل د دواړو لورو لومړیتوب دی. هغه د ۲۰۱۸ کال په مې میاشت کې یو ځل بیا ادعا وکړه، چې طالبان د افغانستان ۴۰ سلنه خاوره کنټرولوي. هغه څرگندونې چې د افغانستان د پخواني حکومت له توند غبرگون سره مخ شوې او د



د طالبانو د مخالفانو په حوزه کې نه هممغربي د روسیې په وروستي دريځ کې بې اغېزې نه لیدل کیږي. دا یو واقعیت دی چې د طالبانو مخالف ځواکونه واقعي همغري نه لري.

کارنامه ملا اختر منصور؛

قاچاق مواد مخدر،

زنده‌گی لوکس

و هماغوشی با

دختران روسی